



پیشرفت اسلامی ایرانی

پیشخوان شماره ۱

در کلام حضرت آیت الله خامنه ای



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست

- ۷/ مدیریت تحولات در راه پیشرفت
- ۲۵/ ضرورت وجود الگوی بومی پیشرفت
- ۳۷/ مطالبه تدوین الگوی اسلامی ایرانی از نخبگان
- ۴۱/ نمای کلی و الزامات پیشرفت اسلامی ایرانی
- ۵۱/ الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، عرصه‌های پیشرفت
- ۶۳/ عزت ملی و پیشرفت ناشی از آن
- ۷۵/ پیشرفت در منطق اسلام، پیشرفت های ملت ایران
- ۸۱/ تمدن‌سازی نوین اسلامی، پیشرفت در سبک زندگی





«معرفتهاتان را بالا ببرید. عزیزان من! سقف معرفت خودتان را، سایت‌های سیاسی و اوراق روزنامه‌ها و پرسه‌زدن در سایت‌های گوناگون قرار ندهید؛ سقف معرفت شما اینها نیست... سطح معرفت دینی بالا برود؛ این یکی از کارهاست که حتماً لازم است. به نظر من آن کاری که مهم است انجام بگیرد، مطالعات اسلامی است.»

(بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی ۱۶/۰۵/۱۳۹۱)

اشاره

فراتر رفتن از اخبار و هیاهوهای رسانه‌ای روزمره و داشتن برنامه و سیر مطالعات دینی و اجتماعی از جمله توصیه‌ها و تأکیدات همیشگی رهبر معظم انقلاب اسلامی در طول سالیان متمادی بوده است.

از جمله عرصه‌هایی که می‌تواند در مسیر مطالعات اسلامی افراد گوناگون به خصوص فعالین فرهنگی - اجتماعی و ... مورد توجه و استفاده قرار گیرد اندیشه‌های مقام معظم رهبری بوده و اصلی‌ترین مجرای ظهور و بُروز این افکار نیز بیانات معظم‌له می‌باشد. پایگاه اطلاع رسانی KHAMENEI.IR پیش از این در جهت نیل به این مهم و زمینه‌سازی مناسب جهت آشنایی مناسب اقشار گوناگون با ابعاد مختلف این اندیشه‌ها، محصول «پیشخوان» را ارائه داده بود. پیشخوان مبتنی بر فهرست بیانات پایه و اصلی رهبری در یک موضوع بود که هر یک از بیانات مربوط به موضوع نیز دارای نمایه‌ی موضوعی خاص خود بود که هم‌اکنون نیز آرشیو این موضوعات در صفحه‌ی پیشخوان این پایگاه قابل دسترسی است.

اینک در جهت تکمیل این حرکت مطالعاتی، جزوات موضوعی پیشخوان جهت دریافت و مطالعه‌ی مخاطبان آماده شده است. گفتنی است «جزوات پیشخوان» در قالب PDF آماده شده و شامل بیانات مختص به هر موضوع به صورت مجزا و مشخص می‌باشد.



مدیریت تحولات در راه پیشرفت

تأثیر عزم یکایک انسانها، در پیشرفت یا پسرفت

کشور

حفظ ریشه ها و اصالتها، راه رسیدن به ثبات

اجتماعی

کار و تلاش، شرط اول در رسیدن به ثبات اجتماعی

هرج و مرج، نقطه مقابل ثبات اجتماعی

رواج بی اخلاقی بین ملتها برای رسیدن به قدرت

سیاسی

فقیر شدن ملتها با نسخه های اقتصادی بانک

جهانی و صندوق بین المللی پول

آزاداندیشی و نوآوری راه پیشرفت

سابقه عدم پیشرفت ملت ایران

بحث نظری، راه رسیدن به نسخه ی درست

پیشرفت

و...

مدیریت تحولات در راه پیشرفت

تأثیر عزم یکایک انسانها، در پیشرفت یا پسرفت کشور

مطلبی که من می خواهم به شما عرض کنم، حول و حوش یک آیه ی قرآن است. آیه ی معروفی است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَتْ حَتَّىٰ يَغْيِرُوا مَا بَأْنَفْسِهِمْ». تغییرات به دست شماست. کلید تحولات اجتماعی و تحولات عظیم در دست شماست؛ مضمون آیه این است. یک جای دیگر در یک دایره ی محدودتر می فرماید: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغْيِرُوا مَا بَأْنَفْسِهِمْ». این آیه، پسرفت را می گوید. خدای متعال پسرفت را نصیب هیچ کشوری نمی کند، مگر خودشان به دست خودشان بکنند. تغییر موجب پسرفت را خود ملتها به وجود می آورند. و شبیه این مضمون در آیات متعدد دیگری هم هست که مرجعش به همین است. خلاصه ی اینها چیست؟ خلاصه ی اینها این است که شما آحاد انسان، سر رشته دار تحولات جامعه هستید؛ شما هستید که تحول و تغییر را ایجاد می کنید. عزم انسان، تعیین کننده است.

بعضی ممکن است بگویند منظور از عزم انسان چیست؟ اراده ی چه کسی؟ اراده ی من یک نفر، توی یک نفر، اراده ی چه کسانی مؤثر است؟ این البته جزو بحثهای دامنه دار است، لکن من می خواهم فی الجمله عرض بکنم که عزم یکایک انسانها در حد خودش تأثیر دارد؛ نه فقط در مسائل شخصی - که تأثیر تام دارد - بلکه در مسائل اجتماعی. ما اگر چنانچه آرزوهایمان، هوسهایمان، هواهای نفسانیمان در فعالیتها مان حاکم شوند و در رفتار ما، عقل کنار بیاید و محاسبه ی درست کنار زده شود، این کار در ایجاد یک سلسله تحولات منفی در جامعه تأثیر می گذارد. حالا یک

مثال کوچکش را عرض بکنم: شما می روید یک جنسی را از بازار تهیه کنید - یک لباس، یا فرض بفرمایید یک وسیله ی خانه؛ یک ظرف - نوع داخلی اش هست، نوع خارجی اش هم هست؛ یک مقداری به خاطر تبلیغات خارجی، یک مقدار به خاطر پُز دادن به اینکه این جنس خارجی است، یک مقدار به خاطر رسوبات فرهنگی قبلی که جنس داخلی فایده ای ندارد و یک مقدار هم شاید به خاطر مرغوبتر بودن جنس خارجی - این مرغوبتر بودن هم ممکن است یکی از عوامل باشد، لیکن به هر حال تعیین کننده نیست - شما آن را انتخاب می کنید. یعنی چه کار می کنید: یک کارگر ایرانی را بیکار می کنید و یک کارگر غیر ایرانی را به کار وادار می کنید. خوب، مگر بیکاری امروز، مشکل عمده ی جامعه ی ما نیست. وقتی شما این طور کردید، بنده این طور کردم، آن برادر دیگر، آن خواهر دیگر، و یکی یکی از این روش پیروی کردیم، نتیجه چه می شود؟ نتیجه، ورشکستگی کارخانه ی داخلی، بیکاری کارگر داخلی و در نهایت باعث ناامیدی سرمایه گذار داخلی می شود. بیکاری هم که به دنبال خودش اعتیاد، فساد و اختلافات خانوادگی می آورد و به دنبال آن، حوادث سیاسی و اجتماعی فراوان به وجود می آید. بنابراین، از یک چیز کوچکی شروع می شود؛ از یک اراده ی شخصی من و شما. پس اراده ی شخصی افراد هم حتی در تحولات اجتماعی، می تواند اثر گذار باشد. و از این دست مسائل، فراوان است. هوس می کند از دست رفیقش سیگار بگیرد بکشد؛ گرایش به سیگار، گرایش به مواد مخدر، هوسهای زودگذر؛ اینها همان چیزهایی است که به دنبال خودش یک جریان عظیم، طولانی و تمام نشدنی از تحولات اجتماعی را - که پسرفت هست - به وجود می آورد. عکسش هم صادق است.

بنده گاهی صبحها به ارتفاعات تهران می روم. وقتی ما حرکت می کنیم، هوا تاریک است؛ یعنی بعد از نماز صبح خیابانها خلوت است؛ وقتی به چراغ قرمز می رسیم، می ایستیم. بنای ما بر این است. هیچ کس هم در خیابان نیست؛ یعنی هیچ ماشینی هم از آن طرف نمی آید؛ می ایستیم تا چراغ سبز می شود، بعد عبور می کنیم. من دیده ام وقتی ما این طرف چهارراه ایستاده ایم - مثلاً سه، چهار تا ماشین همراه هستیم - از آن طرف چهارراه یک ماشین دارد می آید و تصمیم هم دارد از چراغ قرمز عبور کند؛ یک خرده هم عبور می کند؛ اما وقتی می بیند سه، چهار تا چراغ آن طرف روشن است و ماشینها ایستاده اند، او هم آهسته ترمز می گیرد و گاهی هم یک ذره به عقب می رود. یعنی انضباط اجتماعی یک نفر، در احساس لزوم انضباط اجتماعی در افراد مقابل تأثیر می گذارد. رفتارهای فردی ما تأثیر گذار است، حتی در فرهنگ سازی و بسیاری چیزهای دیگر. به هر حال، عزم انسانی، محور و ملاک است.

🌱 حفظ ریشه ها و اصالتها، راه رسیدن به ثبات اجتماعی

حالا تحول یعنی چه؟ تحول چرا؟ مگر بناست تغییر اتفاق بیفتد؟ بله. تحول در جوامع انسانی و

برای بشر، سنت لایتغیر الهی است. هیچ کس نمی تواند در مقابل تحول بشری بایستد؛ امکان ندارد. دیر یا زود، یکی پس از دیگری، تحولات بشری اتفاق می افتند. این راز ماندگاری و راز تعالی بشر است. اصلاً خدا بشر را این طور قرار داده است که ایستایی در طبیعت انسان نیست. شاید یکی از فرقه‌های انسان با بقیه اشیا هم همین باشد. البته در بقیه‌ی اشیا هم یک نوع تغییرات، تحولات و تبدیل انواع را می گویند، که من حالا به آن مسائل کار ندارم؛ نه درست واردیم و نه می توانیم قضاوت کنیم؛ نه به بحث ما ارتباطی دارد؛ اما در بشریت تحول حتمی است. با تحول نایستی مقابله کرد؛ تحول را نباید انکار کرد. و باید به سوی تحول - به همان معنایی که عرض خواهم کرد - به شکل درست حرکت کرد.

در مقابل تحول چه هست؟ رکود. نقطه‌ی مقابل تحول، رکود است. بعضی اینها را غلط می فهمند و اشتباه معنا می کنند. بعضی رکود را با ثبات اجتماعی اشتباه می کنند. رکود، بد است؛ ثبات اجتماعی خوب است. بعضی خیال می کنند که رکود یعنی ثبات اجتماعی. تحول را هم بعضی با آنارشیزم و هرج و مرج و هر چی به هر چی بودن، اشتباه می کنند. این اشتباهات موجب شده است که یک عده‌ای که طرفدار ثبات اجتماعی اند، با هر تحولی مخالفت کنند؛ به خیال اینکه این تحول، ثبات را به هم می زند. از طرف دیگر، کسانی که خیال می کنند هر تحولی به معنای ساختار شکنی و شالوده شکنی و زیر سؤال بردن همه‌ی اصالتهاست، اینها هم برای اینکه تحول ایجاد کنند، ثبات اجتماعی را از بین می برند و دچار خطر می کنند. این دو اشتباه، از دو طرف وجود دارد. تحول، یک چیز است، آنارشیزم، یک چیز دیگر؛ و هرج و مرج هم یک چیز دیگر است. همچنان که ثبات اجتماعی یک چیز است و رکود اجتماعی و ایستایی اجتماعی هم یک چیز دیگر است؛ اینها را نباید با هم اشتباه کرد. آنچه خوب و درست است، جامعه‌ی با ثبات، اما غیر راکد و دارای تحول است؛ جامعه‌ی که حتی تحولات صحیح را سریع در خودش به وجود بیاورد. چگونه می شود این ویژگی را به دست آورد؟ این که: ریشه‌ها و اصالتها را حفظ کنیم و شالوده شکنی نکنیم؛ هویت ملی را بشدت مورد ملاحظه قرار دهیم و ارج بنهیم. هویت جمعی یک ملت، جزو آن چیزهایی است که در تحولات باید دست نخورد. در کنار هویت ملی، پویایی، نشاط، برخورداری از آزادی تحرک و روح رقابت در میان جمع خود را باید بشدت ارج بنهیم و به آن اهمیت بدهیم. لازمه‌ی این نشاط و پویایی این است که هم منتقد باشیم، هم انتقادپذیر، که هر کدام نباشد، بد است. بعضیها اهل انتقاد کردن هستند؛ انتقاد هم بجاست؛ شما هر چیزی را با دقت نگاه کنید و یک خُرده‌ای کنجکاوی کنید، یک نقطه‌ی عیبی در آن پیدا می کنید و می شود عیب جویی کرد و عیبی هم ندارد؛ چنانچه عیب جویی در جهت رفع عیب باشد، خیلی خوب است؛ اما این افراد، خودشان انتقادپذیر نیستند! اگر کسی بگوید چرا این قدر پُرحرفی می کنی و چرا همه اش عیبها را می بینی، چرا مثل مگس فقط روی زخمها می نشینی، نقاط مثبت را هم بین، بدشان

می آید! البته معیار و ملاک، برآیند نقاط مثبت به نقاط منفی است. ما ضعفهایی داریم، مشکلاتی داریم، بدیهایی داریم؛ قوتهایی هم داریم، خوبیهای هم داریم؛ زیباییهای هم داریم. ببینید در موازنه ی این دو با یکدیگر، برآیند اینها چه خواهد شد؛ آن می شود معیار. اگر بدیهایمان بیشتر بود، بد است؛ اگر خوبیهایمان بیشتر بود، خوب است. پس هم انتقاد خوب است، هم انتقاد پذیری. اینها لازمه ی آن تحول و حالت مطلوب جامعه است؛ همراه با امید، همراه با پُرحاری، همراه با برنامه ریزی و همراه با داشتن خط مشی درست و سرمشق برای تحول.

🌸 کار و تلاش، شرط اول در رسیدن به ثبات اجتماعی

حالا چه کار می خواهیم بکنیم؟ این دگرگونی ای که می خواهیم ایجاد کنیم، به چه معناست؟ جای آنچه که می خواهیم دگرگون کنیم، چه می خواهیم بگذاریم؟ اینها مهم است. در این راه، کار و تلاش، شرط اول است. پس، ثبات اجتماعی باقی می ماند؛ به خاطر اینکه ریشه ها و اصالتها و ساختارهای اصلی و هویت ملی محفوظ است. هویت ملی هم که می گوییم، ملیت در مقابل دین نیست، بلکه هویت ملی هر ملت، مجموعه ی فرهنگها و باورها و خواستها و آرزوها و رفتارهای اوست. یک ملت مذهبی، یک ملت موحد، یک ملت مؤمن و یک ملت معتقد به پاکان درگاه الهی و اهل بیت پیغمبر است؛ این جزو فرهنگ و هویتشان است؛ هویت ملی که می گوییم، شامل همه ی اینها هست؛ اینها را حفظ کنیم. حالا برای تغییر بخشهای غلط، کارهای غلط و راه های غلط، تلاش و پویایی لازم است.

🌸 هرج و مرج، نقطه مقابل ثبات اجتماعی

نقطه ی مقابل، این است که هرج و مرج رفتاری و سیاسی و ساختار شکنی و پوچ گرایی و فراموشی هویت ملی بر ما حاکم شده باشد؛ این، نقطه ی مقابل آن چیز مطلوب است؛ یعنی ایجاد یک حرکت، اما در جهت خراب کردن آنچه که داریم و مفید است و لازم می دانیم. این، غلط است. بعضیها در زمان جوانی ما - آن زمان که نهضت معماری غربی بر کشور ما تازه حاکم شده بود - می خواستند ساختمانهای قدیمی را خراب کنند و آنها را به ساختمانهای با سبک نو تبدیل کنند. همین ساختمانهای با پنجره و شیشه های بزرگ از آن زمان شروع شد. بیشتر اینها خانه ی محکم قدیمی را خراب می کردند، که من تعجب می کردم. در مشهد ما این طور بود. یک خانه ی محکم و خوب، اما قدیمی - اتفاقاً حالا معمارها، مهندسان، آرشیتکتها و مطلعان ما می گویند برای کشور ما همان روش قدیمی درست است و این شیشه ها و پنجره های بزرگ و آفتابگیرهای آنچنانی، اروپایی است؛ چون آنها آفتاب را آرزو می برند و نمی بینند، ولی کشور ما کشور پُرافتاب است؛ بخصوص بعضی از مناطقش. بنابراین، چه لزومی دارد؛ همان پنجره های کوچک و درهای چوبی

خوب بود - را خراب می کردند و از تیر آهن و سیمان و در آهنی و شیشه های بزرگ و... استفاده می کردند. اینها کار هجو و غلطی است؛ کار عاقلانه ای نیست.

مادر تحولات بنیانی اساسی جامعه، ممکن است گاهی این طوری عمل کنیم؛ به جای اینکه بنیانها را حفظ کنیم و بر آنچه که نیاز داریم، پافشاری کنیم و آنچه را که نداریم، برای خودمان فراهم کنیم، هویت مستقل ملی خودمان را فراموش کنیم! که متأسفانه این مسئله در کشور ما و خیلی از کشورهای اسلامی داستان و سرگذشت بسیار غمباری دارد، که حالا بعد ممکن است اشاره ای بکنم.

🏠 رواج بی اخلاقی بین ملتها برای رسیدن به قدرت سیاسی

از این خطرناکتر، این است که سررشته ی همین تحولات منفی در سطح بین المللی، در دست کسانی باشد که آنها به وسیله ی این تحولات می خواهند اهداف خودشان را - که یا زراست یا زور - تأمین کنند و برای آنها چیزی به نام هویت ملتها اصلاً ارزش ندارد؛ که متأسفانه این در صد سال، صد و پنجاه سال اخیر، در دنیا اتفاق افتاده است؛ یعنی تحولات کشورهای آسیایی و آفریقایی و امریکای لاتین در دام طراحی باندهای قدرت بین المللی افتاده است و طراح اینها صهیونیست و سرمایه داران بین المللی بوده اند. برای اینها آنچه مهم بوده، کسب قدرت سیاسی است که بتوانند در کشورها و دولتهای اروپایی و غیره نفوذ کنند و قدرت سیاسی را در دست بگیرند و پول کسب کنند و این کمپانیها، سرمایه های عظیم، کارتلها و تراستها را به وجود آورند. هدف این بوده است؛ آن وقت اگر اقتضاء می کرده است که اخلاق جنسی ملتها را خراب کنند، راحت می کردند؛ مصرف گرایی را در بین آنها ترویج کنند، به راحتی این کار را انجام می دادند؛ بی اعتنایی به هویتهای ملی و مبانی فرهنگی را در آنها ترویج کنند، این کار را می کردند. اینها، اهداف کلان آنها بوده است که تصویر می کردند. آن وقت همیشه لشگری هم از امکانات فرهنگی و رسانه ای و روزنامه های فراوان و مسائل گوناگون تبلیغات در مشتمل اینها بوده است، که اینها امروز یواش یواش دارد پخش می شود و من پیروز در روزنامه - البته سه، چهار ماه قبل از این، من مقاله اش را دیده بودم - گزارشی از تشکیل «ناتوی فرهنگی» را خواندم. یعنی در مقابل پیمان ناتو که امریکاییها در اروپا به عنوان مقابله ی با شوروی سابق یک مجموعه ی مقتدر نظامی به وجود آوردند؛ اما برای سرکوب هر صدای معارض با خودشان در منطقه خاور میانه و آسیا و غیره از آن استفاده می کردند، حالا یک ناتوی فرهنگی هم به وجود آورده اند. این، بسیار چیز خطرناکی است. البته حالا هم نیست؛ سالهاست که این اتفاق افتاده است. مجموعه ی زنجیره ی به هم پیوسته ی رسانه های گوناگون - که حالا اینترنت هم داخلش شده است و ماهواره ها و تلویزیونها و رادیوها - در جهت مشخصی حرکت می کنند تا سررشته ی تحولات جوامع را به عهده بگیرند؛ حالا که دیگر خیلی هم آسان و

رو راست شده است.

فقیر شدن ملت‌ها با نسخه‌های اقتصادی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول

در گرجستان که یک تحول سیاسی اتفاق افتاد و جابه‌جایی قدرتی انجام گرفت، یک سرمایه‌دار آمریکایی و صهیونیست یهودی - البته اسمش معروف است، من نمی‌خواهم اسمش را بیاورم - اعلام کرد که من ده میلیون دلار در کشور گرجستان خرج کردم و تحول سیاسی ایجاد کردم؛ خیلی راحت. ده میلیون دلار خرج می‌کنند، یک حکومت را کنار می‌گذارند، یک حکومت دیگر را سر کار می‌آورند! اینها باید روی مردم اثر بگذارند؛ باید اجتماعات درست کنند. در اوکراین هم همین کار را کردند؛ در جاهای دیگر هم همین کار را کردند. گاهی اوقات تأثیراتشان به شکل دیگری است و تعیین‌کننده است؛ شاید این را در یک جمع دانشجویی دیگر گفته باشم که ماهاتیر محمد، نخست‌وزیر سابق مالزی - که بسیار هم آدم پُرکار و دقیق و جدی و پایبندی بود - به تهران آمد، به دیدن من هم آمد؛ همان اوقات بود که تحولات گوناگونی در آسیای شرقی اتفاق افتاده بود؛ در مالزی، اندونزی و تایلند، و زلزله‌ی اقتصادی به وجود آمده بود. همین سرمایه‌دار صهیونیستی و بعد سرمایه‌دارهای دیگر، با بازیه‌های بانکی و پولی توانستند چند تا کشور را به بر شکستگی بکشانند. در آن وقت ماهاتیر محمد به من گفت: من فقط همین قدر به شما بگویم که ما یک شبه گدا شدیم! البته وقتی کشوری وابستگی اقتصادی پیدا کرد و خواست نسخه‌های اقتصادی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول را عمل بکند، همین طور هم خواهد شد.

خود این بانک جهانی و صندوق بین‌المللی هم یکی از بخشها و قطعه‌های این پازل بزرگند. این خیلی خطرناک است که سر رشته‌ی تحولات جهانی دست باندهای قدرت بین‌المللی باشد؛ که امروز هست. اینها صهیونیستها و سرمایه‌دارها هستند و عمدتاً هم در آمریکا و در اروپا هستند. این دو، سه نکته در باب تحول بود. پس، از تحول نباید گریخت؛ نباید ترسید و نباید آن را با هرج و مرج و آنارشیزم اشتباه کرد. تحول خوب است و لازم است.

آزاداندیشی و نوآوری راه پیشرفت

حرف اصلی ما امروز این است که نه با توقف در گذشته و سرکوب نوآوری می‌توان به جایی رسید، نه با راه‌سازی و شالوده‌شکنی و هرج و مرج اقتصادی و عقیدتی و فرهنگی می‌توان به جایی رسید؛ هر دو غلط است. آزادی فکر؛ همان نهضت آزادفکری که ما دو، سه سال قبل مطرح کردیم و البته دانشجویها هم استقبال کردند؛ اما عملاً آن کاری را که من گفته بودم، انجام نشده است؛ نه در حوزه، نه در دانشگاه. من گفتم کرسیهای آزاداندیشی بگذارید. البته حالا اینجا الان یادم آمد که در گزارشهای مربوط به دانشگاههای سمنان خواندم که خوشبختانه مجموعه‌های فعال



دانشجویی در سمنان با همدیگر مناظرات آزاد دارند. اگر این گزارش که به من دادند، دقیق باشد، بسیار چیز مثبت و خوبی است.

مسئله‌ی آزاداندیشی‌ای که ما گفتیم، ناظر به این است. باید راه آزاداندیشی و نوآوری و تحول را باز گذاشت، منتها آن را مدیریت کرد تا به ساختار شکنی و شالوده شکنی و برهم زدن پایه‌های هویت ملی نینجامد. این کار، مدیریت صحیح لازم دارد. چه کسی باید مدیریت کند؟ نگاهها فوراً می‌رود به سمت دولت و وزارت علوم و...؛ نه، مدیریتش با نخبگان است؛ با خود شماست؛ با اساتید فعال، دانشجوی فعال و مجموعه‌های فعال دانشجویی. حواستان جمع باشد! دنبال حرف نو و پیدا کردن حرف نو حرکت کنید؛ اما مراقب باشید که این حرف نو در کدام جهت دارد حرکت می‌کند؛ در جهت تخریب یا در جهت ترمیم و تکمیل؛ اینها با هم تفاوت دارد. این وظیفه‌ای است به عهده‌ی خود شماها. امثال بنده که مسئول هستیم؛ البته مسئولیتهایی داریم و شکی نیست در این زمینه‌ها؛ اما کار، کار خود شماهاست. گمان نکنید که نهضت آزاداندیشی و حرکت تحول و شجاعت در کارهای گوناگون را، به جای شما که دانشجوی هستید یا محقق هستید یا استاد هستید، ممکن است مسئولان دولتی یا بنده بیاییم انجام بدهیم؛ نه، من نقشم این است که بیایم بگویم این کار را خوب است بکنیم. نهضت نرم‌افزاری و جنبش نرم‌افزاری و نهضت تولید علم را ما مطرح کردیم؛ الان حدود ده سال می‌گذرد و امروز یک غوغایی راه افتاده است. چه کسی این راه انداخته؟ من که یک کلمه بیشتر نگفتم. این کار را شما کردید؛ محقق ما، جوان ما و استاد ما؛ تحول از این قبیل است.

وظیفه‌ی نخبگان فکری و فرهنگی جامعه و حوزه و دانشگاه، مدیریت این تحول است. نه باید تحولات را سرکوب کرد، نه باید تسلیم هر تحولی شد. خوب، این تحول برای چیست؟ برای پیشرفت. پیشرفت چیست؟ باید آن را معنا کنیم.

اولاً این سؤال را باید از خودمان بکنیم: پیشرفت چیست؟ اگر سؤال نکنیم که پیشرفت چیست، پیداست به فکر پیشرفت نیستیم. بنابراین، باید اول این سؤال را از خودمان بکنیم و به دنبال پاسخ حرکت بکنیم تا آن را پیدا بکنیم.

📌 سابقه عدم پیشرفت ملت ایران

اینکه «پیشرفت چیست؟» حرفهای گوناگونی در سطح دنیا مطرح است. همه جور حرفی هست؛ نسخه‌های قلبی، توصیه‌های متناقض، عجیب و غریب و بعضاً خائنانه، که این بلایی بود که در آغاز شروع مدرن سازی کشور به جان ما ایرانیها افتاد. اول که نشانه‌های پیشرفت اروپایی برای ایرانیها معلوم شد، کم کم به فکر افتادند که ببینند در اروپا، در آن طرف دنیا، چه خبر است؛ قبل از آن، اصلاً خبر نداشتند که در دنیا چه خبر است! سلاطین قاجاری آنقدر گرفتار حرمسراها و سفره

خانه‌ها و گرفتاریهای شخصی و مسائل بی ارزش خودشان بودند که اصلاً از اینکه در دنیا چه دارد می‌گذرد، خبر نداشتند. رنسانس چه بود؟ چطور به وجود آمد؟ چرا به وجود آمد؟ نتیجه‌اش چه شد؟ اصلاً این قضایا را تا دوران فتحعلی شاه و بعد از آن ملتفت نبودند! بعد که جنگ ایران و روس شد و دستگاه قاجاری به واسطه‌ی سلاحهای پیشرفته‌ی روسها - که آن روز از امکانات جدید و سلاحهایی که برای خودشان ساخته بودند، بهره بردند - تو دهنی محکمی خورد، تازه کسانی را به اروپا فرستادند و سفرای اروپایی هم که در ایران زندگی می‌کردند، دست و پایی باز کردند. پیغام آورها و مأموران ویژه‌ای هم برای زمینه‌سازی نفوذ سیاسی به ایران گسیل شدند و با روشهای خودشان به ایران آمدند. اولین کسانی که با موج به اصطلاح مدرنیته مواجه شدند، چه کسانی بودند؟ شاهزاده‌ها، رجال دربار قاجاری و شخصیت‌های متنفذ سیاسی آن روز. عامه‌ی مردم که خبری نداشتند، علما که اطلاعی نداشتند و دیگران که چیزی نمی‌دانستند. اینها هم به جز خیلی افراد معدود، عموماً - تقریباً می‌شود گفت بدون استثنا - در مواجهه‌ی با این فرهنگ و پیشرفتهای غربی مات و مبهوت شدند؛ دست و پای خودشان را گم کردند و نتوانستند ذهن و عقل خودشان را به کار بگیرند و از پیشرفت طرف مقابل، به فکر پیشرفت خود بیفتند. نتیجه چه شد؟ نتیجه این شد که در دوران مشروطیت و بعد از استقرار آن، روشنفکرهای درجه‌ی اول ما عقیده‌شان این شد که اگر ایران بخواهد پیشرفت کند، باید از فرق سر تا پا غربی کامل بشود! این، یعنی تقلید محض. و همین‌طور هم عمل کردند و این روند تا حکومت پهلوی ادامه داشت.

حکومت پهلوی آمد این را برنامه‌ریزی کرد تا با سرعت بیشتری این کار انجام بگیرد. به آن مقداری که در دوره‌ی قاجار بود، قانع نبودند. پهلوی را برای این سر کار آوردند؛ چند تا روشنفکر دست‌نشانده‌ی مورد اعتماد خودشان از ایرانیهای تحت تأثیر غرب را هم به عنوان عناصر فرهنگی، دور و بر آن گذاشتند تا همین کار را بکنند. مسئله‌ی کشف حجاب، مسئله‌ی تغییر لباس و مسئله‌ی حذف کردن نشانه‌های ایرانی اسم: میرزا، سید، خان، آقا، دادن امتیازات فراوان در زمینه‌های نفت و آوردن مستشارهای خارجی - که روز به روز هم بیشتر شد - از این قبیل است. بعد هم که - انگلیسیها رضاخان را کنار گذاشتند، در دوره‌ی بعد، امریکاییها از سال ۱۳۳۲ همه کاره‌ی کشور شدند؛ این سرگذشت تحولات ما در دوران طاغوت است که با همان مدیریت خطرناک که گفتم، به سمت نابود کردن اصالتها رفت. ای کاش در مقابل چیزی می‌گرفتند! نه، هیچ چیز هم نگرفتند. یعنی ایرانیها در طول سالهای متمادی - بیش از شصت، هفتاد سال - که در اختیار انگلیسیها و غربیها بودند، این قدرت را پیدا نکردند که مثلاً یک مرکز تحقیقات علمی در کشور به وجود آورند که ظرف پنجاه سال دو تا اختراع درست کند؛ دانشمندانی را تربیت کنند که دو، سه تا کشف جدید علمی بکنند؛ یعنی اینها این اندازه از غرب استفاده نکردند. آنها چه می‌خواستند؟ مصرف‌کننده می‌خواستند. مصرف‌کننده‌ی اقتصادی‌ای که به طور طبیعی با خودش مصرف فرهنگی و تسلیم

سیاسی را هم همراه دارد. آنها این را می خواستند؛ اینها هم راحت تسلیم شدند و دادند. همه ی این تشنجه‌ها، درگیریه‌ها و چالش‌هایی که شما در دوران حکومت قاجاریه از زمان تنباکو تا دوران رضا خان و تا بعد از آن می بینید که بین جبهه ای از مؤمنین به رهبری علما از یک طرف و حکام جائر از یک طرف انجام گرفت، نشئت گرفته از این قضیه است. در قضیه ی امتیاز «رژمی»، میرزای شیرازی در مقابل دادن امتیاز مفت و مجانی یک منبع درآمد بزرگ در کشور به غربیه‌ها و خارجیها، مخالفت کرد. در قضیه ی امتیاز «رویتر» همین طور، و در قضیه ی قرارداد ۹۹ - قرارداد معروف به «قرارداد وثوق الدوله» که در واقع طبق آن، همه ی کشور را به دست انگلیسها می دادند - هم همین طور بود، که مدرس، آن روحانی برجسته، مخالفت کرد.

در قضیه ی ملی شدن صنعت نفت هم که مرحوم آقای کاشانی (رضوان الله علیه) دخالت کرد، همین طور بود. این چالش‌هایی که علما با حکام دورانه‌های مختلف داشتند - که مردم و بسیاری از روشنفکرها هم با اینها همراهی کردند - همه در این مرز است؛ مرز منافع ملی، و آن طرف هم که تحول ناشی از اراده و تصمیم گیری قدرتهای بیگانه است. پس نسخه های پیشرفت و نسخه های غربی و بیگانه، بعضاً حتی خائنانه است.

🔍 بحث نظری، راه رسیدن به نسخه ی درست پیشرفت

برای اینکه ما بتوانیم نسخه ی درست پیشرفت را پیدا کنیم، چه لازم داریم؟ بحث نظری. این، یکی از آن کارهایی است که شماها باید بکنید. پیشرفت یک کشور چیست؟ البته مقصودم این نیست که در بحثهای ذهنی و باز بیفتیم و همین طور خودمان را معطل مباحث ذهنی بکنیم؛ مباحث تئوریک بدون توجه به خارج و واقعیات؛ نه، اینها را نمی خواهیم، این غلط است. مثل اینکه در باب تهاجم فرهنگی ما یک روزی گفتیم دارد تهاجم فرهنگی انجام می گیرد. این صحبت دوازده، سیزده سال قبل است. اگر از من می خواستند که تهاجم فرهنگی را نشان بدهم، من که با چشم خودم کآنه دارم تهاجم فرهنگی را می بینم، می توانستم موارد را نشان بدهم. در چندین سخنرانی نشان هم دادم؛ اما بعضیها شروع کردند به انکار تهاجم فرهنگی! و گفتند: نه آقا، چنین چیزی وجود ندارد!

بنده به یاد بنی صدر افتادم. در اول محلی می آمدند و می گفتند عراقیها به خاک ما حمله کردند؛ به مرز ما نفوذ و تجاوز کردند. ما به بنی صدر می گفتیم: رئیس جمهور! شما چه خبر دارید؟ می گویند عراقیها حمله کردند؛ می گفت دروغ می گویند؛ این سپاه برای اینکه خودش امکانات دست و پا کند، این حرفها را می زند! آنها را متهم می کردند. بعد هم به دهلران رفت - که هنوز آن وقت دهلران را نگرفته بودند - ایستاد و مصاحبه کرد؛ گفت: من الان در دهلرانم؛ می گویند عراقیها آمده اند؛ عراقیها کجایند؟! از دهلران بیرون آمد و دو ساعت بعد دهلران به وسیله ی عراقیها

تصرف شد. نمی شود که واقعیات را با چشم روی هم گذاشتن انکار کرد. پادشاه معاصر حافظ، شاه شیخ ابواسحاق - که البته شاه بود، اما شیخ نبود؛ اسمش شیخ ابواسحاق است - یک جوان خوشگذران خوش قیافه بود که از شعرهای حافظ فهمیده می شود که به او خیلی علاقه داشته، وقتی امیر مبارزالدین آمده بود اطراف بیابانهای شیراز اردو زده بود و داشت خودش را آماده ی حمله ی به شیراز می کرد، این حاکم بدبخت شیراز که غرق در عیش و نوش خودش بود، خبر نداشت، وزیرش هم جرئت نمی کرد به او چیزی بگوید. اگر چیزی می گفتند، می گفت شماها بیخود می گویند. وزیرش یک روز تدبیری اندیشید و مثلاً گفت: جناب اعلی حضرت مایل نیستید که در این فصل بهار، بالای پشت بام برویم و این بیابان را نگاهی بکنیم و از این سبزه ی بیابان استفاده ای بکنیم؟ آن هم که چنین آدمی بود، گفت: چرا! برویم. بالای پشت بام قصر رفت، نگاه کرد و دید در بیابان اردو زده اند. گفت: اینها چیست؟ گفت: اردوی مبارزالدین کرمانی است؛ آمده پدر شما و همه ی دربارتان را در بیاورد. به این بهانه و تدبیر، وجود دشمن را به او نشان داد. بعضی این طوری اند؛ چشمشان را روی هم می گذارند؛ گفتند تهاجم فرهنگی نیست. بعد که قبول کردند تهاجم فرهنگی هست، به دنبال بحثهای ذهنی رفتند! «تهاجم یعنی چه؟»، «فرهنگ یعنی چه؟»، «فرهنگی چه چیزهایی را شامل می شود و چه چیزهایی را شامل نمی شود؟» ما به اینها چه کار داریم؟! نقل می کنند قدیمها که در یک شهری، یک سینما درست کرده بودند؛ یک عده ای رفتند پیش عالم شهر - که آدم گوشه گیری بود - تا وادارش کنند که با این سینما مخالفت کند. گفتند: آقا! در این شهر سینما ساخته اند، شما یک اقدامی بکنید. عالم یک فکری کرد، گفت: حالا ببینیم این سی نماست یا سی نماست یا سی نماست! کدام درست است؟! بنا کردند بحث نظری کردن که ضبط لفظ سینما را پیدا کنند! بنده طرفدار بحثهای نظری این طوری نیستم که برویم در آنها غرق بشویم؛ اما به هر حال باید بحثهای نظری انجام بگیرد تا معلوم شود که پیشرفت به چیست.

تعیین الگوی پیشرفت برای رسیدن به راه درست نسخه پیشرفت

«تعیین الگوی پیشرفت» هم لازم است. الگوی پیشرفت چیست؟ ما باید این را مشخص کنیم. اگر این را مشخص کنیم، آن وقت در برنامه ریزیها، اولویتها، قدمها، برنامه ها، زمان بندیها، و سرمایه گذاریهای ما اثر می گذارد؛ به دنبال خود فرهنگ سازی می آورد؛ در گفتگوی نخبگان خودش را نشان می دهد و به ذهنیت عامه ی مردم سرریز می شود؛ حتی در صادرات و واردات کشور اثر می گذارد؛ چه چیزی را از کجا وارد کنیم؟ چه چیزی را به کجا صادر کنیم؟ حالا می خواهیم مشخص کنیم که پیشرفت چیست؟ تعریفهایی برای پیشرفت و کشور پیشرفته در دنیا معمول است؛ ما اغلب اینها را قبول داریم و رد نمی کنیم؛ مثلاً صنعتی شدن و فرا صنعتی

شدن کشور؛ اینها دلیل پیشرفت است. خودکفایی؛ کشور در مسائل حیاتی و اساسی باید خودکفا باشد. نه اینکه از دیگران بکلی بی نیاز باشد، نه؛ اما اگر به کسی یا کشوری، در چیزی احتیاج دارد، طوری روابطش را تنظیم کند که اگر خواست آن را به دست آورد، دچار مشکل نشود؛ او هم چیزی داشته باشد که مورد نیاز آن کشور است؛ خودکفایی یعنی این. وفور تولیدات، وفور صادرات، افزایش بهره وری، ارتقاء سطح سواد، ارتقاء سطح معلومات عمومی مردم، ارتقاء خدمات شهروندی، خدمت دادن به شهروندان، رشد نرخ عمر متوسط - به قول تعبیرات اخیر، امید به زندگی - اینها جزو نشانه های پیشرفت است و درست است. کاهش مرگ و میر کودکان، ریشه کنی بیماریهای گوناگون در کشور، رشد ارتباطات و امثال اینها، شاخصهایی است که در دنیا برای یک کشور پیشرفته ذکر می کنند و ما این شاخصها را رد نمی کنیم و قبول داریم. منتها توجه داشته باشید این شاخصها را وقتی که به ما تحویل می دهند - به ما که تشکیل دهنده ی این شاخصها نیستیم - در لابه لای آن، چیزهایی است که دیگر آنها جزو شاخصهای پیشرفت و توسعه نیست؛ چیزهایی را به میان می آورند که این صادر کردن فرهنگ مخالف با هویت و شخصیت ملی و میل برای وابسته کردن کشورهاست. آن کسانی که این شاخصها را تهیه و ارائه می کنند، اگر غالباً چه دانشمندانند، اما بسیاری از آنان آدمهای مستقلی نیستند؛ یعنی همان شبکه و همان ناتوی فرهنگی در مجموعه ی خود، بسیاری از این دانشمندان، متفکران، هنرمندان، ادبا و امثال اینها را هم دارد. با وجود همه ی اینها، اساس تحول باید بر «ملاحظه ی عناصر اصلی هویت ملی» قرار داده شود، که آرمانهای اساسی و اصولی مهمترین آنهاست. من این را عرض می کنم که صنعتی شدن، فراصنعتی شدن، پیشرفت علمی، پیشرفت خدماتی و پیشرفتهای بهداشتی و درمانی، باشد؛ اما اساس اینها باید حفظ هویت ملی باشد. اگر یک کشوری همه ی اینها را داشت، اما از لحاظ ملی، یک کشور بی هویتی بود، فرهنگش وابسته ی به دیگران بود، از گذشته و تاریخ خود هیچ بهره ای نداشت و نبرده بود، یا اگر گذشته ای داشت، آن گذشته را از چشمش دور نگه داشتند یا آن را در نظرش تحقیر کردند، این کشور مطلقاً پیشرفت نخواهد کرد؛ زیرا هویت ملی، اساس هر پیشرفتی است.

📌 معنویت و ارتباط با خدا، مهمترین عامل تضمین کننده پیشرفت

آنچه که مادر تحول، تحولی که با پیشرفت همراه است، مورد نظرمان است - که جا دارد که این جزو آرمانهای ما باشد - مبارزه ی با فقر، مبارزه ی با تبعیض، مبارزه ی با بیماری، مبارزه ی با جهل، مبارزه ی با ناامنی، مبارزه ی با بی قانونی، مدیریتها را به سطح علمی تر ارتقاء دادن، رفتار شهروندان را به سطوح منضبط ارتقاء دادن و انضباط اجتماعی، رشد امنیت، رشد ثروت ملی، رشد علم، رشد اقتدار ملی، رشد اخلاق و رشد عزت ملی است؛ همه ی اینها در این تحول و پیشرفت، به

معنای صحیح دخالت دارند و ما اینها را پایه های اصلی می دانیم. در کنار اینها، عشق به معنویت و ارتباط با خدا، مهمترین عاملی است که پیشرفت یک ملت را به معنای واقعی خودش تضمین می کند؛ اگر این نشد، همه ی آنچه که دستاوردهای به معنای عرفی و رایج جهان پیشرفته محسوب می شود، ممکن است در راههای غلطی مصرف شود. یعنی ممکن است یک کشور از لحاظ رفتارهای اجتماعی اش منضبط، مؤدب و با اخلاق باشد، ثروت و علم را هم به دست بیاورد، اما در عین حال همین ثروت و علم، و همین انضباط مردمی خودش را برای نابود کردن یک ملت دیگر به کار گیرد. این غلط است؛ این در منطق ما درست نیست. علم خودش را به کار بگیرد برای ایجاد سلاحی مثل بمب اتم که وقتی یک جایی فرود افتاد، دیگر با گناه و بی گناه و بیچهرگی کوچک و شیرخوار و انسانهای مظلوم را نگاه نمی کند و فرقی نمی گذارد و همه را نابود می کند. علمی که در این راه به کار بیفتد و کشوری که این را داشته باشد و تحولی که بخواهد به اینجا منتهی شود، مورد تأیید ما نیست و ما چنین تحولی را دوست نمی داریم.

خداپرستی، عشق به معنویت، عاطفه ی انسانی در هر تحولی، و عواطف و محبت در انسانها باید تقویت بشود و در این جهت باید راه برویم. آن تحول اجتماعی یا اقتصادی ای که انسانها را نسبت به هم بی تفاوت و بی محبت می کند، ممدوح نیست؛ مذموم است. اگر شما می شنوید که در برخی از کشورهای غربی، فرزند و پدر در یک شهر زندگی می کنند، اما فرزند از پدرش سال به سال احوالی نمی پرسد، خانواده ها دور هم جمع نمی شوند، کودکان از عطفتهای پدران و مادران برخوردار نمی شوند، زن و شوهرها جز به موجب یک قرارداد موقت - یک قرارداد قانونی بسته شده است - کنار هم نمی نشینند؛ زن یک جا کار دارد، مرد یک جا کار دارد، آخر کار این، ساعت هشت شب است، آخر کار آن، ساعت ده شب است، بعد یک قرار این با یک دوستی دارد، او قرار با یک همکاری دارد؛ اگر اینها را شما می شنوید که در جایی هست و اگر اینها واقعیت دارد، اینها دیگر نشانه های پسرفت است. آن تحولی که به این چیزها بینجامد، مورد تأیید ما نیست. ما تحولی می خواهیم که بین پدرها، مادرها، خانواده ها، فرزندان، دوستان و همسایگان الفت و محبت بیشتر به وجود آورد؛ تا چهل خانه آن طرفتر را شما همسایه ی خود بدانید؛ این خوب است. محیط، محیط تراحم و تعاطف باشد؛ همه ی افراد جامعه نسبت به همدیگر احساس مسئولیت کنند: «کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیت»؛ همه ی شما راعی هستید؛ یعنی رعایت کننده. همه ی شما مسؤول از رعیت تان هستید؛ یعنی آن کسی که مورد رعایت شما باید قرار بگیرد. آن تحولی که در پیوندها و نظامات اجتماعی به یک چنین حقایقی منتهی بشود، آن پیشرفت است؛ پیشرفت مورد نظر اسلام و جمهوری اسلامی، این است. پیشرفتی که بر فردمحوری و اباحه ی لذاتی که انسان به طور مطلق دوست می دارد، مبتنی باشد، پیشرفت نیست. دنیای صنعتی غرب امروز بر این پایه استوار است: اباحه ی لذات؛ هر لذتی که شرطش فقط این است که تعدی به دیگری نباشد.

هر چیزی که دوست می داری، مباح است؛ لذت جویی کن. برای همین هم است که می بینید دیگر این تعبیرات شرم آوری که امروز وجود دارد، حتی به سطح کلیساهای آنها هم کشیده شده است! همجنس بازیها و کارهای زشتی که اینها می کنند، ارتباط و اختلاطهای نامشروع و مستجنهن جنسی که بین اینها رایج است، یک روز مخفی بود، همین طور بتدریج طوری شده که امروز یک چیز رایج شده است. دو، سه سال پیش از این، کشیش یک کلیسایی در امریکا اعلام کرد که من حاضرم دو تا همجنس را که می خواهند با هم زندگی کنند، عقدشان را بخوانم! این همان لذت گرایی است. می گوید از این خوشم می آید، پس باید انجام بدهم. این ممنوع و مطرود است. ما این را پیشرفت نمی دانیم.

اقتداری که مبتنی بر ظلم به ملتهای دیگر و به بهای پسرفت ملتهای دیگر باشد، پیشرفت و تحولی که در خدمت یک طبقه ی خاص - طبقه ی سرمایه دار - باشد، که امروز در کشورهای غربی این طور است، مورد نظر ما نیست. ثروت این کشورهایی که زیاد است، یعنی درآمد عمومی شان زیاد است - به تعبیر رایج، درآمد ناخالص ملی - چگونه توزیع می شود؟ به هر کس چقدر و در مقابل چه مقدار کار، می رسد؟ معمولاً اینها را نگفته می گذارند. برای کسب معاش، زن و شوهر روز و شب کار کنند و توان نداشته باشند تا بتوانند زندگی خودشان را بگذرانند، اما در مقابل سرمایه داران بزرگ - راکفلرها و فوردها و آنهايي که حالا جدیداً در این میدان وارد شده اند - کوههایی از ثروت داشته باشند که نتوانند محاسبه کنند؛ اینها مورد نظر ما نیست. پیشرفتی که در خدمت طبقه ی سرمایه دارها باشد، پسرفت است. پیشرفتی که با باختن هویت مستقل ملی همراه باشد و انسان خودش را از دست بدهد، پیشرفت نیست.

تقلیدی بودن پیشرفت، پیشرفت نیست

تقلید، رایج شدن و پیشرفت تقلید، پیشرفت نیست. وابسته کردن اقتصاد، تقلیدی کردن علم، ترجمه گرایی در دانشگاه؛ که هر چه که آن طرف مرزها، مرزهای غربی و کشورهای اروپایی، گفته اند، ما همان را ترجمه کنیم و اگر کسی حرف زد، بگویند مخالف علم حرف می زند؛ پیشرفت نیست و ما این را پیشرفت نمی دانیم. نه اینکه ترجمه را رد کنیم؛ من این را بارها در مجامع دانشگاهی گفته ام؛ نخیر، ترجمه هم خیلی خوب است؛ یاد گرفتن از دیگران خوب است؛ اما ترجمه کنیم تا بتوانیم خودمان به وجود آوریم. حرف دیگران را بفهمیم تا حرف نو به ذهن خود ما برسد؛ نه اینکه همیشه پای حرف کهنه ی دیگران بمانیم. یک حرفی را در زمینه ی مسائل اجتماعی پنجاه، شصت سال پیش فلان نویسنده یا فیلسوف یا شبه فیلسوف فرهنگی گفته، حالا آقایی بیاید در دانشگاه، دهنش را با غرور پُر کند و همان را دوباره به عنوان حرف نو برای دانشجو بیان کند! این پیشرفت نیست؛ پسرفت است. زبان و ملی را مغشوش کردن، هویت اسلامی ملی را

سلب کردن و مدل بازی به جای مدل سازی، پیشرفت نیست. ما وابسته شدن و غربی شدن را پیشرفت نمی دانیم.

آنچه که پیشرفت هست، این است که ما از هر که و هر جور، همه ی دانشهای مورد نیازمان را فرا بگیریم؛ این دانش را به مرحله ی عمل و کاربرد برسانیم، تحقیقات گوناگون انجام بدهیم، برای اینکه دامنه ی علم را توسعه بدهیم، تحقیقات بنیادی انجام بدهیم، تحقیقات کاربردی و تجربی انجام دهیم، تا فناوری را به وجود آوریم یا فناوری جدیدی را به وجود بیاوریم یا فناوری را تکمیل کنیم؛ تصحیح کنیم و انجام بدهیم؛ در زمینه ی آموزشهای مدیریتی از پیشرفتهای دنیا فرا بگیریم، آن را بین خودمان بر طبق نیازها و عرف و فرهنگ خودمان تحلیل و فهم کنیم و با جامعه مان تطبیق کنیم؛ درباره ی مشکلات اجتماعی ای که در کشور وجود دارد، تحقیق کنیم و راه ریشه کردن اینها را پیدا کنیم و به دنبال این برویم که راه مبارزه با اسراف چیست. اسراف یک بیماری اجتماعی است. راه مبارزه با مصرف گرایی چیست؟ راه مبارزه با ترجیح کالای خارجی بر کالای ساخت داخل چیست؟ اینها تحقیق می خواهد. در دانشگاهها پروژه های تحقیقی بگیرید، استاد و دانشجو کار کنید، نتیجه ی تحقیق را به مسئولان کشور بدهید؛ به رسانه ها بدهید تا سرریز شود و فرهنگ سازی شود. این، می شود پیشرفت.

راه مبارزه با گسترش اخلاق بی بند و باری غربی چیست؟ راه مقابله با بی انضباطی اجتماعی چیست؟ همین مسئله ی چراغ قرمز که یک نمونه ی کوچکش است، چه کار کنیم که موتور سیکلت ما، تاکسی ما، ماشین شخصی ما، ماشین مدیر کل و مسئول ما از چراغ خطر سر چهارراه عبور نکند؟ چه کار کنیم این پیاده ی ما وقتی که چراغ خطر پیاده رو قرمز است، عبور نکند؟ اینها کارهای بسیار خوبی است، تلفات را کم می کند، زندگی را راحت می کند و اعصاب انسان را آرام می کند.

🔗 تحقیق نظری و عملی کردن آن، برای حل مشکلات کشور لازم است

الان که یک مشکلی وجود دارد، این مشکل را چگونه حل کنیم؟ این گره را چگونه باز کنیم؟ این کار شماسست. راه مبارزه با طلاق، راه مبارزه با مواد مخدر، راه مبارزه با بی احترامی به بزرگترها - که خوشبختانه این عیب خیلی در جامعه ی ما وجود ندارد، اما حالا کم و بیش ممکن است یک جاهایی دیده شود - راه مبارزه با بی اعتنایی به مادر، بی اعتنایی به پدر و مبارزه با دروغگویی و کم تحملی چیست؟ چرا همدیگر را تحمل نمی کنیم و عیب جویی می کنیم؟ در یک محیط واحد، با یک جهتگیری واحد، یک نقطه و خدشه ی کوچکی موجب می شود که این گروه در مقابل آن گروه بایستد و آن گروه در مقابل این گروه.

من این را به شما بگویم - با تجربه ای که بنده از اول انقلاب تا حالا دارم - که غالب دستة بندیهای

سیاسی کشور ما از این قبیل بود که متأسفانه بعد به دسته بندیهای عمیق تر هم منتهی شد. در آن سالهای ریاست جمهوری بنده، دو گروه در کشور بودند: چپ و راست. یک عده ای می گفتند چپ، یک عده می گفتند راست. بنده یک بحث تحلیلی مفصلی کردم - سالهای ۶۲، ۶۳ بود؛ حالا دقیقاً یادم نیست - و ثابت کردم که این اختلافات مثل اختلافات قبائل قدیمی عرب است. یک قبیله با یک قبیله ی دیگر بد بود؛ منشأش نه یک مبنای اقتصادی بود و نه یک مبنای اعتقادی. فرض کنید یک وقتی اسب این قبیله در مرتع یکی از افراد آن قبیله چریده، او هم مثلاً گفته بالای چشمت ابروست؛ این هم یک جوابی داده و احیاناً خونی هم بینشان ریخته شده یا نشده، اما این دو تا قبیله دیگر تا ابد باید با هم دشمن باشند! بنده ثابت کردم که اختلافات آن روز چپ و راست در کشور ما از این قبیل است؛ و بود. اختلافات عاطفی و اخلاقی به دسته بندیهای سیاسی تبدیل شده بود. البته امروز آن طور نیست. امروز یک عده عمیقاً با نظام جمهوری اسلامی مخالفند؛ حالا با زبانها و شعارهای گوناگون و تحت پرچمهای مختلف با اصل نظام مخالفند. مخالفت هم نه به خاطر اینکه یک جایگزین بهتری برای آن دارند. با همان شعارهایی که جمهوری اسلامی به خاطر مبارزه با آنها به وجود آمد، می خواهند با جمهوری اسلامی مخالفت کنند. جمهوری اسلامی براساس نفی سلطه ی غرب و امریکا سرکار آمد؛ اما اینها طرفدار سلطه ی غربند. جمهوری اسلامی برای گسترش دین و معنویت و مفاهیم اسلامی سرکار آمد؛ در حالی که اینها اصلاً مخالف گسترش این مفاهیمند. جمهوری اسلامی شعار خودش را وحدت دین و سیاست قرار داد؛ در حالی که اینها اصلاً دشمن وحدت دین و سیاستند. بعضیها این طوری اند؛ حالا کمند، زیادند، چه کسانی اند و چه هستند، اینها را کار نداریم، لکن باز در بین همین مجموعه هایی که همفکرند و هم جهتند، انسان می بیند یک اختلافاتی هست که باز از قبیل همان اختلافات قبیله ای سابق است.

راه مقابله با این بی ترحمی چیست؟ این، تحقیق نظری می خواهد؛ به قول شماها کار تئوریک بکنید و بعد هم این را عملیاتی کنید. این می شود پیشرفت. بخشی از پیشرفت اینهاست و از این قبیل است.

باید تحول را در راه پیشرفت مدیریت کرد

حرف ما این است: یک؛ با تحول نباید سینه به سینه شد. دو؛ از تحول باید استقبال کرد. سه؛ نه فقط با تحول نباید دشمنی کرد، که باید از آن استقبال کرد. چهار؛ تحول را باید مدیریت کرد؛ در تحول، دگرگونی به سمت پیشرفت و تعالی را باید در نظر گرفت. تحولی که موجب پسرفت بشود، تحول بدی است. پنج؛ تحول را با آنارشسیسم و ساختارشکنی و هرج و مرج نباید اشتباه گرفت. و بالاخره پایه ی تحول را بایستی غیر از آن چیزی که امروز معیارهای پیشرفت در دنیا محسوب می شود - که اغلب را شمردیم - دانست؛ و معیارهای ویژه ی جمهوری اسلامی و حرف نو اسلام

در زمینه های اخلاق، معنویت، معرفت الهی، انسان دوستی و ارتباطات و عواطف بشری را در نظر گرفت و اینها را هم بایستی جزو معیارهای پیشرفت دانست. و کسی هم که متصدی این کارهاست، عبارتند از مجموعه ی نخبگان دانشگاه و حوزه. شما جوانها و آنهایی که آمادگی دارید، وارد این میدان شوید. منتها منتظر من و امثال من نمانید. ماها حداقل پنجاه سال اختلاف سنی با شما داریم؛ شما جوانید؛ مرکز نیرو و نشاط هستید؛ کار مال شماست؛ همچنان که آینده مال شماست. بنابراین منتظر نمانید، خودتان اقدام کنید؛ اساتیدتان اقدام کنند. مسئولان کشور هم البته آگاه و متوجه باشند. منتها توجه داشته باشید که اگر شما هم دنبال این کارها هستید، باید مدیریت کنید. همان شاخصها را مراقبت کنید. مثل میدان مین است؛ دو طرف، میدان مین است. از آن خط سالم و صحیح حرکت کنید.



یادداشت

Lined area for taking notes, consisting of horizontal dotted lines.



ضرورت وجود الگوی بومی پیشرفت

- ❖ لزوم مدیریت تحول، برای رسیدن به پیشرفت
- ❖ دوگرایش غلط درباره پیشرفت و تحول منتهی به پیشرفت
- ❖ لزوم تعریف درست پیشرفت برای جلوگیری از سوءاستفاده و مخالفت‌ها
- ❖ نخبگان باید برای پیشرفت مدل سازی و الگوسازی کنند
- ❖ پیشرفت ما باید براساس الگوی اسلامی - ایرانی باشد
- ❖ هدف پیشرفت، انتفاع انسانیت است، نه طبقه‌ای از انسان
- ❖ اسلام، قطع رابطه‌ی کامل با دنیا را ممنوع می‌شمارند
- ❖ دنیا را باید آنگونه که خداوند فرموده آباد کنیم
- ❖ معنویت، پایه اساسی پیشرفت اسلامی
- ❖ و...

ضرورت وجود الگوی بومی پیشرفت

لزوم مدیریت تحول، برای رسیدن به پیشرفت

بحشی که امروز من مطرح میکنم، بحث لزوم بازشناسی الگوی توسعه و پیشرفت است. ما میخواهیم پیشرفت کنیم. مدل این پیشرفت چیست؟ این مدل را باید بازشناسی کنیم. در آخرین دیداری که من با دانشجویها داشتم - چند ماه قبل در سمنان - بحث تحول را مطرح کردم. گفتم تحول، سنت الهی است در زندگی بشر. با او سینه به سینه نباید شد؛ از او استقبال باید کرد. باید تحول را مدیریت کرد، تا به پیشرفت بینجامد؛ جامعه را پیش ببرد. این را آنجا مطرح کردم. البته همان جا هم گفتم - الان هم تکرار میکنم - دانشگاهیان؛ چه دانشجو، چه استاد و حوزویان؛ چه طلبه، چه استاد، همه باید این خط و رشته‌ی فکری را تعقیب و دنبال کنند. حالا توضیحات بیشتری عرض خواهم کرد تا بتوانیم به نتیجه برسیم.

کارهای بزرگ از ایده‌پردازی آغاز میشود. این ایده‌پردازی کاری نیست که در اتاقهای دربسته و در خلأ انجام بگیرد. باید فکرهای گوناگون، اندیشه‌های گوناگون با آن سر و کار پیدا کنند، تماس پیدا کنند تا آنچه که محصول کار هست، یک چیز عملی و منطقی از آب در بیاید. پس جان کلام، در این بحثی که امروز من می‌خواهم بکنم، این است که ما باید توسعه و پیشرفت را بازشناسی کنیم، ببینیم برای کشور ما، برای جامعه‌ی ما، مدل پیشرفت چیست.

دو گرایش غلط درباره پیشرفت و تحول منتهی به پیشرفت

دو گرایش غلط همیشه درباره‌ی پیشرفت و تحول منتهی به پیشرفت وجود داشته است. یک

گرایش عبارت است از خیانت‌هایی که به نام پیشرفت و تحول انجام گرفته؛ ضربه‌هایی که به نام خدمت و زیر پرچم اصلاحگری بر پیکر ملت ما وارد شده است. از دوران قاجار خیلی از درباریان قاجار و شاهزادگان قاجاری - که هم بیسواد بودند، هم دنیاپرست بودند، هم در عین حال با محافل غربی ارتباط داشتند - عامل و وسیله‌ی وابستگی نادانسته‌ی کشور و فرهنگ ما به غرب شدند و ادعایشان این بود که این، پیشرفت و تحول است!

در قضیه‌ی مشروطه، آن خط انگلیسی‌ماجرای مشروطه حرفش ترقی خواهی بود؛ شعارش توسعه و پیشرفت بود. همان کسانی که رهبران مشروطه را نابود کردند؛ شیخ فضل‌الله را به دار کشیدند، مرحوم آیه‌الله بهبهانی را ترور کردند، ستارخان و باقرخان را غیر مستقیم به قتل رساندند و خلع سلاح کردند، رهبران صادق مشروطه را زیر فشار قرار دادند و یک عده افرادی را که وابسته‌ی به غرب و سیاست‌های استعماری بودند، به نام مشروطه‌خواه بر مردم مسلط کردند، شعار آنها هم همین ترقی خواهی بود! آنها هم میگفتند: پیشرفت، تحول! زیر این نام، آنچنان خیانت بزرگی انجام گرفت.

رضاخان با شعار ترقی و اصلاح آمد سر کار. کودتا کرد؛ حکومت کودتا، بعد هم آن دیکتاتور سیاه و بی نظیر، که همه تحت عنوان و زیر پرچم پیشرفت و توسعه و ترقی انجام گرفت. محمد رضا پسر او - حکومت موروثی و بعد هم کودتا در مرداد ۳۲ - هم ادعای حرکت اصلاحی داشت و این همه فاجعه برای این کشور به وجود آوردند. ضربه‌ای که به این کشور و به این ملت زدند، این طوری بود.

در سطح جهانی هم همین طور است. استعمار ملتها - که لکه‌ی ننگ تاریخ بشر در یکی دو قرن اخیر هست - به نام پیشرفت ملتها انجام گرفت. استعمار یعنی نوسازی. انگلیس‌ها، هلندی‌ها، پرتغالی‌ها، فرانسوی‌ها در نقاط مختلف آسیا و آفریقا و امریکای لاتین رفتند بومی‌ها را قتل عام کردند، سرزمینها را تصرف کردند، دزدی کردند، خیانت کردند، هزار فاجعه به وجود آوردند؛ زیر نام نوسازی، پیشرفت، استعمار.

در دوره‌ی بعد هم که نواستعمار پدید آمد، باز هم همین بود. این همه تجاوز، این همه جنگ‌افروزی، این همه کودتا که به وسیله‌ی سرویس‌های امنیتی کشورهای غربی - چه امریکا، چه انگلیس و چه غیر اینها - انجام گرفته، همه زیر پرچم تجدد خواهی و پیشرفت و تحول و توسعه انجام گرفته. همین الان شما افغانستان و عراق جلوی چشمتان است. امریکایی‌ها آمدند وارد عراق شدند برای اینکه دنیای نوئی را؛ دنیای آزادی، دموکراسی و توسعه را برای مردم عراق به وجود بیاورند. شما ببینید الان در عراق چه خبر است! شاید در طول دوران حکومت‌های کودتائی عراق - که آخرینش صدام بود - محنتی را که امروز مردم عراق دارند از دست امریکایی‌ها میکشند، تا حالا تحمل نکرده باشند. زن و مرد عراقی تحقیر میشوند. جوان امریکایی چکمه‌اش را میگذارد پشت



گردن یک جوان عراقی؛ چرا؟ چون از خیابان عبور میکرده و به او مشکوک شده؛ او را میخواباند و جلوی چشم زن و بچه‌اش، صورتش را به خاک فشار میدهد. یا مرد را جلوی چشم مرد خانه کتک میزنند؛ مردها زن خانه را به اسم توسعه و پیشرفت و به اسم نجات ملت عراق بازرسی بدنی میکنند. در افغانستان هم همین طور است.

پس نام توسعه از یک طرف مورد چنین سوء استفاده‌هایی در طول تاریخ و در زمان خود مادر سرتاسر دنیا و در کشور خود ما انجام گرفته است. از یک طرف هم در نقطه‌ی مقابل، کسانی بوده‌اند و هستند که با هر نوع نوآوری و تحولی مخالفت کرده‌اند؛ به اسم اینکه این سابقه ندارد، این را نمی‌شناسیم، این را نمیدانیم، به این مشکوکیم. حدیث «شَرُّ الْأُمُور مُحَدَّثَاتُهَا» را بد معنا کرده‌اند. با اینکه نوآوری سنت تاریخ است؛ سنت طبیعت است و بدون نوآوری زندگی بشر معنا پیدا نمیکند؛ اما اینها مخالفت کردند. این دو گرایش متضاد وجود داشته است.

🔷 لزوم تعریف درست پیشرفت برای جلوگیری از سوء استفاده و مخالفت‌ها

پس ما باید پیشرفت و آن چیزی را که از تحول اراده میکنیم و میخواهیم، درست برای خودمان معنا کنیم و بفهمیم دنبال چه هستیم، تا نه آن سوء استفاده انجام بگیرد، نه این مخالفت و ضدیت. البته این به معنای این نیست که ما تازه می‌خواهیم پیشرفت را شروع کنیم، لذا الگو برای پیشرفت میخواهیم؛ نه، پیشرفت در کشور ما با انقلاب و با نهضت انقلابی شروع شد. یک جامعه‌ی ایستای را کد، زیر فشار، استعدادهای خفته، بدون اجازه‌ی هیچ تحرکی در دریای عمیق استعدادهای ملی ما، با حرکت انقلابی دگرگون شد.

امروز علاوه بر این که خود تشکیل نظام جمهوری اسلامی یک تحول بزرگ، یک پیشرفت شگفت‌آور و عظیم بود که یک حکومت موروثی کودتایی فاسد و وابسته را یک ملتی بتواند تبدیل کند به یک حکومت مردمی، که هیچ تحولی از این بالاتر نیست و خود این، بزرگترین تحول و بزرگترین پیشرفت بود، این را هم من به شما عرض بکنم که در هیچ نقطه‌ی دنیا، در هیچ کشوری از کشورهای دنیا این منظره‌ای را که شما امروز ملاحظه میکنید، نمیتوانید ببینید. اینکه مسئولان کشور با دانشجویها صمیمانه، رو به رو، ساعتها بنشینند؛ یا رئیس‌جمهور کشور به تمام شهرهای دور و نزدیک کشور برود و در همه جا با استقبال و مواجهه‌ی مردم رو به رو شود؛ با مردم رو به رو حرف بزند. در مبارزات انتخاباتی سفر میکنند و با طرفدارهای خودشان مواجه میشوند؛ اما هم آنها میدانند، هم مخاطبانشان، که اینها کار تبلیغاتی است؛ کار انتخاباتی است؛ بعد از انتخابات تمام میشود؛ چه ناکام بشوند، چه پیروز بشوند. اما معنای مردمی در کشور ما این است که نه فقط انتخاب مردمی است، ارتباط مردمی هم است. با مسئولان حکومت، با اجزاء حکومت، تعاطی و تبادل فکر و ارتباط وسیع و عمیق عاطفی است؛ عشق‌ورزی بین مسئولان و مردم است. مسئولان

صادق به معنای واقعی کلمه به مردم عشق میورزند؛ مردم هم به آنها متقابلاً همین طور. بعد از انقلاب هم تا کنون، ما هم در زمینه علمی، هم در زمینه اجتماعی، هم در زمینه سیاسی، هم در زمینه بین‌المللی، هم در زمینه‌های اقتصادی و عمرانی پیشرفتهایی که کرده‌ایم، بهت آور است. جوان امروز ما، دانشجوی امروز ما که شما هستید، نسخه‌ی گذشته را جلوی چشم ندارید تا مقایسه کنید که امروز چه است و آن روز چه بود. شما امروز کشورتان را با یک کشور پیشرفته‌ای که مثلاً دو بیست سال سابقه‌ی تحرک علمی و پیشرفت علمی و تحقیق دارد نگاه میکنید، می‌بینید کمبود دارد، می‌گوئید کمبود است. درست هم هست، بله؛ اما این مقایسه، مقایسه‌ی علمی‌ای نیست. کشور را باید با آنچه که بود، مقایسه کرد؛ کشور را باید با کشورهای مشابه و هم‌جوار مقایسه کرد. امروز در آمارهای جهانی، رشد علمی ایران در درجه‌ی اول یا در درج‌ات اول در همه‌ی دنیاست. البته با همین سرعت، هنوز خیلی عقبیم؛ اما کارهایی که شده، در همه‌ی زمینه‌ها پیشرفت بوده است. حالا نمونه‌های پیش را شما در محیط دانشجویی خودتان نگاه کنید. جمعیت کشور ایران از بعد از انقلاب دو برابر شده؛ جمعیت دانشجویی ده برابر شده و تعداد دانشگاهها و رشته‌ها و پیشرفتها هم شاید بیش از ده برابر شده. یک روزی ساده‌ترین وسیله را ما بایستی از دیگران گدائی میکردیم؛ اما امروز پیچیده‌ترین فناوری‌ها را کشور ما میتواند خودش درست کند. این پیشرفتها محیرالعقول است؛ شگفت‌آور است؛ این را دیگران هم تصدیق دارند، که حالا اگر فرصت بشود، ان شاء الله عرض میکنم.

🌱 نخبگان باید برای پیشرفت مدل سازی و الگوسازی کنند

به هر حال بحثی که برای الگوی پیشرفت میکنیم، برای این نیست که می‌خواهیم پیشرفت را شروع کنیم؛ پیشرفت از انقلاب شروع شده، بلکه به این معناست که با بحث نظری و تعریف شفاف و ضابطه‌مند از پیشرفت، قصد داریم یک باور همگانی در درجه‌ی اول در بین نخبگان، بعد در همه‌ی مردم به وجود بیاید که بدانند دنبال چه هستیم و به کجا می‌خواهیم برسیم و بخشهای گوناگون نظام بدانند چه کار باید بکنند. این را باید پیدا کنیم. البته من امروز نمی‌خواهم مدل و الگوی پیشرفت را اینجا مطرح کنم؛ نه، می‌خواهم لزوم این کار را بگویم.

مدل سازی و الگوسازی، کار خود شماست؛ یعنی کار نخبگان ماست. در تحقیقات دانشگاهی باید دنبالش بروند، بحث کنند و در نهایت مدل پیشرفت را برای ایران اسلامی، برای این جغرافیا، با این تاریخ، با این ملت، با این امکانات، با این آرمانها ترسیم و تعیین کنند و بر اساس او، حرکت عمومی کشور به سوی پیشرفت در بخشهای مختلف شکل بگیرد.

چرا لزوم این کار را باید بیان کرد؟ خیلی ساده است؛ به خاطر اینکه امروز در چشم بسیاری از نخبگان ما، بسیاری از کارگزاران ما، مدل پیشرفت صرفاً مدل‌های غربی است؛ توسعه و پیشرفت را

باید از روی مدلهایی که غربی‌ها برای ما درست کرده‌اند، دنبال و تعقیب کنیم. امروز در چشم کارگزاران ما این است و این چیز خطرناکی است؛ چیز غلطی است؛ هم غلط است، خطاست، هم خطرناک است. غربی‌ها در تبلیغات خیلی ماهرند؛ یعنی ماهر شده‌اند؛ در طول این دوپست سیصد سالی که کار تبلیغاتی پی‌درپی میکنند، با تبلیغات موفق خودشان توانسته‌اند این باور را در بسیاری از ذهنها به وجود بیاورند که توسعه‌یافتگی مساوی است با غرب و غربی شدن! هر کشوری بخواهد کشور توسعه‌یافته‌ای محسوب بشود، بایستی غربی بشود! این تبلیغات آنهاست. هر کشوری که از الگوهای موجود غرب فاصله داشته باشد، توسعه‌یافته نیست! و هر چه فاصله‌اش بیشتر، فاصله‌اش از توسعه‌یافتگی بیشتر! این طوری میخواهند جا بیندازند و متأسفانه در ذهنها جا انداخته‌اند.

البته غربی‌ها این تبلیغات را کرده‌اند و ملاک و معیار توسعه‌یافتگی را الگوهای خودشان قرار داده‌اند؛ اما حقیقتاً در مقام عمل، به آن کشورهایی که میخواستند غربی بشوند، کمک درستی هم نکرده‌اند؛ یعنی همین جا هم صداقت بخرج ندادند. من به شما عرض بکنم: غربی‌ها هیچ مایل نبودند و نیستند که غیر غربی وارد باشگاه علمی غرب شود. این کشورهای آسیائی که الان پیشرفت کرده‌اند - مثل ژاپن، مثل چین، مثل تا حدودی هند - غرب به هیچ کدام از اینها کمکی نکرد. چین در کشمکش‌های شدید شرق و غرب - کمونیسم و دنیای سرمایه‌داری - از طرف شوروی آن روز سخاوتمندانه مورد حمایت قرار گرفت؛ حتی انرژی هسته‌ای‌اش را روس‌ها دادند. چین هیچ چیز نداشت؛ شوروی‌ها چون می‌خواستند یک جبهه‌ی آسیائی بزرگی در مقابل امریکا و اروپا تشکیل بدهند، چین را تجهیز کردند؛ چون چین کمونیستی بود، تجهیزش کردند. هند هم در درجه‌ی بعد همین طور؛ یعنی در جبهه‌بندی‌های شرق و غرب، هند گرایش به چپ داشت، شوروی‌ها - چپ‌ها - کمکش کردند. امریکایی‌ها متقابلاً پاکستان را تقویت میکردند. البته پاکستان هم انرژی هسته‌ای را خودش به وجود نیاورد، آنها از چین گرفتند؛ اما امریکا چشمش را بست و در موازنه‌های سیاسی منطقه‌ای به رو نیاورد. ژاپن، پیشرفت علمی خودش را به کمک امریکا و غرب به دست نیاورد؛ ژاپنی‌ها توانستند نفوذ علمی کنند - شاید تعبیر سرقت، تعبیر خوبی نباشد - و توانستند علم را به شکلی که طرف راضی نیست، از او بیاورند؛ منتها ملت سختکوشی بودند و خودشان را پیش بردند؛ غرب به آنها کمکی نکرد.

ما حالا باید برای شکستن این طلسم فکر کنیم؛ کدام طلسم؟! این طلسم که کسی تصور کند که پیشرفت کشور باید لزوماً با الگوهای غربی انجام بگیرد. این وضعیت کاملاً خطرناکی برای کشور است. الگوهای غربی با شرائط خودشان، با مبانی ذهنی خودشان، با اصول خودشان شکل پیدا کرده؛ بعلاوه ناموفق بوده. بنده به طور قاطع این را میگویم: الگوی پیشرفت غربی، یک الگوی ناموفق است. درست است که به قدرت رسیده‌اند، به ثروت رسیده‌اند؛ اما بشریت را دچار فاجعه

کرده‌اند. پیشرفتهای غربی، پیشرفتهایی است که امروز همه‌ی دنیا و همه‌ی بشریت دارند از آن رنج می‌برند؛ کشورهای عقب‌مانده یک‌جور، کشورهای پیشرفته یک‌جور. این همان پیشرفت و توسعه‌ای است که توانسته است گروه‌های معدود و انگشت‌شماری از خانواده‌های ثروت را به ثروت برساند؛ اما ملت‌های دیگر را دچار اسارت و تحقیر و استعمار کرده؛ جنگ به وجود آورده و حکومت تحمیل کرده است و در داخل خود آن کشورها هم اخلاق فاسد، دوری از معنویت، فحشا، فساد، سکس، ویرانی خانواده و این چیزها را رواج داده. بنابراین، موفق نیست. شما الان اگر آثار ادبی کشورهای غربی - مثلاً فرانسه - را که مربوط به سه قرن یا دو قرن پیش هست، بخوانید، وضع امروز آنجا را هم مطالعه کنید، خواهید دید مردم آنجا از لحاظ اخلاقی بمیزان بسیار زیادی عقب رفته‌اند. این وضعیتی که امروز بر آنجا حاکم است، آن روزها حاکم نبود. پیشرفت تمدن غربی در طول قرن‌های متمادی، این کشورها را از لحاظ اخلاقی دچار مشکل کرده؛ آنها را از لحاظ اخلاقی به انحطاط کشانده؛ از لحاظ وضع زندگی هم به آنها خدمتی نکرده؛ یعنی فقر در آنجاها برنیفتاده است. در آنجا کار و تلاش زیاد است؛ اما دستاورد و محصول برای فرد و برای خانواده کم. بنابراین، پیشرفت غربی، پیشرفت ناموفقی است.

پیشرفت ما باید بر اساس الگوی اسلامی - ایرانی باشد

ما باید پیشرفت را با الگوی اسلامی - ایرانی پیدا کنیم. این برای ما حیاتی است. چرا می‌گوئیم اسلامی و چرا می‌گوئیم ایرانی؟ اسلامی به خاطر اینکه بر مبانی نظری و فلسفی اسلام و مبانی انسان‌شناختی اسلام استوار است. چرا می‌گوئیم ایرانی؟ چون فکر و ابتکار ایرانی، این را به دست آورده؛ اسلام در اختیار ملت‌های دیگر هم بود. این ملت ما بوده است که توانسته است یا میتواند این الگو را تهیه و فراهم کند. پس الگوی اسلامی ایرانی است. البته کشورهای دیگر هم از آن، بدون تردید استفاده خواهند کرد؛ همچنانی که تا امروز هم ملت ما و کشور ما برای بسیاری از کشورها در بسیاری از چیزها الگو قرار گرفته؛ اینجا هم یقیناً این الگو مورد تقلید و متابعت بسیاری از ملتها واقع خواهد شد.

آنچه که موجب میشود ما الگوی غربی را برای پیشرفت جامعه‌ی خودمان ناکافی بدانیم، در درجه‌ی اول این است که نگاه جامعه‌ی غربی و فلسفه‌های غربی به انسان - البته فلسفه‌های غربی مختلفند؛ اما برآیند همه‌ی آنها این است - با نگاه اسلام به انسان، بکلی متفاوت است؛ یک تفاوت بنیانی و ریشه‌ای دارد. لذا پیشرفت که برای انسان و به وسیله‌ی انسان است، در منطق فلسفه‌ی غرب معنای دیگری پیدا میکند، تا در منطق اسلام. پیشرفت از نظر غرب، پیشرفت مادی است؛ محور، سود مادی است؛ هر چه سود مادی بیشتر شد، پیشرفت بیشتر شده است؛ افزایش ثروت و قدرت. این، معنای پیشرفتی است که غرب به دنبال اوست؛ منطق غربی و مدل غربی به دنبال اوست و



همین را به همه توصیه میکنند. پیشرفت وقتی مادی شد، معنایش این است که اخلاق و معنویت را میشود در راه چنین پیشرفتی قربانی کرد. یک ملت به پیشرفت دست پیدا کند؛ ولی اخلاق و معنویت در او وجود نداشته باشد. اما از نظر اسلام، پیشرفت این نیست. البته پیشرفت مادی مطلوب است، اما به عنوان وسیله. هدف، رشد و تعالی انسان است.

🏠 هدف پیشرفت، انتفاع انسانیت است، نه طبقه‌ای از انسان

پیشرفت کشور و تحولی که به پیشرفت منتهی میشود، باید طوری برنامه‌ریزی و ترتیب داده شود که انسان بتواند در آن به رشد و تعالی برسد؛ انسان در آن تحقیر نشود. هدف، انتفاع انسانیت است، نه طبقه‌ای از انسان، حتی نه انسان ایرانی. پیشرفتی که ما میخواهیم بر اساس اسلام و با تفکر اسلامی معنا کنیم، فقط برای انسان ایرانی سودمند نیست، چه برسد بگوئیم برای طبقه‌ای خاص. این پیشرفت، برای کل بشریت و برای انسانیت است. نقطه‌ی تفارق اساسی، نگاه به انسان است. اینجا یک درنگی بکنیم و من یک مطلب معرفتی اسلامی را در اینجا عرض بکنم:

در اسلام نگاه به انسان از دو زاویه است که این دو زاویه هر دو مکمل همدیگر هستند. این میتواند پایه و مبنایی برای همه‌ی مسائل کلان کشور و نسخه‌هایی که برای آینده‌ی خودمان خواهیم نوشت، باشد. این دو زاویه‌ای که اسلام از آن به انسان نگاه میکند، یکی نگاه به فرد انسان است؛ به انسان به عنوان یک فرد؛ به من، شما، زید، عمرو به عنوان یک موجود دارای عقل و اختیار نگاه میکند و او را مخاطب قرار میدهد؛ از او مسئولیتی میخواهد و به او شأنی میدهد، که حالا خواهیم گفت. یک نگاه دیگر به انسان، به عنوان یک کل و یک مجموعه‌ی انسانهاست. این دو نگاه با هم منسجمند؛ مکمل یکدیگرند. هر کدام، آن دیگری را تکمیل میکنند.

در نگاه اول که نگاه اسلام به فرد انسانی است، یک فرد مورد خطاب اسلام قرار میگیرد. در اینجا انسان یک رهروی است که در راهی حرکت میکند، که اگر درست حرکت کند، این راه، او را به ساحت جمال و جلال الهی وارد خواهد کرد؛ او را به خدا خواهد رساند؛ «یا ایها الانسان اناک کادح الی ربک کدحاً فملاقیه». اگر بخواهیم این راه را تعریف کنیم، در یک جمله‌ی کوتاه میشود گفت این راه، عبارت است از مسیر خودپرستی تا خداپرستی. انسان از خودپرستی به سمت خداپرستی حرکت کند. مسیر صحیح و صراط مستقیم این است. مسئولیت فرد انسان در این نگاه، این است که این مسیر را طی کند. یکایک ما مخاطب به این خطاب هستیم؛ دیگران بروند، نروند؛ حرکت کنند، نکنند؛ دنیا را ظلمات کفر بگیرد یا نور ایمان بگیرد، از این جهت تفاوت نمیکند. وظیفه‌ی هر فردی به عنوان یک فرد این است که در این راه حرکت کند؛ «علیکم انفسکم لا یضركم من ظل اذا اهتدیتم». باید این حرکت را انجام بدهد؛ حرکت از ظلمت به نور، از ظلمت خودخواهی به نور توحید. جاده‌ی این راه چیست؟ بالاخره مسیری را میخواهیم حرکت کنیم و به جاده‌ای نیاز

داریم؛ این جاده، همان واجبات و ترک محرّمات است. ایمان قلبی موتور حرکت در این راه است؛ ملکات اخلاقی و فضائل اخلاقی، آذوقه و توشه‌ی این راه است، که راه و حرکت را برای انسان آسان و تسهیل میکند؛ سرعت میبخشد. تقوا هم عبارت است از خویشتن‌پایی؛ مواظب خود باشد که از این راه تخطی و تجاوز نکند. وظیفه‌ی فرد در نگاه اسلام به فرد، این است. در همه‌ی زمانها، در حکومت پیغمبران، در حکومت طواغیت، یک فرد وظیفه‌اش این است که این کار را انجام دهد و تلاش خودش را بکند.

اسلام، قطع رابطه‌ی کامل با دنیا را ممنوع می‌شمارند

اسلام در این نگاه به انسان به عنوان یک فرد، توصیه می‌کند زهد بورزد. زهد یعنی دل‌باخته و دل‌بسته‌ی دنیا نشود؛ اما در عین اینکه توصیه به زهد می‌کند، قطع رابطه‌ی با دنیا و کنار گذاشتن دنیا را ممنوع می‌شمارد. دنیا چیست؟ دنیا همین طبیعت، همین بدن ما، زندگی ما، جامعه‌ی ما، سیاست ما، اقتصاد ما، روابط اجتماعی ما، فرزند ما، ثروت ما، خانه‌ی ما است. دل‌بستگی به این دنیا، دل‌باخته شدن به این نمونه‌ها، در این خطاب فردی، کار مذمومی است. دل‌باخته نباید شد. این دل‌باخته نشدن، دل‌بسته نشدن، اسمش زهد است؛ اما اینها را هم نباید کرد. کسی از متاع دنیا، زینت دنیا، از نعمتهای الهی در دنیا رو برگرداند، این هم ممنوع است. «قل من حرم زینة الله التي اخرج لعباده والطيبات من الرزق قل هي للذين امنوا»؛ یعنی کسی حق ندارد که از دنیا اعراض کند. اینها جزو مسلمات و معارف روشن دین است که من نمیخواهم توضیح بدهم. این، نگاه فردی است. در این نگاه به فرد انسان، اسلام استفاده‌ی از لذائذ زندگی و لذائذ حیات را برای او مباح می‌کند؛ اما در کنار او یک لذت بالاتر را که لذت انس با خدا و لذت ذکر خداست، آن را هم به او یاد می‌دهند. انسان در یک چنین راهی به عنوان انسان اندیشمند و دارای اختیار، باید انتخاب کند و در این صراط حرکت کند و برود. در این نگاه، مخاطب البته فرد انسان است. هدف این حرکت و این تلاش هم رستگاری انسان است. اگر انسان به این دستورالعمل و نسخه‌ای که به او داده شده است، عمل بکند، رستگار می‌شود. این، یک نگاه است.

دنیا را باید چگونه که خداوند فرموده آباد کنیم

در زاویه‌ای دیگر در نگاه کلان، همین انسانی که مخاطب به خطاب فردی است، خلیفه‌ی خدا در زمین معرفی شده؛ یک وظیفه‌ی دیگری به او واگذار شده و آن عبارت است از وظیفه‌ی مدیریت دنیا. دنیا را باید آباد کند؛ «و استعمر کم فیها». همین انسان مأمور است که دنیا را آباد کند. آباد کردن دنیا یعنی چه؟ یعنی از استعدادها، فراوان و غیرقابل شمارشی که خدای متعال در این طبیعت قرار داده، این استعدادها را استخراج کند و از آنها برای پیشرفت زندگی بشر استفاده کند.



در این زمین و پیرامون زمین، استعدادهایی هست که خدای متعال اینها را گذاشته است و بشر باید اینها را پیدا کند. یک روزی بشر آتش را هم نمی‌شناخت، اما آتش بود؛ الکتریسیته را نمی‌شناخت، اما در طبیعت بود؛ قوه‌ی جاذبه را نمی‌شناخت، قوه‌ی بخار را نمی‌شناخت، اما اینها در طبیعت بود. امروز هم استعدادها و قوای بی‌شمار فراوانی از این قبیل در این طبیعت هست؛ بشر بایستی سعی کند اینها را بشناسد. این مسئولیت بشر است؛ چون خلیفه است و یکی از لوازم خلیفه بودن انسان، این است.

عین همین مطلب در مورد انسانهاست؛ یعنی انسان در این نگاه دوم، وظیفه دارد استعدادهای درونی انسان را استخراج کند؛ خرد انسانی، حکمت انسانی، دانش انسانی و توانایی‌های عجیبی که در وجود روان انسان گذاشته شده، که انسان را به یک موجود مقتدر تبدیل میکنند. این هم نگاه کلان است. در این نگاه کلان، مخاطب کیست؟ مخاطب، همه‌ی افرادند. استقرار عدالت و روابط صحیح، خواسته شده است. از چه کسانی؟ از همه‌ی افراد. یکایک افراد جامعه‌ی بشری در همین نگاه کلان، مخاطبند؛ یعنی وظیفه و مسئولیت دارند. ایجاد عدالت، ایجاد حکومت حق، ایجاد روابط انسانی، ایجاد دنیای آباد، دنیای آزاد، بر عهده‌ی افراد انسان است. در این نگاه می‌بینید انسان همه‌کاره‌ی این عالم است؛ هم مسئول خود و تربیت خود و تعالی خود و تزکیه و تطهیر خود، هم مسئول ساختن دنیا. این نگاه اسلام است به انسان.

اومانیسم غربی هم انسان محور است. اومانیسم - که محور فلسفه‌های قرن نوزدهمی و بعد و قبل از آن است - انسان را محور قرار می‌دهد. اما چه جور انسانی؟ انسان در منطق غرب و اومانیسم غربی، بکلی با این انسانی که در منطق اسلام هست، تفاوت دارد. انسان در الگو و نگاه اسلامی موجودی است هم طبیعی و هم الهی؛ دو بُعدی است؛ اما در نگاه غربی، انسان یک موجود مادی محض است و هدف او لذت جویی، کامجویی، بهره‌مندی از لذات زندگی دنیاست، که محور پیشرفت و توسعه در غرب است؛ انسان سودمحور. اما در جهان بینی اسلام، ثروت و قدرت و علم، وسیله‌اند برای تعالی انسان. در آن جهان بینی غربی، ثروت و قدرت و علم، هدفند. انسانها تحقیر بشوند، ملتها تحقیر بشوند، میلیونها انسان در جنگها لگدمال بشوند و کشته بشوند، برای اینکه کشوری به قدرت یا به ثروت برسد یا کمپانی‌هایی سلاحهای خودشان را بفروشند؛ ایرادی ندارد! تفاوت منطقی، این است.

معنویت، پایه اساسی پیشرفت اسلامی

بنابراین، آن چیزی که ما به آن نیاز داریم، این است که نقشه‌ی پیشرفت کشورمان را بر اساس جهان بینی اسلام برای این انسان، انسان در منطق اسلام، فراهم و تهیه کنیم. در این نقشه‌ی پیشرفت و تحول، دیگر معنا ندارد که پیشرفت با فحشا، با غوطه خوردن در منجلاب فساد همراه باشد. معنویت، پایه‌ی اساسی این پیشرفت خواهد بود. پیشرفتی که محورش انسان است و انسانی

که دارای بُعد معنوی قوی است و انسانی که علم و دنیا و ثروت و فعالیت زندگی را وسیله‌ای قرار می‌دهد برای تعالی روحی و رفتن به سوی خدای متعال، این پیشرفت با آن پیشرفت خیلی متفاوت است. (صدای اذان به گوش من میرسد. من معمولاً وقتی اذان بشود، برنامه را ادامه نمیدهم. ناچارم حرف را تمام کنم، لکن جمع‌بندی میکنم.)

🕌 وظیفه دانشگاه؛ تنظیم نقشه‌ی جامع پیشرفت کشور بر اساس مبانی اسلام

من میخواهم بگویم مجموعه‌ی دانشگاهی کشور ما، مجموعه‌ی نخبگان کشور ما - هم حوزه و دانشگاه - یکی از بزرگترین کارهاشان باید این باشد که نقشه‌ی جامع پیشرفت کشور را بر اساس مبانی اسلام تنظیم کنند؛ دل به الگوی غربی و مدلسازی‌های غربی نسپرند. او نمیتواند کشور را نجات بدهد؛ او نمیتواند پیشرفت کشور ما را تنظیم کند. کسانی که در مراکز برنامه‌ریزی یا در مراکز علمی و تحقیقی هستند و راجع به اقتصاد، راجع به سیاست، راجع به سیاست بین‌المللی و راجع به مسائل حیاتی دیگر کشور کار و فکر میکنند، دنبال این نباشند که فرمولهای غربی را؛ فرمولهای اقتصادی غرب، فرمولهای بانک جهانی یا صندوق بین‌المللی پول را با مسائل کشور تطبیق کنند؛ نه، آن نظریه‌ها، نظریه‌های مفید برای ما نیست. البته از علمشان استفاده میکنیم؛ ما تعصب نداریم. هر جا پیشرفت علمی، تجربه‌ی علمی باشد، استفاده میکنیم. از مصالح استفاده میکنیم؛ اما نقشه را بر طبق فکر خودمان، بر طبق نیاز خودمان بایستی بریزیم.

🕌 استقلال یعنی مقابل قدرتمندان عالم حالت انفعال نگیریم

امروز استقلال ملت ما یک نمونه‌ی مثل زدن در همه‌ی دنیا شده است. ما بایستی این استقلال را در همه چیز از خودمان نشان بدهیم. استقلال یعنی در مقابل حرکت قدرتمندان عالم، حالت انفعال به خود نگیریم. آنچه که منفعت ماست، آنچه که مصلحت ماست، آنچه که با هدفهای ما و آرمانهای ما منطبق است، آن را دنبال کنیم؛ زیر فشار تبلیغات دشمن و کار سیاسی دشمن قرار نگیریم. و ملت ما نشان داده که این قدرت را دارد که در مقابل فشارها مقاومت کند. یک دوره‌ای شرق و غرب عالم، دست به دست هم دادند و این ملت را زیر فشار یک جنگ سنگین و سخت هشت‌ساله قرار دادند، ولی ملت با کمال قدرت تحمل کرد. بعد از آن تا امروز، زیر فشارهای تبلیغاتی، زیر فشار تحریم اقتصادی قرار داشتیم. حالا تازه ما را به تحریم اقتصادی تهدید میکنند! کی بوده است که ما تحریم اقتصادی نداشته باشیم؟ ما همین پیشرفتهای علمی در زمینه‌ی هسته‌ای و غیر اینها را در حال و هوای تحریم اقتصادی به دست آوردیم. این را غربی‌ها هم میدانند؛ میفهمند. البته در داخل متأسفانه، عده‌ای هستند که به قدری مجذوب و فریفته‌ی حرف غرب و تفکر غرب و مبانی غربند که حاضر نیستند بشنوند و قبول کنند؛ حتی آنچه را هم

که پیشرفت علمی در کشور به وجود آورده است، تا دیگران تصدیق نکنند، اینها قبول نمی‌کنند! من به یاد دارم، شاید حدود دو سال، دو سال و نیم قبل، آن وقتی که این سانتریفیوژهای ما مشغول کار شده بود و جوانان و دانشمندان ما توانسته بودند اینها را راه بیندازند و مسئولان وقت؛ رئیس جمهور و دیگران خبرش را گفتند، تعدادی از فیزیکدانهای دانشگاهی که مردمان خوب و بسیار سالم و صادقی هم هستند، بعضی شان هم من را می‌شناسند، به من نامه نوشتند، که آقا! بنیاد اینها را باور کنید! چنین چیزی اتفاق نیفتاده و ممکن نیست! حاضر نبودند باور کنند؛ قبول کنند. این، همان تلقین است. تا غربی‌ها؛ آژانس و دیگران، خودشان آمدند نگاه کردند، تصدیق کردند، اعتراف کردند که چنین چیزی را باور نمی‌کردند در ایران به وجود بیاید، آن وقت دیگران؛ دیرباورها، در داخل کشور باور کردند. عین همین قضیه در مورد سلولهای بنیادی به وجود آمد. بنده چندبار پیشرفتهای سلولهای بنیادی را در چند سخنرانی بر زبان آورده بودم. از دانشمندان کشور و از بعضی از دانشگاهها به من نامه نوشتند: آقا! این قضیه را شما این قدر نگوئید، این واقعیت ندارد؛ این جور نیست! اینی که میگوئید در سلولهای بنیادی پیشرفت کرده‌اند و در شبیه‌سازی (کلونینگ) (۱) دارند تمرین و کار می‌کنند، باور نکنید؛ چنین چیزی اتفاق نیفتاده و نخواهد افتاد! بعد که گوسفند شبیه‌سازی شده را جلو چشم همه قرار دادند، بعد که در سمیناری که تشکیل دادند، دانشمندان معروف دنیا، زیست‌شناسهای درجه‌ی یک دنیا آمدند مصاحبه کردند و تصدیق کردند که پیشرفتها، پیشرفتهای محیرالعقولی است، آن وقت یک عده از دیرباورها باور کردند! این هم آفتی است که ما استعداد خودمان، پیشرفت خودمان، توانائی‌های خودمان را باور نکنیم؛ وقتی هم اتفاق میافتد، باور نکنیم.

🏠 باید اعتماد به نفس ملی را در خودمان روز به روز تقویت کنیم

آنچه که انقلاب به ما داده و توقع ما از خودمان است، این است که این را روز به روز در خودمان تقویت کنیم؛ آن، اعتماد به نفس است. اعتماد به نفس ملی؛ ملت به خود اعتماد به نفس داشته باشد، بداند که میتواند مقاصد خودش را با همت بلند و با مجاهدت و با همدستی همه‌ی کشور با یکدیگر، پیش ببرد؛ این را باید بدانیم. جامعه‌ی دانشگاهی ما در زمینه‌ی کار خود، در زمینه‌ی علم پژوهی خود باید این را از بُن دندان باور کند و دانشجوی ما، استاد ما، محقق ما، مدیران دانشگاهی ما بدانند که هر کاری بخواهند، می‌توانند بکنند؛ در سایه‌ی همت، در سایه‌ی مجاهدت و در سایه‌ی تلاش. این، آن چیزی است که ما لازم داریم. من البته بحثم از این طولانی تر بود، بحث را قطع کردم.

مطالبه تدوین الگوی اسلامی ایرانی از نخبگان



مطالبه تدوین الگوی اسلامی ایرانی از نخبگان *

ابلاغ سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه توسط رهبر معظم انقلاب

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای دکتر احمدی نژاد

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

با سلام و تحیت

پیش روی بودن دومین پنجسال از سند چشم‌انداز دوره بیست ساله کشور و ابلاغ بعضی از سیاست‌های کلی اصولی مانند سیاست‌های کلی اصلی ۴۴ از یکطرف و بعضی تحولات جهانی از طرف دیگر اقتضاء می‌کند که هرچه زودتر قانون برنامه ی پنجساله پنجم کشور با جهت‌گیری دستیابی به اهداف مرحله‌ای متناسب با سند چشم‌انداز بیست ساله تهیه گردد. اینک سیاست‌های کلی برنامه پنجم که باید مبنای تهیه و تدوین قانون برنامه ی پنجساله پنجم توسعه ی جمهوری اسلامی ایران باشد، ابلاغ می‌گردد.

انتظار می‌رود این سیاست‌ها که با رویکرد مبنایی پیشرفت و عدالت تنظیم شده، بتواند در جای جای کلیه فعالیت‌های کشور چه در بُعد تقنین و چه در بُعد اجرا ظاهر گردد. بی‌گمان اهتمام و دقت نظر جنابعالی و هیئت محترم دولت و مجلس محترم شورای اسلامی و سایر دستگاه‌های رئیسی نظام می‌تواند در این باره نقش تعیین‌کننده ایفا کند. انتظار دارم در دوره ی پنجساله آینده اقدامات اساسی برای تدوین الگوی توسعه ایرانی - اسلامی که رشد و بالندگی انسانها بر مدار

حق و عدالت و دستیابی به جامعه ای متکی بر ارزشهای اسلامی و انقلابی و تحقق شاخصهای عدالت اجتماعی و اقتصادی در گرو آنست، توسط قوای سه گانه ی کشور صورت گیرد. مشارکت جدی اندیشه وران حوزه و دانشگاه در تبیین مقوله ی عدالت و اقتضائات آن نقشی تعیین کننده در این امر دارد. لازم می دانم از مجمع محترم تشخیص مصلحت نظام و هیأت محترم دولت و دبیرخانه مجمع و نیز کارشناسان فعال و همکار با این مجموعه ها که در تنظیم پیشنهادهای مربوط به سیاستهای کلی برنامه ی پنجم نقش آفرینی کرده اند، صمیمانه سپاسگزاری نمایم. نسخه ی حاوی مجموعه ی سیاستها همزمان برای مجلس شورای اسلامی و مجمع تشخیص مصلحت ارسال می شود.

نمای کلی و الزامات پیشرفت اسلامی ایرانی

لزوم تبدیل مسئله پیشرفت و عدالت به

گفتمان ملی

تفاوت میان پیشرفت و توسعه به معنای رائج

غربی آن

لزوم پیدا کردن مدل بومی پیشرفت متناسب

با شرایط خودمان

تاثیر گذار بودن مبانی معرفتی در پیشرفت

مطلوب یا نامطلوب

حفظ ثروت شخصی، معیار ارزش آمریکایی

است

از نقاط اشتراک پیشرفت اسلامی با توسعه

غربی نباید غفلت کرد

تقسیم عادلانه درآمد ناخالص ملی، نشانه

پیشرفت

باید بُعد دنیایی و آخرتی انسان در پیشرفت

باشد

و...

نمای کلی و الزامات پیشرفت اسلامی ایرانی*

لِزوم تبدیل مسئله پیشرفت و عدالت به گفتمان ملی

موضوعی که من می‌خواهم عرض بکنم، موضوعی است که با طبیعت جوان و طبیعت دانشجوی صد در صد موافق است و نگاه به آینده دارد. چون آینده متعلق به شماست. ما امروز هر چه راجع به آینده بگوئیم، در حقیقت نگاه کردن و گفتن و اشاره کردن به برهه‌ای از زمان است که آن برهه متعلق به شماست؛ وجود واقعی شما در آن برهه تعیین کننده و کارگشاست. این موضوعی که نگاه به آینده دارد، مسئله‌ی شعار دهه‌ی چهارم است - که شروع شده - یعنی پیشرفت و عدالت. اعلام کرده‌ایم که این دهه، دهه‌ی پیشرفت و عدالت باشد. البته با گفتن و با اعلام کردن، نه پیشرفت حاصل میشود و نه عدالت؛ اما با تبیین کردن، تکرار کردن و همت‌ها و عزم‌ها را راسخ کردن، هم پیشرفت حاصل میشود و هم عدالت. ما می‌خواهیم مسئله‌ی پیشرفت و عدالت، در دهه‌ی چهارم به یک گفتمان ملی تبدیل بشود. همه باید آن را بخواهیم؛ تا نخواهیم، طراحی و برنامه‌ریزی و عملیات تحقق پیدا نخواهد کرد و به هدف هم نخواهیم رسید؛ باید تبیین بشود. من می‌خواهم یک قدری راجع به این مسئله‌ی پیشرفت صحبت کنم. مسئله‌ی عدالت هم باز یک باب واسع و طولانی دیگری است.

ابتدا شکل کلی بحث را می‌گویم و سعی میکنم که ان شاء الله هر چه بتوانم، موجزتر و کوتاه‌تر بگویم. شکل کلی بحث امروز این است: برخی از مختصات پیشرفت را عرض میکنیم تا قواره‌ی کلی و نمای کلی‌ای که ما برای پیشرفت در ذهن داریم، روشن بشود - عمده‌ی بحث هم همین است

- بعد برخی از پیش نیازهای یا نیازهای پیشرفت را می‌شماریم؛ بعد هم اگر مجال بود، به برخی از موانعی که در این راه وجود دارد و آسیب‌هایی که ممکن است گریبان ما را در این راه بگیرد، اشاره می‌کنیم.

تفاوت میان پیشرفت و توسعه به معنای رائج غربی آن

در مسئله‌ی اول - یعنی تبیین نمای کلی پیشرفت - من چند نکته را می‌گویم که مجموع این نکات، این نمای کلی را به ما نشان خواهد داد.

نکته‌ی اول این است که ما وقتی می‌گوئیم پیشرفت، نباید توسعه‌ی به مفهوم رائج غربی تداعی بشود. امروز توسعه، در اصطلاحات سیاسی و جهانی و بین‌المللی حرف رائجی است. ممکن است پیشرفتی که ما می‌گوئیم، با آن چه که امروز از مفهوم توسعه در دنیا فهمیده میشود، وجوه مشترکی داشته باشد - که حتماً دارد - اما در نظام واژگانی ما، کلمه‌ی پیشرفت معنای خاص خودش را داشته باشد که با توسعه در نظام واژگانی امروز غرب، نایبستی اشتباه بشود. آن چه ما دنبالش هستیم، لزوماً توسعه‌ی غربی - با همان مختصات و با همان شاخصها - نیست. غربی‌ها یک تاکتیک زیرکانه‌ی تبلیغاتی را در طول سالهای متمادی اجرا کردند و آن این است که کشورهای جهان را تقسیم کردند به توسعه‌یافته، در حال توسعه و توسعه‌نیافته. در وهله‌ی اول انسان خیال میکند توسعه‌یافته یعنی آن کشوری که از فناوری و دانش پیشرفته‌ای برخوردار است، توسعه‌نیافته و در حال توسعه هم به همین نسبت؛ در حالی که قضیه این نیست. عنوان توسعه‌یافته - و آن دو عنوان دیگری که پشت سرش می‌آید، یعنی در حال توسعه و توسعه‌نیافته - یک بار ارزشی و یک جنبه‌ی ارزش‌گذاری همراه خودش دارد. در حقیقت وقتی می‌گویند کشور توسعه‌یافته، یعنی کشور غربی! با همه‌ی خصوصیاتش: فرهنگش، آدابش، رفتارش و جهت‌گیری سیاسی‌اش؛ این توسعه‌یافته است. در حال توسعه یعنی کشوری که در حال غربی شدن است؛ توسعه‌نیافته یعنی کشوری که غربی نشده و در حال غربی شدن هم نیست. این جور می‌خواهند معنا کنند. در واقع در فرهنگ امروز غربی، تشویق کشورها به توسعه، تشویق کشورها به غربی شدن است! این را باید توجه داشته باشید. بله، در مجموعه‌ی رفتار و کارها و شکل و قواره‌ی کشورهای توسعه‌یافته‌ی غربی، نکات مثبتی وجود دارد - که من ممکن است بعضی‌اش را هم اشاره کنم - که اگر بناست ما اینها را یاد هم بگیریم، یاد می‌گیریم؛ اگر بناست شاگردی هم کنیم، شاگردی می‌کنیم؛ اما از نظر ما، مجموعه‌ای از چیزهای ضد ارزش هم در آن وجود دارد. لذا ما مجموعه‌ی غربی شدن، یا توسعه‌یافته‌ی به اصطلاح غربی را مطلقاً قبول نمی‌کنیم. پیشرفتی که ما می‌خواهیم چیز دیگری است.

🔗 لزوم پیدا کردن مدل بومی پیشرفت متناسب با شرایط خودمان

مطلب دوم این است که پیشرفت برای همه‌ی کشورها و همه‌ی جوامع عالم، یک الگوی واحد ندارد. پیشرفت یک معنای مطلق ندارد؛ شرایط گوناگون - شرایط تاریخی، شرایط جغرافیایی، شرایط جغرافیای سیاسی، شرایط طبیعی، شرایط انسانی و شرایط زمانی و مکانی - در ایجاد مدل‌های پیشرفت، اثر میگذارد. ممکن است یک مدل پیشرفت برای فلان کشور یک مدل مطلوب باشد؛ عیناً همان مدل برای یک کشور دیگر نامطلوب باشد. بنابراین یک مدل واحدی برای پیشرفت وجود ندارد که ما آن را پیدا کنیم، سراغ آن برویم و همه‌ی اجزاء آن الگو را در خودمان ایجاد کنیم و در کشورمان پیاده کنیم؛ چنین چیزی نیست. پیشرفت در کشور ما - با شرایط تاریخی ما، با شرایط جغرافیایی ما، با اوضاع سرزمینی ما، با وضع ملت ما، با آداب ما، با فرهنگ ما و با میراث ما - الگوی ویژه‌ی خود را دارد؛ باید جستجو کنیم و آن الگو را پیدا کنیم. آن الگو ما را به پیشرفت خواهد رساند؛ نسخه‌های دیگر به درد ما نمیخورد؛ چه نسخه‌ی پیشرفت آمریکائی، چه نسخه‌ی پیشرفت اروپائی از نوع اروپای غربی، چه نسخه‌ی پیشرفت اروپائی از نوع اروپای شمالی - کشورهای اسکاندیناوی، که آنها یک نوع دیگری هستند - هیچ کدام از اینها، برای پیشرفت کشور ما نمیتواند مدل مطلوب باشد. ما باید دنبال مدل بومی خودمان بگردیم. هنر ما این خواهد بود که بتوانیم مدل بومی پیشرفت را متناسب با شرایط خودمان پیدا کنیم. من این بحث را در محیط دانشگاه دارم میکنم؛ معنایش این است که این تحقیق و این پیگیری و این تفحص را شما دانشجو، شما استاد و شما عنصر دانشگاهی، با جدیت باید انجام بدهید؛ و ان شاء الله خواهید توانست.

🔗 تاثیر گذار بودن مبانی معرفتی در پیشرفت مطلوب یا نامطلوب

نکته‌ی بعدی هم نکته‌ی مهمی است: مبانی معرفتی در نوع پیشرفت مطلوب یا نامطلوب تأثیر دارد. هر جامعه و هر ملتی، مبانی معرفتی، مبانی فلسفی و مبانی اخلاقی‌ای دارد که آن مبانی تعیین کننده است و به ما میگوید چه نوع پیشرفتی مطلوب است، چه نوع پیشرفتی نامطلوب است. آن کسی که ناشیانه و نابخردانه، یک روزی شعار داد و فریاد کشید که باید برویم سر تا پا فرنگی بشویم و اروپائی بشویم، او توجه نکرد که اروپا یک سابقه و فرهنگ و مبانی معرفتی‌ای دارد که پیشرفت اروپا، بر اساس آن مبانی معرفتی است؛ ممکن است آن مبانی بعضاً مورد قبول ما نباشد و آنها را تخطئه کنیم و غلط بدانیم. ما مبانی معرفتی و اخلاقی خودمان را داریم. اروپا در دوران قرون وسطی، سابقه‌ی تاریخی مبارزات کلیسا با دانش را دارد؛ انگیزه‌های عکس‌العملی و واکنشی رنسانس علمی اروپا در مقابل آن گذشته را نباید از نظر دور داشت. تأثیر مبانی معرفتی و مبانی فلسفی و مبانی اخلاقی بر نوع پیشرفتی که او میخواهد انتخاب کند، یک تأثیر فوق‌العاده است. مبانی معرفتی ما به ما میگوید این پیشرفت مشروع است یا نامشروع؛ مطلوب است یا نامطلوب؛ عادلانه است یا

غیر عادلانه.

فرض بفرمائید در یک جامعه‌ای تفکر سودمحور مطرح است؛ یعنی همه‌ی پدیده‌های عالم با پول محک زده میشوند و اندازه‌گیری میشوند: هر چیزی قیمت پولی‌اش و سود مادی‌اش چقدر است. امروز در یک بخش بزرگی از دنیا مسئله این است: همه چیز با پول سنجیده میشود! در این جامعه ممکن است برخی از کارها ارزشی باشد - برای خاطر اینکه آنها را به پول میرساند - اما در یک جامعه‌ای که در آن پول و سود، محور قضاوت نیست، همان کار ممکن است ضدارزش محسوب شود. یا در یک جامعه‌ای اصالت لذت حاکم است. آقا شما چرا این عمل را مباح میدانید؟ چرا همجنس‌گرایی و همجنس‌سازی را مباح میدانید؟ می‌گویید: لذت است؛ انسان از او لذت می‌برد! این شد اصالت لذت؛ وقتی اصالت لذت بر یک جامعه و بر یک ذهنیت عمومی حاکم بود، یک چیزهایی مباح میشود. اما وقتی شما در یک فلسفه‌ای، در یک ایدئولوژی‌ای و در یک نظام اخلاقی‌ای دارید تنفس می‌کنید که اصالت لذت در او وجود ندارد، یک کارهایی لذت هم دارد، اما نامشروع است، ممنوع است. لذت مجوز اقدام نیست، مجوز تصمیم‌گیری نیست، مجوز مشروعیت نیست. اینجا دیگر شما نمیتوانید مانند همان جامعه‌ای که در آن اصالت لذت حاکم است، تصمیم‌گیری کنید؛ مبانی معرفتی فرق میکند.

🏠 حفظ ثروت شخصی، معیار ارزش آمریکایی است

یا در یک جامعه و در یک نظام اخلاقی‌ای، پول احترام مطلق دارد؛ از کجا آمده؟ مهم نیست. ممکن است از راه استثمار بدست آمده باشد، ممکن است از راه استثمار بدست آمده باشد، ممکن است از راه غارت بدست آمده باشد؛ فرقی نمی‌کند، پول است. البته امروز این چیزها اگر صریحاً گفته بشود - در آن جوامعی که به آنها مبتلایند - ممکن است انکار بشود؛ اما تاریخشان را که نگاه می‌کنید قضیه روشن میشود. در آمریکا، ریشه‌ی این مسئله‌ی آزادی فردی و این لیبرالیسمی که به آن افتخار میکردند و میکنند و یکی از ارزشهای آمریکائی بحساب می‌آورند، عبارت است از حفظ ثروت شخصی. یعنی محیطی که آمریکا در آن محیط بوجود آمد و با آن مردمی که آن روز در آمریکا جمع شده بودند، حفظ فعالیت و تلاش مادی، نیاز به این داشت که به ثروت شخصی افراد یک ارزش مطلق داده بشود. البته این از نگاه جامعه‌شناختی و با نگاه واقعی - متنی به جامعه‌ی آمریکائی، داستان خیلی مفصلی دارد. آن روزی که منطقه‌ی آمریکا - نه نظام سیاسی آمریکا - به عنوان محلی برای کسب درآمد با آن زمینه‌ی طبیعی پرسود تبدیل شد، آن کسانی که در آمریکا جمع شده بودند، بیشتر ماجراجویانی بودند که از اروپا راه افتاده بودند، توانسته بودند عرض اقیانوس متلاطم اطلس را بیمایند و خودشان را به سرزمین آنازونی برسانند؛ هر کسی نمی‌آمد. آن کسی که در اروپا زندگی داشت، کار داشت، خانواده داشت، اصالت داشت، او که نمی‌آمد؛ افرادی می‌آمدند که یا



از لحاظ مالی استیصال داشتند، یا تحت تعقیب جزائی بودند، یا ماجراجو بودند. میدانید، اقیانوس اطلس، متلاطم‌ترین دریاهاى دنیاست؛ از عرض این اقیانوس عبور کردن و خود را از اروپا به سرزمین آمریکا رساندن، خودش یک ماجراجویی میخواست. مجموعه‌ای از این ماجراجوها، عمدتاً - نمیگویم عموماً - مردم اولیه‌ی آمریکا را تشکیل دادند. اگر بنا بود اینها بتوانند با هم و در کنار هم زندگی بکنند و ثروت تولید بکنند، باید به ثروت شخصی یک ارزش مطلق داده میشد. و داده شد. توی این فیلمهای کابوئی - البته اینها نه اینکه صددرصد واقعیت داشته باشد، به هر حال فیلم است، داستان است؛ اما نشانه‌های واقعیت کاملاً در آنها وجود دارد - شما می‌بینید برای خاطر یک گاوی که کسی از گله‌ی یک گله‌دار دزدیده، قاضی می‌نشیند قضاوت میکند، حکم اعدام به او میدهد، بعد هم به دارش میزنند! این بخاطر این است که ثروت شخصی و مالکیت خصوصی، یک ارزش مطلق پیدا میکند. خوب، در یک چنین جامعه‌ای دیگر مهم نیست این پول از کجا آمده باشد. در جوامع غربی - تقریباً به طور عموم - از راه استعمار آمده است. ثروتی که انگلستان در قرن هجدهم و نوزدهم بدست آورد و توانست به وسیله‌ی آن ثروت و پول نقد و طلای نقد، سیاست خودش را بر کل اروپا و مناطق دیگر سیطره بدهد، بخاطر پولی بود که انگلیسی‌ها از استعمار کشورهای شرقی و عمدتاً شبه قاره‌ی هند بدست آورده بودند؛ شبه قاره‌ی هند و کشور سیام سابق و بقیه‌ی کشورهای آن منطقه را غارت کردند! شما به تاریخ مراجعه کنید، مطالعه کنید؛ واقعاً در یکی دو کلمه نمیشود گفت که اینها با هند چه کردند؛ انگلیسی‌ها ثروت هند را و ثروت آن منطقه را - که منطقه‌ی بسیار پر ثروتی بود - مثل یک انار آب‌لمبوئی فشرده و همه رفت توی خزانه‌ی دولت انگلیس و کشور انگلیس تبدیل شد به یک ثروتمند! دیگر سؤال نمیشود این ثروت از کجا آمد. این ثروت احترام داردا! خوب پیشرفت در این کشور یک معنا پیدا میکند؛ اما در کشوری که استعمار را حرام میدانند، استثمار را گناه میدانند، غارت را ممنوع میدانند، غصب را حرام میدانند، تجاوز به حقوق دیگران و گرفتن مال دیگران را ممنوع میدانند، پیشرفت یک معنای دیگری پیدا خواهد کرد. بنابراین مبانی معرفتی، مبانی اخلاقی و تفکرات اصولی و فلسفی، در تعریف پیشرفت در یک کشور تعیین کننده است. این هم یک مطلب.

از نقاط اشتراک پیشرفت اسلامی با توسعه غربی نباید غفلت کرد

مطلب بعدی این است که ما اگر نقاط افتراق پیشرفت با منطق اسلامی را با توسعه‌ی غربی می‌شماریم، نباید از نقاط اشتراک غفلت کنیم؛ یک نقاط اشتراکی هم وجود دارد که اینها در توسعه‌ی کشورهای توسعه یافته‌ی غربی کاملاً وجود داشته؛ روح خطرپذیری - که انصافاً جزو خلیات و خصال خوب اروپائی‌هاست - روح ابتکار، اقدام و انضباط، چیزهای بسیار لازمی است؛ در هر جامعه‌ای که اینها نباشد، پیشرفت حاصل نخواهد شد. اینها هم لازم است. ما اگر باید اینها را

یاد بگیریم، یاد هم میگیریم؛ اگر هم در منابع خودمان باشد، باید آنها را فرا بگیریم و عمل کنیم.

🔗 تقسیم عادلانه در آمد ناخالص ملی، نشانه پیشرفت

نکته‌ی بعدی مسئله‌ی پسوند عدالت است. ما گفتیم پیشرفت و عدالت؛ این خیلی معنا دار است. فرض بفرمائید یکی از شاخصهای مهم، افزایش در آمد ناخالص ملی در کشورهاست. فلان کشور در آمد ناخالص ملی اش، مثلاً چندین هزار میلیارد است، فلان کشور یک دهم اوست؛ پس آن کشور اولی پیشرفته است! این منطق، منطق درستی نیست. افزایش در آمد ناخالص ملی - یعنی در آمد عمومی یک کشور - به تنهایی نمیتواند نشانه‌ی پیشرفت باشد؛ باید دید این در آمد چگونه تقسیم میشود. اگر در آمد ملی بسیار بالاست، اما توی همین کشور آدمهایی شب توی خیابان میخوانند و با گرمای چهل و دو درجه‌ی هوا عده‌ی زیادیشان میمیرند، این پیشرفت نیست. شما ببینید توی خبرها: در فلان شهر معروف بزرگ غربی - مثلاً در آمریکا یا جای دیگر - حرارت هوا به چهل و دو درجه رسید و فلان تعداد آدم مردند! چرا با چهل و دو درجه حرارت بمیرند؟ این معنایش این است که اینها سرپناه و جا ندارند. اگر در جامعه‌ای، انسانهایی وجود دارند که بی سرپناه زندگی میکنند یا باید چهارده ساعت در روز کار کنند تا نان بخور و نمیر پیدا کنند، در آمد ناخالص ملی ده برابر اینی هم که امروز هست باشد، این پیشرفت نیست. در منطق اسلامی این پیشرفت نیست. بنابراین پسوند عدالت اینقدر اهمیت دارد.

🔗 باید بُعد دنیایی و آخرتی انسان در پیشرفت باشد

البته درباره‌ی پسوند عدالت حرفهای بیشتری هست. اساس نگاه اسلامی به پیشرفت، بر پایه‌ی این نگاه به انسان است: اسلام انسان را یک موجود دوساحتی میداند؛ دارای دنیا و آخرت؛ این پایه‌ی همه‌ی مطالبی است که در باب پیشرفت باید در نظر گرفته بشود؛ شاخص عمده این است؛ فارق عمده این است. اگر یک تمدنی، یک فرهنگی و یک آئینی، انسان را تک ساحتی دانست و خوشبختی انسان را فقط در زندگی مادی دنیایی به حساب آورد، طبعاً پیشرفت در منطق او، با پیشرفت در منطق اسلام - که انسان را دو ساحتی میداند - بکلی متفاوت خواهد بود. کشور ما و جامعه‌ی اسلامی آن وقتی پیشرفته است که نه فقط دنیای مردم را آباد کند، بلکه آخرت مردم را هم آباد کند. پیغمبران این را میخواهند: دنیا و آخرت. نه دنیای انسان باید مغفول عنه واقع بشود به توهم دنبالگیری از آخرت، نه آخرت باید مغفول عنه واقع بشود بخاطر دنبالگیری از دنیا. این بسیار نکته‌ی مهمی است. اساس، این است. آن پیشرفتی که در جامعه‌ی اسلامی مورد نظر است، اینچنین پیشرفتی است.

انحرافات راه پیشرفت

چند جور انحراف ممکن است در اینجا بوجود بیاید: یکی این است که کسانی دنیا را اصل بدانند و از آخرت فراموش کنند؛ یعنی همه‌ی تلاش جامعه و برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران و حکومت، برای این باشد که زندگی مردم را از لحاظ دنیائی آباد کنند: مردم پول داشته باشند، ثروت داشته باشند، راحت باشند، مشکل مسکن نداشته باشند، مشکل ازواج نداشته باشند، مشکل بیکاری نداشته باشند؛ فقط همین! اما از لحاظ معنوی در چه وضعی باشند، مطلقاً مورد توجه قرار نگیرد. این یک انحراف است.

یک انحراف دیگر این است که از دنیا غفلت کنند؛ از دنیا غفلت کردن یعنی از مواهب حیات و مواهب زندگی غفلت کردن و به آن بی‌اعتنائی کردن؛ این هم یک انحراف دیگر است. مثل بسیاری از گرفتاری‌هایی که در مجموعه‌ی دینداران در گذشته اتفاق افتاده: اقبال به مسائل اخروی و دینی، و بی‌توجهی به مواهب عالم حیات و استعدادهایی که خدای متعال در این عالم قرار داده است؛ این هم یکی از انحرافهاست. «هو الذی انشأکم من الارض و استعمرکم فیها»؛ خدا شما را مأمور کرده است به آبادی زمین. آبادی یعنی چه؟ یعنی استعدادهای بی‌پایانی که در عالم ماده وجود دارد را یکی یکی کشف کردن، آنها را در معرض استفاده‌ی انسان قرار دادن و انسان را به این وسیله به جلو بردن. این مسئله‌ی علم و تولید علم و این مسائلی که ما میگوئیم، ناظر به این است.

یک انحراف دیگر هم این است که انسان در زندگی شخصی خود، مواهب حیات و نیازهای مادی را دست کم بگیرد و مورد بی‌اعتنائی قرار بدهد؛ این هم در اسلام گفته نشده، خواسته نشده؛ بلکه عکسش خواسته شده: «لیس منّا من ترک اخرته لدنیاه و لا من ترک دنیاه لآخرته». اگر آخرت را به خاطر دنیا ترک کردید در این امتحان مردودید؛ اگر دنیا را هم به خاطر آخرت ترک کردید در این امتحان مردودید. این خیلی مهم است. امیرالمؤمنین به کسی بر خورد کرد که زن و زندگی و خانه و همه چیز را کنار گذاشته بود و به عبادت پرداخته بود؛ فرمود: «یا عدی نفسه»، ای دشمن کوچک خویشتن! با خودت داری دشمنی میکنی؛ خدا این را از تو نخواست. «قل من حرم زینة الله الّتی أخرج لعباده و الطّیبات من الرّزق». (۱) این هم این مطلب است. بنابراین تعادل دنیا و آخرت و نگاه به دنیا و آخرت - هم در برنامه‌ریزی، هم در عمل شخصی و هم در اداره‌ی کشور - لازم است. این هم یک شاخص عمده‌ی پیشرفت است.

الزامات الگوی پیشرفت

اینها یک مختصاتی از جمله‌ی مختصات پیشرفت مورد نظر ما بود که عرض کردیم. همانطور که گفتیم با این حرفها تمام نمیشود؛ باید دقت کرد، باید تعقیب کرد، باید تحقیق کرد. صاحبان فکر

در دانشگاهها بنشینند و روی این مسائل مطالعه کنند؛ تبیین علمی بشود؛ مدل سازی علمی بشود تا بتوانیم این را به برنامه تبدیل کنیم و بیندازیم در میدان اجرا تا در پایان ده سال، ملت احساس کنند که پیشرفت حقیقی پیدا کردند.

یکی از الزامات ما این است: هر الگوی پیشرفتی بایستی تضمین کننده‌ی استقلال کشور باشد؛ این باید بعنوان یک شاخص به حساب بیاید. هر الگویی از الگوهای طراحی شونده‌ی برای پیشرفت که کشور را وابسته کند، ذلیل کند و دنباله‌رو کشورهای مقتدر و دارای قدرت سیاسی و نظامی و اقتصادی بکند، مردود است. یعنی استقلال، یکی از الزامات حتمی مدل پیشرفت در دهه‌ی پیشرفت و توسعه است. پیشرفت ظاهری - با وابسته شدن در سیاست و اقتصاد و غیره - پیشرفت محسوب نمیشود. امروز هستند کشورهائی - بخصوص در آسیا - که از لحاظ فناوری، از لحاظ دانش، از لحاظ مصنوعات، پیشرفتهای ظاهری دارند؛ خیلی از جاهای دنیا را هم تصرف کرده‌اند؛ اما وابسته‌اند، وابسته‌اند. ملت و به تبع آنها دولت، از خودشان هیچ نقشی ندارند: نه در سیاستهای جهانی، نه در سیاستهای اقتصادی عالم و نه در طراحی‌های مهمی که در عرصه‌ی بین المللی مورد توجه است. دنباله‌روند؛ غالباً هم دنباله‌رو آمریکا. این پیشرفت نیست و ارزشی ندارد.

یک نکته‌ای را در این جا من عرض بکنم و آن مسئله‌ی جهانی شدن است. جهانی شدن، اسم خیلی قشنگی است و هر کشوری فکر میکند بازارهای جهانی به رویش باز میشود. اما جهانی شدن به معنای تبدیل شدن به یک پیچ و مهره‌ای در ماشین سرمایه‌داری غرب، نباید مورد قبول هیچ ملت مستقلی باشد. اگر قرار است جهانی شدن به معنای درست کلمه تحقق پیدا بکند، باید کشورها استقلال خودشان - استقلال اقتصادی و استقلال سیاسی - و قدرت تصمیم‌گیری خودشان را حفظ کنند؛ والا جهانی شدنی که ده‌ها سال پیش از طریق بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی و امثال اینها - که همه ابزارهای آمریکائی و استکباری بودند - به وجود آمده، ارزشی ندارد. بنابراین، یک اصل مهم، مسئله‌ی استقلال است؛ که اگر این نباشد پیشرفت نیست، سراب پیشرفت است.

🏠 در راه پیشرفت علم، باید شنا بمان را بیشتر کنیم

یک مسئله‌ی دیگر هم که به شدت به شما ارتباط پیدا میکند، مسئله‌ی تولید علم است. خوشبختانه من می‌بینم در دانشگاهها تولید علم و لزوم عبور از مرزهای دانش به یک گفتمان عمومی تبدیل شده. این خیلی برای من خرسند کننده و نویدبخش است. باید اجرائی کنید. این پیشنهادهایی که این عزیزان من در زمینه‌های دانش و تحقیق و پژوهش و ایجاد مراکز و نخبه‌پروری و ارتباطات و غیره گفتند، همه در جهت همین مسئله‌ی تولید علم است. این بسیار با ارزش است. این راه را باید دنبال کرد. ما عقبیم. امروز سرعت پیشرفت ما خوب است؛ اما با



توجه به عقب ماندگی های گذشته که کشور ما دارد، هر چه سرعت مان بیشتر باشد باز هم زیادی نیست. ما باید خیلی پیش برویم؛ از راههای میان بر استفاده کنیم؛ از شتاب فراوان بهره ببریم؛ ما باید در همه ی علوم تولید داشته باشیم.

رابطه ی بین کشورها در زمینه ی علم باید رابطه ی صادرات و واردات باشد؛ یعنی در آن تعادل و توازن وجود داشته باشد. همچنانی که در باب مسائل اقتصادی و بازرگانی، اگر کشوری وارداتش بیشتر از صادراتش شد، ترازش منفی میشود و احساس غبن میکند، در زمینه ی علم هم باید همین جور باشد. علم را وارد کنید، عیبی ندارد؛ اما حداقل به همان اندازه که وارد میکنید - یا بیشتر - صادر کنید. باید جریان دو طرفه باشد. والا اگر شما دائماً ریزه خوار خوان علم دیگران باشید، این پیشرفت نیست. علم را بگیری، طلب کنید، از دیگران فرا بگیری؛ اما شما هم تولید کنید و به دیگران بدهید. مواظب باشید تراز بازرگانی شما در این جا هم منفی نباشد. متأسفانه در این یکی دو قرن شکوفائی علم در دنیا، تراز ما تراز منفی بوده. از اول انقلاب کارهای خوبی شده؛ اما این کارها بایستی با سرعت و شدت هر چه بیشتر ادامه پیدا کند.

البته منظورم فقط هم علوم طبیعی نیست؛ اهمیت علوم انسانی کمتر از آن نیست: جامعه شناسی، روانشناسی، فلسفه، نظریه های جامعه شناسی غرب، مثل قرآن برای بعضی ها معتبر است؛ از قرآن هم معتبر تر! فلان جامعه شناس این جور ی گفته؛ این دیگر برو برگرد ندارد! چرا؟! بنشینید فکر کنید؛ نظریه پردازی کنید؛ از موجودی این دانشها در دنیا استفاده کنیم؛ بر آن چیزی بیفزاییم و نقاط غلط آن را برملا کنیم. این از جمله ی کارهایی است که جزو الزامات حتمی پیشرفت است.

لزوم مبارزه کردن برای رسیدن به پیشرفت

من دیگر میخواهم بحث را تمام نکنم. یکی دیگر از الزامات هم مسئله ی مبارزه است؛ مبارزه. اگر میخواهید پیشرفت کنید باید مبارزه کنید. عافیت طلبی، یک گوشه ای نشستن، دستها را به هم مالیدن و به حوادث دنیا نگاه کردن و وارد میدانهای بزرگ دنیا نشدن، برای هیچ کشور و هیچ ملتی پیشرفت به بار نمی آورد. باید وسط میدان بروید. این میدان لزوماً هم میدان جنگ نظامی نیست. امروز مهمتر از جنگ نظامی، نبردهای سیاسی و نبردهای اخلاقی است. امروز بسیاری از کشورها، دولتها و جوامعی که در دنیا به عنوان پیشرفته مطرحند، اگر حساب کشی اخلاقی و سیاسی بشود سر به زیر و سر افکنده اند.

الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، عرصه‌های پیشرفت

اهداف نشست اندیشه راهبردی
دیربازده بودن الگوی توسعه اسلامی ایرانی پیشرفت
معنای الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت
فکر، علم، زندگی و معنویت چهار عرصه پیشرفت
مسئله توحید، اولین مسئله برای پیشرفت
معاد، دومین مسئله اساسی برای پیشرفت
عدم تفکیک دنیا و آخرت در الگوی پیشرفت
لزوم توجه به مسئله انسان در الگوی پیشرفت
لزوم توجه به مسئله حکومت در الگوی پیشرفت
مسئله عدالت، یکی از ارکان اصلی الگوی پیشرفت
اسلامی ایرانی
لزوم تشکیل مرکزی برای دنبال کردن مسئله الگوی
پیشرفت

الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، عرصه‌های پیشرفت*

اهداف نشست اندیشه راهبردی

این اولین نشست از نوع خود در جمهوری اسلامی است. ما نشستهای زیادی داشته‌ایم؛ چه آن دیدارهایی که خود بنده با مجموعه‌های مختلف داشته‌ام، چه آنچه که اطلاع دارم اتفاق افتاده. بنابراین ما تا کنون از این نوع نشست نداشته‌ایم. مقصود ما از تشکیل این نشست - یا درست‌تر بگوییم: سلسله‌ی نشستهایی که ان شاء الله در آینده خواهیم داشت - در درجه‌ی اول این است که متفکران کشور، اندیشه‌ورزان کشور، خودشان را درگیر مسائل کلان کشور بکنند. کشور مسائل اساسی‌ای دارد. کارهای بزرگی هست که باید انجام بگیرد. توانائی‌ها و ظرفیتهای بسیاری هست که میتواند در خدمت این حرکت عظیم انجام بگیرد. این مقصود تحقق نخواهد یافت، مگر اینکه زیدگان، فرزندگان و اندیشه‌ورزان، خودشان را با این مسائل کلان مرتبط و درگیر کنند. این باید اتفاق بیفتد و ان شاء الله این خواهد شد. مسئله‌ی تدوین الگوی اسلامی - ایرانی برای پیشرفت، یکی از مسائل کلان ماست؛ که البته این مسئله در دل خود، ده‌ها مسئله دارد، که بعد عرض خواهیم کرد. این رشته در خصوص همین مسئله استمرار خواهد داشت و در کنار این، مسائل کلان دیگری وجود دارد که بایستی مطرح شود.

هدف دومی که ما از تشکیل این جلسه داشته‌ایم، این است که یک فرهنگ و یک گفتمان، اول در میان نخبگان و به تبع آن در سطح عموم جامعه به وجود بیاید. همین حرفهایی که شما امشب بیان کردید، وقتی در سطح جامعه منتشر شود، ذهن نخبگان و سپس ذهن عموم مردم را به یک

سمت اساسی سوق خواهد داد؛ اندیشیدن در مورد الگوی توسعه و مدل حرکت به سمت جلو، احساس اینکه باید در این زمینه مستقل باشیم و روی پای خودمان بایستیم، عیوب وابستگی و تکیه کردن به الگوهای بیگانه گسترش خواهد یافت. ما امروز به این احتیاج داریم. متأسفانه جامعه‌ی نخبگانی ما هنوز در بخشهای مهمی از این مسئله به یک نتیجه‌ی صحیح و درست نرسیده‌اند؛ که این باید اتفاق بیفتد و به حول و قوه‌ی الهی اتفاق خواهد افتاد.

هدف سوم ما هم این است که بالاخره برای اداره‌ی کشور در ده‌ها سال آینده، لازم است جاده‌سازی کنیم، ریل‌گذاری کنیم. این جلسه و جلسات مشابه، به این ریل‌گذاری و جاده‌سازی منتهی خواهد شد. اینها اهداف ماست از تشکیل این جلسه و جلسات بعدی که ان‌شاءالله تشکیل خواهد شد.

بنابراین کار متعلق به اشخاص و مقامات نیست، کار متعلق به بنده نیست؛ این کار همه است. همه‌ی مادر زمینه‌ی این کاری که دارد انجام می‌گیرد، مسئولیت داریم. هر کدام به قدر توانائی‌های خودمان، ظرفیتهای خودمان، سعه و شعاع قدرتی که در اختیار ما هست، در این زمینه مسئولیم، که باید ان‌شاءالله دنبال کنیم. این یک مطلب.

🔷 دیربازده بودن الگوی توسعه اسلامی ایرانی پیشرفت

مطلب بعدی این است که محصول این کار، زودبازده نیست. ما با توجه به این نکته، وارد این قضیه شدیم. البته بعضی از آقایان طرحها و پیشنهادهایی برای محصول زود هم مطرح کردند، ایرادی هم ندارد؛ لیکن آن چیزی که مورد نظر ماست، جز در بلندمدت و با یک نگاه خوشبینانه در میان مدت، به دست نخواهد آمد؛ این کار طولانی است. اگر ما توانستیم به حول و قوه‌ی الهی، در یک فرایند معقول، به الگوی توسعه‌ی اسلامی - ایرانی پیشرفت دست پیدا کنیم، این یک سند بالادستی خواهد بود نسبت به همه‌ی اسناد برنامه‌ای کشور و چشم‌انداز کشور و سیاستگذاری‌های کشور. یعنی حتی چشم‌اندازهای بیست‌ساله و ده‌ساله که در آینده تدوین خواهد شد، باید بر اساس این الگو تدوین شود؛ سیاستگذاری‌هایی که خواهد شد - سیاستهای کلان کشور - باید از این الگو پیروی کند و در درون این الگو بگنجد. البته این الگو، یک الگوی غیر قابل انعطاف نیست. آنچه که به دست خواهد آمد، حرف آخر نیست؛ یقیناً شرایط نوبه‌نوی روزگار، ایجاد تغییراتی را ایجاب میکند؛ این تغییرات باید انجام بگیرد. بنابراین الگو، یک الگوی منعطف است؛ یعنی قابل انعطاف است. هدفها مشخص است؛ راهبردها ممکن است به حسب شرایط گوناگون تغییر پیدا کند و حک و اصلاح شود. بنابراین ما در این قضیه هیچ دچار شتابزدگی نخواهیم شد. البته شتاب معقول باید وجود داشته باشد؛ لیکن شتابزده نخواهیم شد و ان‌شاءالله با حرکت صحیح و متین‌ی پیش خواهیم رفت.

معنای الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

خوب، دوستان در زمینه‌ی مفردات این جمله، بحثهای خوبی کردند؛ «الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت». درباره‌ی اینکه الگو معنایش چیست، ایرانی به چه لحاظ، اسلامی به چه لحاظ، و پیشرفت در چه جهات، بحثهای خوبی انجام گرفت. آنچه که من می‌خواهم اضافه کنم، این است که اولاً کلمه‌ی «پیشرفت» را ما با دقت انتخاب کردیم؛ تعمداً نخواستیم کلمه‌ی «توسعه» را به کار ببریم. علت این است که کلمه‌ی توسعه، یک بار ارزشی و معنایی دارد؛ التزاماتی با خودش همراه دارد که احیاناً ما با آن التزامات همراه نیستیم، موافق نیستیم. ما نمی‌خواهیم یک اصطلاح جاافتاده‌ی متعارف جهانی را که معنای خاصی را از آن می‌فهمند، بیاوریم داخل مجموعه‌ی کار خودمان بکنیم. ما مفهومی را که مورد نظر خودمان است، مطرح و عرضه می‌کنیم؛ این مفهوم عبارت است از «پیشرفت». معادل معنای فارسی پیشرفت را میدانیم؛ میدانیم مراد از پیشرفت چیست. تعریف هم خواهیم کرد که منظور ما از این پیشرفتی که در فارسی معنایش روشن است، چیست؛ پیشرفت در چه ساحت‌هایی است، به چه سمتی است. ما این وام نگرفتن مفاهیم را در موارد دیگری هم در انقلاب داشته‌ایم. ما از کلمه‌ی «امپریالیسم» استفاده نکردیم؛ کلمه‌ی «استکبار» را آوردیم. ممکن است یک زوایائی در معنای امپریالیسم وجود داشته باشد که مورد نظر ما نیست. حساسیت ما بر روی آن زوایا نیست؛ حساسیت ما بر روی آن معنایی است که از کلمه‌ی «استکبار» به دست می‌آید. لذا این را مطرح کردیم، در انقلاب جا افتاد؛ دنیا هم امروز منظور ما را می‌فهمد. و همچنین مفاهیم دیگری.

مفهوم پیشرفت، برای ما مفهوم روشنی است. ما «پیشرفت» را به کار می‌بریم و تعریف می‌کنیم که مقصود ما از پیشرفت چیست. در خصوص ایرانی بودن الگو، علاوه بر آنچه که دوستان گفتند؛ که خوب، شرائط تاریخی، شرائط جغرافیائی، شرائط فرهنگی، شرائط اقلیمی، شرائط جغرافیای سیاسی در تشکیل این الگو تأثیر می‌گذارد - که قطعاً اینها درست است - این نکته هم مطرح است که طراحان آن، متفکران ایرانی هستند؛ این کاملاً وجه مناسبی است برای عنوان ایرانی؛ یعنی ما نمی‌خواهیم این را از دیگران بگیریم؛ ما می‌خواهیم آنچه را که خودمان لازم میدانیم، مصلحت کشورمان میدانیم، آینده‌مان را میتوانیم با آن تصویر و ترسیم کنیم، این را در یک قالبی بریزیم. بنابراین، این الگو ایرانی است. از طرف دیگر، اسلامی است؛ به خاطر اینکه غایات، اهداف، ارزشها و شیوه‌های کار، همه از اسلام مایه خواهد گرفت؛ یعنی تکیه‌ی ما به مفاهیم اسلامی و معارف اسلامی است. ما یک جامعه‌ی اسلامی هستیم، یک حکومت اسلامی هستیم و افتخار ما به این است که میتوانیم از منبع اسلام استفاده کنیم. خوشبختانه منابع اسلامی هم در اختیار ما وجود دارد؛ قرآن هست، سنت هست و مفاهیم بسیار غنی و ممتازی که در فلسفه‌ی ما و در کلام ما و در فقه

ما و در حقوق ما وجود دارد. بنابراین «اسلامی» هم به این مناسبت است. الگو هم نقشه‌ی جامع است. وقتی می‌گوئیم الگوی ایرانی - اسلامی، یعنی یک نقشه‌ی جامع. بدون نقشه‌ی جامع، دچار سردرگمی خواهیم شد؛ همچنان که در طول این سی سال، به حرکت‌های هفت و هشتی، بی‌هدف و زیگزاگ مبتلا بودیم و به این در و آن در زدیم. گاهی یک حرکتی را انجام دادیم، بعد گاهی ضد آن حرکت و متناقض با آن را - هم در زمینه‌ی فرهنگ، هم در زمینه‌ی اقتصاد و در زمینه‌های گوناگون - انجام دادیم! این به خاطر این است که یک نقشه‌ی جامع وجود نداشته است. این الگو، نقشه‌ی جامع است؛ به ما می‌گوید که به کدام طرف، به کدام سمت، برای کدام هدف داریم حرکت میکنیم. طبعاً همین طور که دوستان گفتند، وضعیت مطلوب باید تصویر شود و چگونگی رسیدن از وضع موجود به آن وضع مطلوب هم بایستی بیان شود. یقیناً سؤالات زیادی مطرح خواهد شد؛ این سؤالات بایستی دانسته شود. یکی از آقایان اینجا گفتند چهار هزار سؤال وجود دارد؛ این خیلی خوب است. این سؤالات شناخته شود، دانسته شود. این حرکت بایست در مجموعه‌ی نخبگانی ما به وجود بیاید. سؤالات مطرح شود، به این سؤالات پاسخ داده شود؛ این حرکت طولانی مدت است. البته اینکه ما می‌گوئیم ایرانی یا اسلامی، مطلقاً به این معنا نیست که ما از دستاوردهای دیگران استفاده نخواهیم کرد؛ نه، ما برای به دست آوردن علم، هیچ محدودیتی برای خودمان قائل نیستیم. هر جایی که علم وجود دارد، معرفت درست وجود دارد، تجربه‌ی صحیح وجود دارد، به سراغ آن خواهیم رفت؛ منتها چشم‌بسته و کور کورانه چیزی را از جایی نخواهیم گرفت. از همه‌ی آنچه که در دنیای معرفت وجود دارد و میشود از آن استفاده کرد، استفاده خواهیم کرد. سؤالاتی مطرح است، که بعضی از این سؤالات اینجا مطرح شد و پاسخ داده شد، که من آنها را تکرار نمیکنم. حرف‌های خوبی هم زده شد، که هیچ لزومی ندارد من آنها را تکرار کنم. البته مجموعه‌ی کارهایی را که انجام گرفته، من قبلاً دیده بودم؛ حالا هم مجدداً با دقت گوش دادم. حرف‌های بسیار خوبی در اینجا مطرح شد. بعضی سؤال میکنند که این مقطع زمانی به چه مناسبت است؟ بعد از آنکه اصل ضرورتش را قبول میکنند و قبول دارند، سوال میکنند که چرا قبلاً این کار انجام نگرفته، یا چه ضرورتی وجود دارد که حالا این کار انجام بگیرد؟ خوب، فاصله‌ی زیادی نشده است. برای این فرایندی که به منظور ایجاد و تدوین یک چنین الگویی حتماً طی خواهد شد، این سی سال، زمان طولانی‌ای نیست. تجربه‌ها متراکم میشوند، معرفت‌ها انباشته میشود، اوضاع و احوال سیاسی اقتضاء میکند؛ بعد به نقاطی میرسیم که مجهول بوده است و اینها را ان شاء الله معلوم خواهیم کرد. به نظر من در این مقطع، ظرفیت کشور، یک ظرفیت مناسبی است. البته گفته شد که برای تدوین یک چنین الگویی، ما توانایی فکری نداریم. نمیتوانیم این را قبول کنیم. ظرفیتهای کشور، ظرفیتهای زیادی است. تا آن حدی که بنده اطلاع پیدا میکنم، به نظرم ظرفیتهای بالفعل شده‌ی بسیار خوبی وجود دارد؛ هم در حوزه‌ی دانشگاهی، هم در حوزه‌ی علمیه‌ی

قسم و بعضی حوزه‌های دیگر. علاوه‌ی بر این، استعدادها و ظرفیتهائی وجود دارد که میشود اینها را با مطالبه بالفعل کرد؛ اینها را وسط میدان آورد. ما اگر امروز این کار را شروع نکنیم و دنبال نکنیم، مطمئناً عقب خواهیم ماند و ضرر خواهیم کرد؛ لذاست که بایستی حتماً این حرکت که اینجور طراحی شده، پیش برود.

فکر، علم، زندگی و معنویت چهار عرصه پیشرفت

آنچه که باز من اینجا اضافه میکنم، این است که عرصه‌های این پیشرفت را به طور کلی بایستی مشخص کنیم. چهار عرصه‌ی اساسی وجود دارد، که عرصه‌ی زندگی - که شامل عدالت و امنیت و حکومت و رفاه و این چیزها میشود - یکی از این چهار عرصه است. در درجه‌ی اول، پیشرفت در عرصه‌ی فکر است. ما بایستی جامعه را به سمت یک جامعه‌ی متفکر حرکت دهیم؛ این هم درس قرآنی است. شما ببینید در قرآن چقدر «لقوم یتفکرون»، «لقوم یعقلون»، «أفلا یعقلون»، «أفلا یتدبّرون» داریم. ما باید جوشیدن فکر و اندیشه‌ورزی را در جامعه‌ی خودمان به یک حقیقت نمایان و واضح تبدیل کنیم. البته این از مجموعه‌ی نخبگان شروع خواهد شد، بعد سرریز خواهد شد به آحاد مردم. البته این راهبردهائی دارد، الزاماتی دارد. ابزار کار، آموزش و پرورش و رسانه‌هاست؛ که باید در برنامه‌ریزی‌ها اینها همه لحاظ شود و بیاید.

عرصه‌ی دوم - که اهمیتش کمتر از عرصه‌ی اول است - عرصه‌ی علم است. در علم باید ما پیشرفت کنیم. البته علم هم خود، محصول فکر است. در همین زمان کنونی، در حرکت به سمت پیشرفت فکری، هیچ نبایستی توانی و کوتاهی و کاهلی به وجود بیاید. خوشبختانه چند سالی است که این حرکت در کشور شروع شده؛ نوآوری علمی و حرکت علمی و به سمت استقلال علمی حرکت کردن. علم هم اینجوری است دیگر؛ بلافاصله در قالب فناوری‌ها و اینها خودش را نشان میدهد. در موارد زیادی، محصول حرکت علمی هم مثل این مسئله‌ی مورد بحث ما از چیزهای بلندمدت نیست؛ نزدیک‌تر و ثمره‌ی آن دم‌دست‌تر است. کار علمی را بایستی عمیق و بنیانی انجام داد. این هم یک عرصه‌ی پیشرفت است.

عرصه‌ی سوم، عرصه‌ی زندگی است، که قبلاً عرض کردیم. همه‌ی چیزهائی که در زندگی یک جامعه به عنوان مسائل اساسی و خطوط اساسی مطرح است، در همین عنوان «عرصه‌ی زندگی» میگنجد؛ مثل امنیت، مثل عدالت، مثل رفاه، مثل استقلال، مثل عزت ملی، مثل آزادی، مثل تعاون، مثل حکومت. اینها همه زمینه‌های پیشرفت است، که باید به اینها پرداخته شود.

عرصه‌ی چهارم - که از همه‌ی اینها مهم‌تر است و روح همه‌ی اینهاست - پیشرفت در عرصه‌ی معنویت است. ما بایستی این الگورا جوری تنظیم کنیم که نتیجه‌ی آن این باشد که جامعه‌ی ایرانی ما به سمت معنویت بیشتر پیش برود. البته این در جای خود برای ما روشن است، شاید

برای خیلی از حضار محترم هم روشن است؛ اما باید برای همه روشن شود که معنویت نه با علم، نه با سیاست، نه با آزادی، نه با عرصه‌های دیگر، هیچ منافاتی ندارد؛ بلکه معنویت روح همه‌ی اینهاست. میتوان با معنویت قله‌های علم را صاحب شد و فتح کرد؛ یعنی معنویت هم وجود داشته باشد، علم هم وجود داشته باشد. دنیا در آن صورت، دنیای انسانی خواهد شد؛ دنیایی خواهد شد که شایسته‌ی زندگی انسان است. دنیای امروز، دنیای جنگلی است. دنیایی که در آن علم همراه باشد با معنویت، تمدن همراه باشد با معنویت، ثروت همراه باشد با معنویت، این دنیا دنیای انسانی خواهد بود. البته نمونه‌ی کامل این دنیا در دوران ظهور حضرت بقیةالله (ارواحنا فداه) اتفاق خواهد افتاد و از آنجا - من این را اینجا عرض بکنم - دنیا شروع خواهد شد. ما امروز در زمینه‌های مقدماتی عالم انسانی داریم حرکت میکنیم. ما مثل کسانی هستیم که در پیچ و خمهای کوه‌ها و تپه‌ها و راه‌های دشوار داریم حرکت میکنیم تا به بزرگراه برسیم. وقتی به بزرگراه رسیدیم، تازه هنگام حرکت به سمت اهداف والاست. بشریت در طول این چند هزار سال عمر خود، دارد از این کوره‌راه‌ها حرکت میکند تا به بزرگراه برسد. وقتی به بزرگراه رسید - که آن، دوران ظهور حضرت بقیةالله است - آنجا حرکت اصلی انسان آغاز خواهد شد؛ حرکت سریع انسان آغاز خواهد شد؛ حرکت موفق و بی‌زحمت انسان آغاز خواهد شد. زحمت فقط عبارت است از همین که انسان در این راه حرکت کند و برود؛ دیگر حیرتی در آنجا وجود نخواهد داشت.

به هر حال این چهار عرصه‌ی پیشرفت است که ما باید با توجه به این الگوئی که ان‌شاءالله شماها دنبال میکنید - که ساز و کار دنبال کردن این هم تا حدودی به نحو اجمال برایمان روشن است و خواهیم گفت - در این عرصه‌ها پیش برویم.

مسئله توحید، اولین مسئله برای پیشرفت

در باب محتوای اسلامی، دوستان اشارات خیلی خوبی داشتند. اولین مسئله‌ای که باید در نظر گرفته شود، مسئله‌ی مبدأ است، مسئله‌ی توحید است؛ «أنا لله و أنا اليه راجعون». (۱) مهمترین مشکل دنیایی که امروز رنگین‌ترینش در غرب متجلی است و به آن داریم اشاره میکنیم، جدائی از خدا و اعتقاد به خدا و التزام به اعتقاد به خداست. البته شاید اعتقاد ظاهری و صوری و اینها وجود دارد، لیکن به اعتقاد به خدا التزام نیست. اگر مسئله‌ی مبدأ حل شد، بسیاری از مسائل حل خواهد شد. «يسبح له ما فى السماوات والأرض»، (۲) «وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا». (۳) وقتی انسان به این مسئله معتقد شد، این عزت الهی، این توحیدی که این معنا را به ما نشان میدهد، یک نیروی عظیم و تمام‌نشدنی را در اختیار بشر میگذارد. «هو الله الذى لا اله الا هو الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر سبحان الله عما يشركون». (۴) وقتی انسان اینجور توحیدی را معتقد بود، وقتی توانستیم این اعتقاد را در بدنه‌ی زندگی خودمان

بسط دهیم، این مشکل اساسی بشریت را حل خواهد کرد.

❏ معاد، دومین مسئله اساسی برای پیشرفت

مسئله‌ی دومی که مسئله‌ی اساسی است، قضیه‌ی معاد، قضیه‌ی محاسبه، قضیه‌ی تمام نشدن قضایا با زوال جسم - با مرگ - است؛ این خیلی مسئله‌ی مهمی است؛ این که حساب و کتابی در کار است؛ «فمن يعمل مثقال ذرة خیرا یره». ملتی که این اعتقاد را داشته باشد و در برنامه‌ی عملی‌اش این معنا باشد که «فمن يعمل مثقال ذرة خیرا یره. و من يعمل مثقال ذرة شرا یره»، (۵) در زندگی‌اش تحول اساسی به وجود خواهد آمد. اعتقاد به امتداد نتایج عمل، ایثار و جهاد را معنا میبخشد و منطقی میکند. یکی از ابزارهای مهم ادیان - که در اسلام به طور واضحی وجود دارد - مسئله‌ی جهاد است. جهاد باید همراه با ایثار باشد؛ و الا جهاد نخواهد شد. ایثار یعنی از خود گذشتگی. در منطق عقل ابزاری، از خود گذشتگی یک امر بی منطقی است. خوب، چرا من از خودم بگذرم؟ این اعتقاد به معاد است که این را منطقی میکند، عقلانی میکند. وقتی ما معتقدیم که هیچ عملی از بین نخواهد رفت و همه‌ی اعمال محفوظ است و ما در آن زندگی واقعی - که حیوان واقعی و زندگی واقعی است؛ «ان الدار الآخرة لهی الحيوان» (۶) - این اعمال را در مقابل چشممان خواهیم دید، آن وقت اینجا اگر برای تکلیف، برای وظیفه یک چیزی را از دست دادیم، احساس خسارت نمیکنیم؛ ولو آن چیز جانمان باشد، ولو آن چیز عزیزان و فرزندانمان باشد. باید اینها جزو الگوی پیشرفت بیاید و در پیشرفت یک جامعه معنا پیدا کند. بنابراین مسئله‌ی اصلی، مسئله‌ی توحید و مسئله‌ی معاد است.

❏ عدم تفکیک دنیا و آخرت در الگوی پیشرفت

بعد مسئله‌ی عدم تفکیک دنیا و آخرت است؛ «الدنیا مزرعة الآخرة»، (۷) که به نظرم بعضی از دوستان هم اشاره کردند؛ این خیلی مهم است. دنیا و آخرت از هم جدا نیستند. آخرت ما آن روی سکه‌ی دنیای ماست. «وان جهنم لمحیطة بالكافرین»؛ (۸) کافر همین حالا توی جهنم است، منتها جهنمی که او نمیفهمد که الان توی جهنم است؛ بعد که این تجسم پیدا کرد، میفهمد. «ای دریده پوستین یوسفان / گرگ بر خیزی از این خواب گران». الان او گرگ است، منتها احساس گرگی نمیکند. ما هم که چشممان بسته است، او را گرگ نمی‌بینیم؛ اما وقتی که از خواب بیدار شدیم، می‌بینیم این گرگ است. پس پیوستگی دنیا و آخرت به این معناست. اینجور نیست که حالا مثلاً فکر کنیم دنیا مثل بلیتهای بخت آزمایی است؛ نه، اصلاً آخرت آن روی این دنیا است، آن روی این سکه است.

لزوم توجه به مسئله انسان در الگوی پیشرفت

مسئله‌ی دیگر، مسئله‌ی انسان است؛ نگاه اسلام به انسان، محور بودن انسان. این موضوع در اسلام خیلی معنای وسیعی دارد. خوب، پیداست انسان اسلامی با انسانی که در فلسفه‌های مادی غرب و پوزیتیویسم قرن نوزده و اینها مطرح است، بکلی متفاوت است؛ این یک انسان است، آن یک انسان دیگر است؛ اصلاً تعریف این دو انسان یکی نیست. لذا محور بودن انسان هم در اسلام با محور بودن انسان در آن مکاتب مادی بکلی متفاوت است. انسان، محور است. همه‌ی این مسائلی که ما داریم بحث میکنیم: مسئله‌ی عدالت، مسئله‌ی امنیت، مسئله‌ی رفاه، مسئله‌ی عبادت، برای این است که فرد انسان سعادت‌مند شود. اینجا مسئله‌ی سعادت و مسئله‌ی عقبی متعلق به فرد است؛ نه به این معنا که انسان از حال دیگران غافل باشد، برای آنها کار نکند؛ نه، «من احیایا فکأتما احیایا الناس جمیعاً» (۹) در روایت هست که معنای این جمله را از امام پرسیدند، فرمود: تأویل اعظم آن این است که تو کسی را هدایت کنی. معلوم است که هدایت وظیفه‌ی همه است؛ لیکن در نهایت آن چیزی که از نگاه اسلام برای انسان مطرح است و اهم است، نجات خودش است. ما باید خودمان را نجات دهیم. نجات ما به این است که به وظائفمان عمل کنیم؛ که البته آن وقت وظائف اجتماعی، استقرار عدالت، ایجاد حکومت حق، مبارزه‌ی با ظلم، مبارزه‌ی با فساد، اینها همه جزو مقدمات همان نجات است. بنابراین اصل این است. همه چیز مقدمه است؛ جامعه‌ی اسلامی هم مقدمه است؛ عدالت هم مقدمه است. اینکه در قرآن کریم هست که «لیقوم الناس بالقسط» (۱۰) - که به عنوان هدف انبیاء ذکر شده - قطعاً عدل هدف است، منتها این هدف میانی است؛ هدف نهایی عبارت است از رستگاری انسان؛ این بایستی مورد توجه باشد. انسان موجودی است مکلف، مختار و مواجه با هدایت الهی - «ألم نجعل له عینین. ولسانا و شفقتین. وهدیناه التجدین» (۱۱) - میتواند هدایت را انتخاب کند، میتواند ضلالت را انتخاب کند. انسان موجودی است متعهد، برای خود، برای جامعه، برای اهل. آن وقت با این نگاه، مردم‌سالاری علاوه بر اینکه برای مردم یک حق است، یک تکلیف هم میشود؛ یعنی همه‌ی مردم در امر حکومت جامعه مسئولند. نمیشود گفت که آقا به من مربوط نیست؛ نه، صلاح و فساد کشور، حکومت، اینها به یکایک انسانها مرتبط است؛ یعنی انسان در مقابل آن متعهد است. این هم یکی از آن عناصر اصلی است که بایستی در دیدگاه اسلام مورد ملاحظه قرار بگیرد و در این الگو رعایت شود.

لزوم توجه به مسئله حکومت در الگوی پیشرفت

مسئله‌ی بعد، مسئله‌ی حکومت است؛ که باز در این باب هم اسلام نظرات ویژه‌ای دارد. صلاح فردی در امر حکومت در اسلام، یک امر بسیار مهم و اساسی است. هر کسی به هر اندازه‌ای از مدیریت که میخواهد مباشرت کند، بایستی صلاحیت آن را در خودش به وجود بیاورد یا در خودش



ببیند و بپذیرد؛ بدون این، عمل نامشروعی انجام داده. عدم علو، عدم اسراف، عدم استتثار، مسئله‌ی مهمی در امر حکومت است. خداوند درباره‌ی فرعون میفرماید: «كان عالیا من المترفین»؛ (۱۲) یعنی گناه فرعون این است: عالی است. بنابراین برای حاکم، علو و استعلاء یک نقطه‌ی منفی است؛ نه خود او حق دارد استعلاء کند، نه اگر اهل استعلاء است، حق دارد قدرت را قبول کند، نه مردم اجازه دارند که او را به عنوان حاکم و امام جامعه بپذیرند. استتثار یعنی همه چیز را برای خود خواستن؛ در مقابل ایثار است. ایثار یعنی همه چیز را به نفع دیگران از خود جدا کردن، استتثار یعنی همه چیز را به نفع خود از دیگران جدا کردن. علو و استعلاء و استتثار جزو نقاط منفی حکومت است. امیرالمؤمنین در نهج البلاغه درباره‌ی بنی امیه فرمودند: «یأخذون مال الله دولا و عباد الله خولا و دین الله دخلا بینهم». یعنی دلیل بر اینکه اینها برای حکومت صلاحیت ندارند، این است که این خصوصیت را دارند: «یأخذون مال الله دولا»؛ یعنی اموال عمومی دست به دست بین خودشان میگردد، با اینکه مال عامه‌ی مردم است. «و عباد الله خولا»؛ مردم را مثل بردگان خود به حساب می‌آورند و استخدام میکنند. «و دین الله دخلا بینهم»؛ دین خدا را هم هر جوری که دوست میدارند، دستکاری میکنند. بنابراین در حکومت، اسلام نظر دارد. این بایستی در الگوی زندگی ما برای بلندمدت حتماً گنجانده و ملاحظه شود.

مسئله عدالت، یکی از ارکان اصلی الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی

در خصوص مسئله‌ی اقتصاد، آقایان بحثهای خوبی کردید. «کی لا یكون دولةً بین الأغنیاء منکم» (۱۳) یک معیار مهمی است. مسئله‌ی عدالت، بسیار مهم است. یکی از ارکان اصلی این الگو باید حتماً مسئله‌ی عدالت باشد. اصلاً عدالت معیار حق و باطل حکومتهاست. یعنی در اسلام اگر چنانچه شاخص عدالت وجود نداشت، حقانیت و مشروعیت زیر سؤال است.

نگاه غیر مادی به اقتصاد، یکی از ارکان الگوی پیشرفت

مسئله‌ی دیگر، نگاه غیر مادی به اقتصاد است. بسیاری از این مشکلاتی که در دنیا پیش آمده، به خاطر نگاه مادی به مسئله‌ی اقتصاد و مسئله‌ی پول و مسئله‌ی ثروت است. همه‌ی این چیزهایی که دوستان از انحرافهای غرب و مشکلات فراوان و مسئله‌ی استثمار و استعمار و اینها ذکر کردند، به خاطر این است که به پول و به ثروت نگاه ماده‌گرایانه وجود داشته. میتوان این نگاه را تصحیح کرد. اسلام برای ثروت اهمیت قائل است، اعتبار قائل است. تولید ثروت در اسلام مطلوب است؛ منتها با نگاه الهی و معنوی. نگاه الهی و معنوی این است که از این ثروت برای فساد، برای ایجاد سلطه، برای اسراف نباید استفاده کرد؛ از این ثروت بایستی برای سود جامعه بهره برد. و بقیه‌ی مسائل فراوانی که وجود دارد.

البته اینجا بحثها، بحثهای زیادی است. من نمیخواهم بحث را طولانی کنم؛ چون هم وقت گذشته، و هم لزومی ندارد فعلاً توی این جلسه ما اینها را بحث کنیم. ان شاء الله اگر عمر باشد، وقتهای زیادی برای این بحثها خواهیم داشت.

ما گفتیم این آغاز یک راه است؛ یعنی جلسه‌ی امشب ما یک شروع بود؛ این باید ادامه پیدا کند. ممکن است درباره‌ی همین مسئله‌ی الگوی اسلامی - ایرانی برای پیشرفت، ده و شاید ده‌ها گردهمایی و نشست لازم باشد. ممکن است ده‌ها حلقه‌ی علمی لازم باشد که در دانشگاه‌های مختلف تشکیل شود. ممکن است صدها نفر از فرزندان و نخبگان و دانشمندان ما که ترجیح میدهند کار شخصی بکنند - اهل کار جمعی نیستند - آماده باشند در خانه‌های خودشان مطالعه کنند؛ از اینها بایستی استفاده شود. حلقه‌های فکری تشکیل شود، دانشگاه‌ها و حوزه‌ها با این مسئله درگیر شوند، تا اینکه بتوانیم ان شاء الله این را به نقطه‌ی مطلوب خودش برسانیم.

البته گزارشی که آقای دکتر داوودی دادند، گزارش بسیار خوبی بود؛ من هم کم‌وبیش بی اطلاع نبودم از این مطالبی که ایشان گفتند؛ لیکن با این تفصیل ما اطلاع نداشتیم. اینها بسیار خوب است، با هم هیچ منافاتی ندارد. این کار، کار یک مجموعه‌ی خاص و محدود نیست؛ کاری است که باید همه‌ی ظرفیت نخبگانی کشور به میدان بیاید. همان طور که عرض کردیم، کار کوتاه‌مدت و از آن پروژه‌های زودبازده هم نیست؛ این کار بلندمدتی است، باید انجام بگیرد، عجله‌ای هم نداریم. ما پیش خواهیم رفت. این چیزی هم نیست که دولتها یا مجالس بتوانند آن را تصویب کنند؛ این - همان جور که گفتیم - نسبت به همه‌ی اسناد مهم سازنده‌ی فعال در کشور، جایگاه بالادستی دارد؛ باید خیلی مراحل را طی کند و به یک قوام لازم برسد. این فکرها باید کاملاً ورز بخورد تا اینکه بتواند به یک نقطه‌ی اساسی برسد.

🔗 لزوم تشکیل مرکزی برای دنبال کردن مسئله الگوی پیشرفت

یک مرکزی هم برای این کار لازم است که این مسئله را دنبال کند؛ این مرکز را ان شاء الله تشکیل خواهیم داد. باید جایی باشد که این حرکت را در انحصار نگیرد. ما از آن مرکز توقع نخواهیم کرد که این کار را او انجام دهد؛ بلکه توقع خواهیم کرد که او این حرکت عظیم نخبگانی در کشور را زیر نظر بگیرد، از آنها خبر بگیرد، به آنها کمک کند، پشتیبانی‌های گوناگون بکند؛ جوری باشد که این حرکت متوقف نشود. البته عرض کردیم؛ لازم است یک کانون مرکزی و ستادی به وجود بیاید و ان شاء الله به وجود خواهد آمد. بنابراین امشب کار ما با شما تمام نمیشود. یعنی مسئله، مسئله‌ای نیست که توی این جلسه شروع شده باشد و توی این جلسه تمام شود؛ این ان شاء الله ادامه پیدا خواهد کرد. البته جمع‌های گوناگونی خواهند بود؛ یعنی افراد فراوانی هستند، شخصیت‌های مختلفی هستند. همان طور که آقای دکتر واعظزاده سفارش کردند، من هم



درخواست میکنم آقایانی که نظراتی دارند و میخواستند نظرات خود را بیان کنند، این نظرات را بدهند. مطالبی هم که اینجا گفته شد، بعضی از آنها مطالبی است که انسان باید رویش فکر کند؛ یعنی بایستی حلقه‌های فکری تشکیل شود، روی اینها بحث شود، حل‌جی شود، دفاع شود، اشکال بشود، ان‌قلت و قلت طلبگی انجام بگیرد تا ان شاء الله به یک نتایج برسیم.

عزت ملی و پیشرفتِ ناشی از آن

عزت به معنای ساخت مستحکم درونی در مقابل دشمن است

عزت واقعی، متعلق به خدا، پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مؤمنین است

اثرات عزت برای جامعه

امام خمینی مظهر عزت نفس و اقتدار معنوی بود

باید از تاریخ دویست سال ذلت ملت ایران درس گرفت

امام خمینی روح عزت ملی را در مردم ما احیاء کرد

احیای عزت ملی با استحکام ساخت درونی

نمونه‌هایی از پیشرفت ملت ایران

غلبه‌ی ملت ایران بر همه‌ی چالشها

خدمات زیاد عمرانی و آبادانی در ایران

شتاب علمی کشور

و...

عزت ملی و پیشرفت ناشی از آن *

عزت به معنای ساخت مستحکم درونی در مقابل دشمن است

این روزها مصادف است با عید مبارک ولادت امیر مؤمنان (سلام الله علیه) که پدر امت بود. مردم ما روز سیزدهم رجب را «روز پدر» نامیده‌اند. امام بزرگوار ما در حق این ملت و در حق این کشور پدری کرد. پدر امت، یعنی مظهر مهربانی و رحمت و مظهر اقتدار و صلابت و شخصیت؛ استحکام شخصیت پدرانه، در کنار محبت و مهربانی پدرانه. علاوه بر اینها، امام پدر جنبش اسلامی امروز در دنیای اسلام است. یکی از خطوط اصلی در سیره‌ی امام و منش امام که امروز به آن می‌پردازیم و درباره‌ی آن قدری بحث می‌کنیم، دمیدن روح عزت ملی در کالبد کشور است. بحث درباره‌ی این حرکت عظیم امام که عزت ملی را در کشور ما و ملت ما زنده کرد، یک بحث متکی به واقعیات جامعه است؛ یک بحث صرفاً ذهنی نیست. عزت یعنی چه؟ عزت به معنای ساخت مستحکم درونی یک فرد یا یک جامعه است که او را در مقابله‌ی با دشمن، در مقابله‌ی با موانع، دارای اقتدار میکند و بر چالشها غلبه میبخشد.

عزت واقعی، متعلق به خدا، پیامبر (صلی الله علیه واله) و مؤمنین است

در ابتدا یک بحث قرآنی کوتاهی را عرض کنم. در منطق قرآن، عزت واقعی و کامل متعلق به خداوند و متعلق به هر کسی است که در جبهه‌ی خدائی قرار میگیرد. در مصاف بین حق و باطل، بین جبهه‌ی خدا و جبهه‌ی شیطان، عزت متعلق به کسانی است که در جبهه‌ی خدائی قرار

میگیرند. این، منطق قرآن است. در سوره‌ی فاطر میفرماید: «من کان یرید العزّة فلله العزّة جمیعاً». (۱) در سوره‌ی منافقون میفرماید: «وَلِلّٰهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلِیَکِنَّ الْمُنَافِقِیْنَ لَا یَعْلَمُونَ»؛ (۲) عزت متعلق به خداست، عزت متعلق به پیامبر و به مؤمنین است؛ اگرچه منافقان و کافردلان این را درک نمیکنند؛ نمیفهمند که عزت کجاست، مرکز عزت واقعی کجاست. در سوره‌ی نساء، درباره‌ی کسانی که خود را متصل به مراکز قدرتهای شیطانی میکنند، برای اینکه حیثیتی به دست بیاورند، قدرتی به دست بیاورند، میفرماید: «أَیْتِغَوْنَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلّٰهِ جَمِیْعًا»؛ (۳) آیا دنبال عزتند این کسانی که به رقبای خدا، به دشمنان خدا، به قدرتهای مادی پناه میبرند؟ عزت در نزد خداست. در سوره‌ی مبارکه‌ی شعراء، گزارشی از مجموعه‌ی چالشهای پیامبران بزرگ را مطرح میفرماید - درباره‌ی حضرت نوح، حضرت ابراهیم، حضرت هود، حضرت صالح، حضرت شعیب، حضرت موسی - مفصل درباره‌ی چالشهای این پیامبران بزرگ بحث میکند و گزارش الهی و وحی را به گوش مردم میرساند. در هر مقطعی که میخواهد غلبه‌ی جبهه‌ی نبوت را بر جبهه‌ی کفر بیان بفرماید، میفرماید: «أَنَّ فِیْ ذٰلِکَ لَآیَۃً وَّ مَا کَانَ أَکْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِیْنَ. وَأَنَّ رَبَّکَ لَهٗوَ الْعَزِیْزُ الرَّحِیْمُ»؛ (۴) یعنی با اینکه طرف مقابل اکثریت داشتند، قدرت آنها بود، پول دست آنها بود، سلاح دست آنها بود، اما جبهه‌ی توحید بر آنها پیروز شد؛ در این یک آیتی است از آیات الهی، و خدای تو عزیز و رحیم است. بعد از آنکه قرآن این گزارش را در طول سوره‌ی مبارکه‌ی شعراء هی تکرار میکند، تکرار میکند، در آخر سوره خطاب به پیغمبر میفرماید: «وَتَوَكَّلْ عَلَی الْعَزِیْزِ الرَّحِیْمِ»؛ به این خدای عزیز و رحیم که تضمین کننده‌ی غلبه‌ی حق بر باطل است، توکل و تکیه کن. «الَّذِی یرِیکَ حِیْنَ تَقُومُ. وَ تَقَلِّبُکَ فِی السَّجٰدِیْنَ»؛ او ناظر به حال توست؛ در حال قیام، در حال سجده، در حال عبادت، در حال حرکت، در حال تلاش؛ او حاضر و ناظر است، تو را می‌بیند؛ «أَنَّهُ هُوَ السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ». پس در منطق قرآن، عزت را باید از خداوند طلب کرد.

🕌 اثرات عزت برای جامعه

وقتی که عزت شامل حال یک انسان، یک فرد یا یک جامعه میشود، مثل یک حصار عمل میکند، مثل یک باروی مستحکم عمل میکند؛ نفوذ در او، محاصره‌ی او، نابود کردن او برای دشمنان دشوار میشود؛ انسان را از نفوذ و غلبه‌ی دشمن محفوظ نگه میدارد. آن وقت هر چه این عزت را در لایه‌های عمیق‌تر وجود فرد و جامعه مشاهده کنیم، تأثیرات این نفوذناپذیری بیشتر میشود؛ کار به جایی میرسد که همچنان که انسان از نفوذ و غلبه‌ی دشمن سیاسی و دشمن اقتصادی محفوظ میماند، از غلبه و نفوذ دشمن بزرگ و اصلی، یعنی شیطان هم محفوظ باقی میماند. آن کسانی که عزت ظاهری دارند، این عزت در دل آنها، در درون آنها، در لایه‌های عمیق وجود آنها نیست؛ لذا در مقابل شیطان بی‌دفاعند، نفوذپذیرند.

معروف است که میگویند اسکندر مقدونی در یک راهی میگذشت، مردم به او کرنش میکردند. یک مرد پارسای مؤمنی در یک گوشه‌ای نشسته بود، کرنش نکرد، احترام نکرد، بلند نشد. اسکندر تعجب کرد، گفت: او را بیاورید. او را آوردند. گفت: تو چرا در مقابل من کرنش نکردی؟ گفت: زیرا تو غلامِ غلامان منی؛ چرا در مقابل تو کرنش کنم؟ گفت: چطور؟ گفت: زیرا تو غلام شهوت و غضب خود هستی، و شهوت و غضب غلامان منند، در اختیار منند، من بر آنها غالبم. بنابراین اگر عزت نفس در درون لایه‌های عمیق وجود انسان نفوذ کرد، آن وقت شیطان بر انسان اثر نمیگذارد؛ هوی‌های نفس در انسان اثر نمیگذارد؛ شهوت و غضب، انسان را بازچه‌ی خود قرار نمیدهد.

🕌 امام خمینی مظهر عزت نفس و اقتدار معنوی بود

ما امام را اینجور شناختیم. امام در طول حیات، چه در حوزه‌ی علم و تدریس، چه در دوران مبارزه‌ی دشوار، و چه در حوزه‌ی مدیریت و حاکمیت - آن وقتی که در رأس کشور قرار گرفت و مدیریت جامعه را در قبضه گرفت - در همه‌ی اینها مصداق «و توکل علی العزیز الرحیم» بود. برای همین بود که کارهای بزرگی که همه میگفتند نشدنی است، با طلوع امام، این کارها شدنی شد؛ همه‌ی سدهائی که گفته میشد شکستنی نیست، با حضور امام، این سدها شکستنی شد. او علاوه بر اینکه خود، مظهر عزت نفس و اقتدار معنوی بود، روح عزت را در ملت هم زنده کرد. این، کار بزرگ امام بزرگوار بود؛ که من دوباره برمیگردم، درباره‌ی این نکته توضیح خواهم داد. ملت ما با احساس عزتی که از درسهای انقلاب و امام آموخت، توانست خود را کشف کند. ملت، خود را کشف کرد، توانائی‌های خود را کشف کرد؛ و چنین شد که ما در این چند دهه، بسیاری از تحقق وعده‌های الهی را با چشم خود دیدیم؛ چیزهائی را که در تاریخ میخواندیم، در کتابها میدیدم، در مقابل چشم خودمان مشاهده کردیم؛ غلبه‌ی مستضعفین را بر مستکبرین، بی‌بنیادی قصرهای بظاهر باشکوه مستکبران و بسیاری از حوادث دیگر را در این سالها دیدیم.

من میخواهم بر روی این مسئله‌ی «عزت ملی» تکیه کنم تا به یک نقطه‌ی مورد نظر برسم. امروز روز بزرگی است؛ سالگرد رحلت بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران است. امروز یاد امام بزرگوارمان از همیشه زنده‌تر است. میراث بابرکت او امروز در این کشور و در دنیای اسلام در مقابل چشم همگان است. روی برخی از ابعاد وجودی این حرکت تکیه کنیم.

🕌 باید از تاریخ دویست سال ذلت ملت ایران درس گرفت

عزت ملی. ما ایرانی‌ها در طول تاریخ طولانی خودمان دورانه‌ی متفاوتی را گذرانده‌ایم؛ عزت هم داشتیم، ذلت هم داشتیم؛ اما در این دوران طولانی دویست ساله‌ی منتهی به انقلاب، ما یک



دوران سخت تاریکِ ذلت را گذراندیم. خیلی‌ها از تاریخ بی‌خبرند، و خیلی‌ها تاریخ را سرسری نگاه میکنند. باید در تاریخ تعمق کرد، از تاریخ درس گرفت. ما در این دویست سال، یک دوران تاریکِ ذلت را از سر گذراندیم. نشانه‌های این ذلت، زیاد است. ما در تمام این دوران، در حوزه‌ی سیاست، یک ملت منزوی بودیم؛ در فعل و انفعالات منطقه‌ی خودمان - چه برسد به فعل و انفعالات جهان - هیچ تأثیری نداشتیم. در این دوران دویست ساله، استعمار به وجود آمد. دولتهای مستعمر از اقصی نقاط عالم به منطقه‌ی ما آمدند؛ کشورهایی را گرفتند، ملت‌هایی را اسیر کردند، منابع ثروت ملت‌ها را غارت کردند. در این دویست سال، دولت ایران و ملت ایران، بی‌خبر و غافل، به حوادث نگاه میکردند؛ حتی شاید از حوادث مطلع هم نمیشدند، چه برسد به اینکه بخواهند در آن حوادث دخالت کنند و تأثیر بگذارند. در حوزه‌ی اقتصاد، وضع ما روز به روز به طرف انحطاط بیشتر حرکت میکرد. در حوزه‌ی علم و فناوری، بکلی عقب مانده بودیم؛ هیچ دستاورد علمی‌ای که قابل توجه و قابل عرضه باشد، در مقابله‌ی با حرکت عظیم علمی در دنیا نداشتیم. در سیاست داخلی خودمان، دستخوش سیاست‌های بیگانگان بودیم. استعمارگرها، قدرتهای مسلط دنیا، بر روی حکومت‌های ما اثر می‌گذاشتند؛ آنها را به این طرف و آن طرف میکشاندند، به آنها تحمیل میکردند، از آنها کار میکشیدند؛ و دولتهای ما، پادشاهان ما، قدرتهای مسلط ما، هیچ عکس‌العمل شایسته‌ی انسانی افتخارآمیزی از خودشان نشان نمیدادند. حتی در زمینه‌ی حفظ تمامیت ارضی کشور، حفظ حاکمیت دولتها، ضعف خجالت‌آوری را در این دوران دویست ساله مشاهده و تجربه کردیم. در همین دوران دویست ساله است که معاهده‌ی ذلت‌بار تر کمانچای و قبل از آن، معاهده‌ی گلستان اتفاق افتاد؛ هفده شهر قفقاز را از ایران جدا کردند. در همین دوران دویست ساله بود که آمدند بوشهر ما را اشغال کردند، بدون کمترین مقاومتی از سوی دولت و دولتی‌ها. در همین دوران بود که یک دولت بیگانه آمد در قزوین اردوی نظامی زد و دولت مرکزی تهران را تهدید کرد که باید فلان کار را بکنید، فلان اقدام را بکنید، فلان کس را بیرون کنید، و الا به تهران حمله میکنند. یعنی تا قزوین جلو آمدند، تهران را تهدید کردند، دولت مرکزی در تهران به خود میلرزیدند. اگر شخصیت‌های نادری در این میان نبودند، قطعاً تسلیم اولتیماتوم آن دولت بیگانه میشدند. در همین دوران بود که دولت انگلیس آمد حکومت پهلوی‌ها را در ایران به وجود آورد؛ رضاخان را انتخاب کردند، از یک مرکز فرودستی او را بالا کشیدند، به سلطنت کشور رساندند و سلطنت او را در کشور به صورت یک قانون درآوردند و همه‌ی امور را به دست او دادند و او هم در مشیت خودشان و در اختیار خودشان بود. در همین دوران بود که قرارداد ننگین ۱۲۹۹ - ۱۹۱۹ میلادی - اتفاق افتاد؛ که بر طبق این قرارداد، اقتصاد کشور به دست بیگانه می‌افتاد و سیاست کشور و اقتصاد کشور یکباره در اختیار دشمنان ایران قرار میگرفت. در همین دوران بود که رئیس سه کشور - که متحدین جنگ بودند - به تهران آمدند و بدون اینکه از دولت اجازه بگیرند، بدون اینکه به دولت مرکزی کمترین اعتنائی بکنند، در

اینجا جلسه تشکیل دادند. روز ولت، چرچیل و استالین به میل خودشان به تهران آمدند و جلسه تشکیل دادند؛ نه از کسی اجازه گرفتند، نه گذرنامه‌ای نشان دادند. محمدرضا که آن روز پادشاه ایران بود، مورد اعتنای اینها قرار نگرفت؛ آنها به دیدن او نرفتند، او به دیدن آنها رفت؛ وارد اتاق شد، برایش بلند نشدند، اعتنا نکردند! ببینید ذلت یک دولت مرکزی که سرریز میشود بر روی مردم، تا کجاها منتهی میشود؟ این، حقیقت ذلت یک حکومت و یک ملت است. این، مال دوران دوپست ساله‌ی ماست.

البته در این میان، استثنائاتی وجود داشت: مثلاً یک امیر کبیری سه سال بر سر کار آمد. با فتوای میرزای بزرگ شیرازی توانست قضیه‌ی تنباکو را فیصله بدهد. یا علما در قضیه‌ی مشروطیت دخالت کردند. یا نهضت ملی شدن نفت در یک دوره‌ای به راه افتاد. همه‌ی اینها کارهای کوتاه‌مدت، موقت و بعضاً بکلی ناکام بود؛ اما روال کلی، حرکت کلی، حرکت ذلت بود که بر این ملت بزرگ، بر این ملت تاریخ‌ساز، بر این ملت دارای موارث عظیم تاریخی تحمیل شده بود.

🔗 امام خمینی روح عزت ملی را در مردم ما احیاء کرد

انقلاب کبیر اسلامی بکلی جهت را عوض کرد و ورق را برگرداند. همت امام - که رهبر این انقلاب و زمامدار این انقلاب و پیشوای این انقلاب بود - بر این گماشته شد که روح عزت ملی را در این مردم احیاء کند؛ عزت آنها را به آنها برگرداند. امام بزرگوار فرهنگ «ما میتوانیم» را به دهان مردم انداخت و در دل آنها جایگزین کرد؛ این همان فرهنگ قرآنی است که فرمود: «و لا تهنوا و لا تحزنوا و انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین» (۵) خود ایمان به معنای علو است. ایمان وسیله‌ی علو مادی است، اما فقط این نیست؛ نفس ایمان علو آور است، عزت آور است، یک ملت را رشد میدهد. خود امام جلو افتاد، رهبری کرد، آن وقت انگیزه‌ها در مردم بیدار شد، همتها در مردم بیدار شد، استعدادها جوشیدن گرفت؛ و عمل مردم، حضور مردم در صحنه، زمینه‌ی جلب رحمت الهی شد. این، نکته‌ی بسیار عظیمی است. رحمت الهی گسترده است؛ اما تا انسان ظرف خود را آماده نکند، این باران رحمت گیر او نمی‌آید. ملت ما به صحنه آمد، خود را در وسط میدان قرار داد، این شد زمینه‌ی رحمت الهی و هدایت الهی؛ هدایت الهی شامل حال او شد، رحمت الهی شامل حال او شد، حرکت بی‌وقفه آغاز شد؛ حرکت به سمت عزت، حرکت رو به جلو، حرکت عزت‌آفرین؛ البته گاهی کند، گاهی تند، اما بدون وقفه و تعطیل.

🔗 احیای عزت ملی با استحکام ساخت درونی

وقتی ادبیات انقلابی امام را ملاحظه میکنید، می‌بینید تکیه‌ی اصلی بر روی ساخت درونی ملت است؛ احیای روح عزت، نه با تفاخر، نه با غرور، نه با خودبستن، بلکه با استحکام ساخت

درونی. آنچه که ما باید به آن توجه کنیم، این است که این یک کار مقطعی نیست؛ این یک کار مستمر است، یک کار ادامه‌دار است. ملت باید با عوامل رکود و ایستائی مقابله کند. عواملی وجود دارد که یک انسان پیشرو را، یک ملت پیشرو را متوقف میکنند. بعضی از این عوامل در درون خود ماست؛ بعضی از این عوامل، تمهیدات دشمن است. اگر بخواهیم دچار رکود نشویم، دچار ذلت نشویم، دچار عقبگرد نشویم، دچار همان وضعیت دوزخ قبل از انقلاب نشویم، باید حرکتمان متوقف نشود. اینجاست که با یک مفهومی به نام «پیشرفت» روبه‌رو میشویم. باید دائم پیشرفت کنیم. این عزت ملی، این استحکام درونی، این ساخت مستحکم، بایستی دائم در حال جلورفتن باشد و ما را به پیشرفت برساند. این دهه به «دهه‌ی پیشرفت و عدالت» نامگذاری شده است. عدالت هم در دل پیشرفت است. پیشرفت، فقط پیشرفت در مظاهر مادی نیست؛ در همه‌ی ابعاد وجودی انسان است؛ که درونش آزادی هم هست، عدالت هم هست، اعتلای اخلاقی و معنوی هم هست؛ اینها همه در مفهوم پیشرفت هست. البته در آن، پیشرفت مادی، پیشرفت مظاهر زندگی، پیشرفت علمی هم وجود دارد. امام با آن حرکت خود، ما را در جاده‌ای قرار داد که باید در این جاده پیش برویم. هرگونه توقف در این جاده، ما را به عقبگرد میرساند. ملتی که از حقیقت عزت برخوردار شده است و در جاده‌ی پیشرفت قرار گرفته است، اگر این نعمت را کفران کند، آن وقت مصداق این آیه‌ی شریفه میشود که: «ألم تر الی الذین بدّلوا نعمت الله کفرا و احلّوا قومهم دار البوار. جهنّم یصلونها و بئس القرار»؛ (۶) دنیا دوباره دوزخ خواهد شد، زندگی دوباره تلخ خواهد شد. ملتها اگر ایستادگی نکنند و پیش نروند، دوباره همان سختی و سیاهی دوران ذلت بر سر آنها سایه‌افکن خواهد شد.

🌸 نمونه‌هایی از پیشرفت ملت ایران

ما امروز در مسئله‌ی عزت ملی و پیشرفت ناشی از آن با یک الگوی زنده مواجه ایم. عرض کردم؛ بحث ما یک بحث ذهنی محض نیست. یک الگوی زنده در مقابل ماست و آن، خود این ملت و این جامعه است؛ یک مدل تجربه شده و امتحان داده. ملت ایران با این مدل، با این الگو وارد میدان شده. من نمونه‌هایی از پیشرفت ملت ایران را عرض میکنم؛ هر کدام از اینها یک شرح مفصل و مصداقهای متعدد دارد.

🌸 غلبه‌ی ملت ایران بر همه‌ی چالشها

یک نمونه از پیشرفت ملت ایران، غلبه‌ی بر همه‌ی چالشهای سیاسی و نظامی و امنیتی و اقتصادی در طول این سی و سه سال است. هدف آنها از این چالشها، از بین بردن موجودیت نظام بود؛ موجودیت نظام را آماج قرار داده بودند. ملت بر همه‌ی این چالشها پیروز شد. در این میدان، یک روز



که دنیا دست شرق و غرب بود، ملت ایران بر شرق و غرب پیروز شد؛ امروز که به حسب ظاهر، دنیا در دست غرب گمراه است، ملت ایران توانسته است بر این غرب گمراه پیروز شود. نمونه‌ی دیگر از پیشرفت ملت ایران این است که ما ملت ایران، امروز از لحاظ قدرت سیاسی، از لحاظ قدرت تأثیرگذاری بر تحولات دنیا و حضور در فعل و انفعالات منطقه‌ی خودمان، بلکه دیگر مناطق جهان، از اول انقلاب بمراتب قوی‌تریم. این مسئله، نمونه‌هائی دارد، شواهدی دارد؛ این رادشمنان ما میگویند. یکی از رؤسای رژیم جعلی صهیونیستی، که دشمن شماره‌ی یک ملت ایران و انقلاب ایران است، اعتراف میکند و میگوید - اینها عین عبارت اوست - امروز یک نیروی قدرتمندی وجود دارد که در خلاف جهت هدفهای ما پیش می‌رود و ایران رهبری این قدرت را به دست گرفته است. این سیاستمدار در مانده و حیرت زده اعتراف میکند و میگوید امروز پشت مرزهای ما خمینی خیمه زده است! یک سیاستمدار کهنه کار شناخته شده‌ی آمریکائی هم که ما با وضع او کاملاً آشنا هستیم، در یک جلسه‌ای مقایسه میکند آمریکای ۲۰۰۱ میلادی را با آمریکای ۲۰۱۱، میگوید - که این حرفها همه مال همین دو سه ماه اخیر است - کدام دیوانه‌ای وضعیت آمریکای ابرقدرت اول هزاره را به شرائط رقتبار آمریکادر سال ۲۰۱۱ - سال گذشته‌ی میلادی - تبدیل کرده است؟ بعد میگوید: این تحولاتی که اتفاق افتاده و به این وضع منتهی شده است، دامن زنده‌ی به این تغییر، ایران است. معنای این جملات این است که امروز ملت ایران توانسته است با حضور خود، با استقامت خود، با عزت خود، با صلابت خود، بر روی حوادث مهم جهان و حوادث مهم منطقه، این تأثیرات ژرف را باقی بگذارد. این هم یک شاخص از شاخصهای پیشرفت، که عرض کردم عینی و جلوی چشم ماست.

خدمات زیاد عمرانی و آبادانی در ایران

یک شاخص دیگر، حجم خدمات عمرانی و آبادانی در این کشور پهناور است. امروز شما میتوانید در همه‌ی گوشه و کنارهای این کشور، خدمات عمرانی را، خدمات آبادانی را، سازندگی را به معنای وسیع کلمه مشاهده کنید؛ که سال به سال هم افزایش پیدا میکند. این از جمله‌ی شاخصهای مهم پیشرفت یک ملت است. از جمله‌ی شاخصهای پیشرفت این است که پیچیده‌ترین طرحها، پیچیده‌ترین دستگاه‌های صنعتی، سازه‌های مهندسی، کارخانه‌های فولاد، نیروگاه‌ها و کارهای بزرگ که در این کشور انجام میگیرد، تماماً به دست متخصصان ایرانی و جوانهای ساخته شده‌ی انقلاب است. ما امروز در بسیاری از کارهای مهمی که در این کشور انجام میگیرد، هیچ احتیاجی به حضور متخصصان خارجی نداریم. این کشوری که یک اسفالت میخواستند بکنند، یک پل میخواستند توی خیابان بزنند، بایستی از بیرون اشخاصی را می‌آوردند، امروز کارهای بزرگ، سازه‌های عظیم مهندسی، کارهای پیچیده انجام میدهد. انجام دهنده، همین جوانهائی هستند که

در محیط انقلاب پرورش پیدا کردند، بارور شدند، بالنده شدند، بارها را بر دوش گرفتند.

🌟 شتاب علمی کشور

یک شاخص دیگر، شتاب علمی کشور است - که بارها اعلام شده، تکرار شده - تولیداتِ نمایه شده، رتبه‌ی علمی کشور در سال ۲۰۱۱ میلادی؛ که اینها همه‌اش افتخار آفرین است. این هم قضاوت ما نیست؛ قضاوت مراکز علمی رسمی دنیاست که آنها دارند میگویند. میگویند رشد علمی کشور، یازده برابر متوسط رشد دنیاست؛ و سال ۲۰۱۱ نسبت به سال قبل، بیست درصد هم افزایش پیدا کرده؛ این را آنها دارند میگویند. در بعضی از حوزه‌ها، مثل حوزه‌ی هسته‌ای، حوزه‌ی نانو، حوزه‌ی سلولهای بنیادی، حوزه‌ی هوافضا، حوزه‌ی زیست‌فناوری، وضع ما درخشان است. کارهایی که دارد انجام میگیرد، کارهای درخشانی است که در دنیا به شکل معدودی وجود دارد. در بین این همه کشور دنیا - کشورهای به اصطلاح پیشرفته و غیر پیشرفته - بعضی از این کارها فقط در پنج کشور یا در ده کشور یا در پانزده کشور، بیشتر وجود ندارد. به ما هم که هیچ کمک علمی نکردند. در مراکز علمی پیشرفته‌ی دنیا به روی دانشجویهای ما بسته است؛ اینها از درون جوشیده است. و البته همین جا در حاشیه عرض بکنم؛ این تحریمهایی که انجام گرفت، بزرگترین کمک را به ما در این زمینه کرد.

🌟 مردم سالاری اسلامی، یکی از مظاهر و شاخص‌های پیشرفت

یکی از مظاهر و نمونه‌ها و شاخصهای پیشرفت، مردم‌سالاری اسلامی است، که باید به اینها توجه کرد؛ بسیار مهم است. ما انتخاباتهای شورانگیزی در این کشور داشتیم؛ انتخابات ریاست جمهوری در دوره‌های مختلف؛ که از همه پرشورتر، دوره‌ی دهم در سه سال گذشته بوده است. همچنین انتخاباتهای مجلس. ما نه دوره‌ی قانونگذاری در کشور داشتیم؛ که همه‌ی این‌ها نه دوره در روز هفتم خرداد، بدون یک روز تأخیر، افتتاح شده است؛ این چیز کوچکی است؟ در طول سی و سه سال، نه دوره انتخابات مجلس برگزار شده است، نه تا مجلس شورای اسلامی تشکیل شده است، بدون یک روز تأخیر. هیچ حادثه‌ی سیاسی، حادثه‌ی امنیتی، حادثه‌ی اقتصادی، تهدیدهای دشمن نتوانسته است انتخابات را یک روز عقب بیندازد. در همه‌ی دوره‌ها، هفتم خرداد، روز تشکیل مجلس جدید است.

🌟 انگیزه‌ها و شعارهای مردم، نمونه‌ای از پیشرفت ملت ایران

مورد دیگر، انگیزه‌ها و شعارهای انقلابی مردم است. شما نگاه کنید جشنهای یادبود انقلابهای دنیا در کشورها چگونه انجام میگیرد. یک مراسم رسمی‌ای درست میکنند، یک عده‌ای از رجال

یک جایی جمع میشوند، احیاناً نیروهای مسلحی هم رژه میروند. در ایران، سالروز پیروزی انقلاب - یعنی بیست و دوی بهمن - به وسیله‌ی میلیونها مردم در سرتاسر کشور با شوق و ذوق فراوان انجام میگردد؛ هر سال هم از سال قبل شورانگیزتر و مهمتر و بزرگتر؛ این نشان دهنده‌ی زنده بودن این ملت و پیشرفت این ملت در اهداف انقلابی است.

تهدیب و تطهیر روحیه، نمونه‌ای از پیشرفت ملت ایران

در تهدیب و تطهیر روحیه هم همین جور. بعضی‌ها نگاه میکنند به یک مظاهری، می‌بینند یک چند تا جوان، یک چند تا زن یا مرد، یک عمل خلافی انجام دادند، فوراً رویش یک قضاوت کلی میگذارند؛ این غلط است. مردم به معنویات توجه دارند. شما همین روزها به مساجد دانشگاه‌ها بروید، ببینید در این روزهای اعتکاف چه خبر است. از فردا جوانهای ما میروند در مساجد اعتکاف میکنند. یکی از شلوغ‌ترین، گرم‌ترین و پرشورترین مراکز اعتکاف، مساجد دانشگاه‌های ماست؛ غیر از مساجد عمومی و مساجد بزرگ، که همه در آن شرکت میکنند. این نشان دهنده‌ی حرکت مردم به سمت معنویت است. با اینهاست که ما میتوانیم تشخیص بدهیم، قضاوت کنیم، حکم کنیم به این که کشور ما، ملت ما، در حال پیشرفت است. در همه‌ی ابعاد، کشور دارد پیشرفت میکند؛ و همه در زیر پرچم اسلام و در سایه‌ی دعوت الهی این مرد بزرگ، این انسان والا، این جانشین بحق پیامبران و اولیاء الهی. این مرد بزرگ راه را در مقابل ملت ما باز کرد.

محافل سیاسی و رسانه‌ای دنیا از خطر ایران هسته‌ای دم میزنند؛ که ایران هسته‌ای خطر دارد! من میگویم اینها دروغ میگویند، اینها فریبگری میکنند. آنچه آنها از آن میترسند و باید هم بترسند، ایران هسته‌ای نیست؛ ایران اسلامی است. ایران اسلامی است که در ارکان قدرت استکباری زلزله انداخته است. ملت ایران اثبات کردند که بدون تکیه‌ی به آمریکا، بدون تکیه‌ی به قدرتهای مدعی، بلکه با دشمنی‌های آمریکا و قدرتهای مدعی دنیا، یک ملت میتواند به پیشرفت واقعی دست پیدا کند. این درس است؛ آنها از این درس میترسند. آنها میخواهند به ملتها بیاورانند، به زبندگان و نخبگان سیاسی بیاورانند که بدون کمک آمریکا و بیرون از حوزه‌ی نفوذ آمریکا نمیشود پیشرفت کرد. ملت ایران اثبات کرده است که بدون آمریکا، بلکه با دشمنی آمریکا میتواند به پیشرفت دست پیدا کند. این درس بزرگی است؛ آنها از این میترسند.

ممنوع بودن توقف در راه پیشرفت

خب، حالا من حرف آخر را در این زمینه عرض بکنم. عزیزان من، جوانهای عزیز، مردم مؤمن! بله، ما رکورد زدیم، ما پیشرفت کردیم؛ اما اگر دلمان را به آنچه که تاکنون به دست آوردیم، خوش کنیم، شکست خواهیم خورد؛ اگر توقف کنیم، به عقب پرتاب خواهیم شد؛ اگر دچار غرور شویم،

دچار عجب و خودشگفتی شویم، به زمین خواهیم خورد؛ اگر ما مسئولان کشور - بخصوص این دیگر مربوط به ما مسئولان است - دچار خودمحوری شویم، دچار تکبر شویم، دچار خودشگفتی شویم، تودهنی خواهیم خورد. دنیا اینجور است، سنت الهی این است. در پی کسب محبوبیت نباشیم، دنبال تمتعات دنیوی نباشیم، دنبال پرداختن به اشرافگیری و تجملات نباشیم. ما مسئولین، خودمان را حفظ کنیم؛ همچنان که این مرد بزرگ خود را حفظ کرد. اگر ما اینجا دچار اشتباه شویم، مصداق همان آیه‌ی شریفه خواهیم شد که: «و احلوا قومهم دار البوار. جهنم یصلونها و بئس القرار».

در راه پیشرفت، توقف ممنوع است؛ خودشگفتی ممنوع است؛ غفلت ممنوع است؛ اشرافگیری ممنوع است؛ لذت جوئی ممنوع است؛ به فکر جمع کردن زخارف دنیا افتادن، برای مسئولین ممنوع است. با این ممنوعیتهاست که میتوانیم به قله برسیم. ما داریم در دامنه حرکت میکنیم. ما هنوز به قله نرسیده‌ایم؛ با آن فاصله داریم. آن روزی که ملت ایران به قله برسد، دشمنی‌ها تمام خواهد شد. آن روزی که ملت ایران به قله برسد، معارضه‌های خباثت‌آلود به پایان خواهد رسید. ما تا آن روز فاصله داریم. حرکت را باید بی‌وقفه ادامه دهیم. من به جوانها، به مسئولین، به دانشجویان، به علمای بزرگوار، به کسانی که توانائی سخن گفتن با مردم دارند، به کسانی که تأثیرگذاری بر روی اذهان مردم دارند، عرض میکنم: ما بایستی این حرکت به سمت پیشرفت را بی‌وقفه ادامه دهیم؛ هم در زمینه‌ی سیاست، هم در زمینه‌ی علم و فناوری، هم بخصوص در زمینه‌ی اخلاق و معنویت. خودمان را تهذیب کنیم، خودمان را اصلاح کنیم، عیوب خودمان را بشناسیم و درصدد رفع آن عیوب بر بیائیم. اگر این کار را بکنیم، این موانعی که دشمنان ما بر سر راه ما ایجاد میکنند، اثر نخواهد گذاشت. تحریم اثری ندارد. تحریم نمیتواند ملت ایران را از حرکت به جلو باز بدارد. تنها اثری که این تحریمهای یکجانبه و چندجانبه بر روی ملت ایران میگذارد، این است که نفرت و دشمنی از غرب در دل مردم ما عمیق‌تر میشود.

پیشرفت در منطق اسلام، پیشرفت های ملت ایران

هدف ملت ایران؛ پیشرفت اسلامی است

تفاوت پیشرفت در منطق اسلام، با پیشرفت در

منطق تمدن مادی غرب

رسیدن به پیشرفت

رسیدن به پیشرفت

عوامل تسریع پیشرفت کشور

زمینه های موجود برای پیشرفت ملت ایران

حرکت پیرفت کشور، سیر صعودی دارد

نسل جوان ما، یکی از موجودیهای با ارزش ما

پیشرفت در منطق اسلام، پیشرفت های ملت ایران *

🔷 هدف ملت ایران؛ پیشرفت اسلامی است

خب، از همین جا من وارد مطلب اصلی مورد نظر خودم بشوم. عزیزان من! برادران! خواهران! این امتیازات را شنیدید. این نشاط و سرزندگی و آماده‌به‌کاری از بعد از انقلاب تا امروز در سرتاسر کشور وجود دارد؛ و این یک موهبت بزرگ است برای ملتی که در صدد حرکت به جلو است، در صدد ترقی و تعالی است، دنبال حیات طیبه است. این حالت آماده‌به‌کاری، نشاط، سرزندگی و پای کار بودن، نعمت بزرگی است؛ ولی این کافی نیست. برای رفتن به قله‌ها، شرط‌های دیگری هم وجود دارد. اولاً باید یک نقشه‌ی راه وجود داشته باشد؛ یعنی هدف حرکت معلوم باشد، چشم‌انداز حرکت معلوم باشد، خط سیر این حرکت ترسیم شده باشد، بعد هم فهم دائمی و درست و رصد کردن دائم از این حرکت. این برای یک ملت لازم است. امروز اینها جزو مسائل اصلی ماست.

من اصرار دارم که بالخصوص جوانهای عزیز ما و نخبگان کشور به مسائل اصلی امروز توجه داشته باشند؛ ما امروز اینها را لازم داریم. هدفهای این حرکت، از اول انقلاب ترسیم شد؛ هم در شعارهای مردم، هم در بیانات امام (رضوان الله تعالی علیه) نقشه‌ی راه به طور اجمالی معلوم شد؛ بعد هم در طول زمان، در این سی سال، نقشه‌ی راه تدوین شد، پخته شد، تکمیل شد؛ امروز ملت ایران میداند که چه میخواهد و دنبال چیست.

🔷 تفاوت پیشرفت در منطق اسلام، با پیشرفت در منطق تمدن مادی غرب

اگر بخواهیم هدفهای ملت ایران را در یک مفهوم خلاصه کنیم که بتواند تا حدود زیادی خواسته‌های

عمومی کشور و ملت را بیان کند و آن را در بر بگیرد، آن مفهوم کلیدی عبارت است از پیشرفت؛ منتها با تعریفی که اسلام برای پیشرفت میکند. پیشرفت در منطق اسلام، متفاوت است با پیشرفت در منطق تمدن مادی غرب. آنها یک بُعدی می بینند، آنها با یک جهت - جهت مادی - به پیشرفت نگاه میکنند. پیشرفت در نظر آنها، در درجه اول و به عنوان مهمترین، عبارت است از پیشرفت در ثروت و پیشرفت در علم و پیشرفت نظامی و پیشرفت فناوری. پیشرفت در منطق غربی اینهاست؛ اما در منطق اسلامی، پیشرفت ابعاد بیشتری دارد: پیشرفت در علم، پیشرفت در اخلاق، پیشرفت در عدالت، پیشرفت در رفاه عمومی، پیشرفت در اقتصاد، پیشرفت در عزت و اعتبار بین المللی، پیشرفت در استقلال سیاسی - اینها همه در مفهوم پیشرفت، در اسلام گنجانده شده است - پیشرفت در عبودیت و تقرب به خدای متعال؛ یعنی جنبه‌ی معنوی، جنبه‌ی الهی؛ این هم جزو پیشرفتی است که در اسلام هست و در انقلاب ما هدف نهائی ماست: تقرب به خدا. هم «دنیا» در این پیشرفتی که مورد نظر است، ملحوظ شده است، هم «آخرت». اسلام به ما آموخته است که «لیس متا من ترک دنیا لأخرته و لاء اخرته لدنياه»؛ (۱) دنیا را برای آخرت نباید ترک کرد، همچنان که آخرت را نباید فدای دنیا کرد. در یک روایتی میفرماید: «اعمل لدنیاک کأتک تعیش ابدًا»؛ یعنی برنامه‌ریزی دنیا را فقط برای چند روزه‌ی زندگی خودت نکن؛ برای پنجاه سال برنامه‌ریزی کن. این را مسئولان کشور، مسئولان برنامه‌های عمومی مردمی باید مورد توجهشان قرار بدهند. نگوئیم ما که معلوم نیست پنجاه سال دیگر زنده باشیم، چرا برنامه‌ریزی کنیم. نخیر، جوری برنامه‌ریزی کن که گوئی بناست تا آخر دنیا زنده باشی؛ همچنان که اگر برای خودت و به نفع خود بخواهی برنامه‌ریزی کنی، با چه جدیت و دقتی میکنی، برای نسلهای آینده هم که تو در آن وقت نیستی، همان جور برنامه‌ریزی کن؛ «اعمل لدنیاک کأتک تعیش ابدًا». نقطه‌ی مقابل هم: «واعمل لأخرتک کأتک تموت غدا»؛ (۲) برای آخرت هم جوری عمل کن، مثل اینکه فردا بناست از این دنیا بروی. یعنی هم برای دنیا سنگ تمام بگذار، هم برای آخرت سنگ تمام بگذار. پیشرفت اسلامی، پیشرفت در منطق انقلاب، یعنی این؛ یعنی همه جانبه.

🌱 رصد مرحله به مرحله توسط نخبگان برای رسیدن به پیشرفت

هدف، پیشرفت است؛ منتها رصد کردن مرحله به مرحله هم لازم است، که این کار نخبگان است. امروز شرائط ما چگونه است، موانع ما چیست، نقاط قوت ما کدام است، نقاط ضعف ما کدام است، فرصتهایمان کدام است، تهدیدها چیست، چه کار باید بکنیم، برای بهره‌مندی از فرصتها و جلوگیری از خطر تهدیدها چگونه برنامه‌ریزی کنیم؛ اینها کارهایی است که باید نخبگان در هر مرحله‌ای انجام دهند؛ هم در برنامه‌ریزی‌ها آن را به کار ببرند، و هم مردم را آگاه کنند؛ چون مردم میخواهند با چشم باز و با بصیرت حرکت کنند، بدانند چه میکنند، بدانند کجا میروند. وقتی اینجور شد، مردم با همه‌ی وجود وارد میدانهای دشوار خواهند شد.

خب، حالا من اگر بخواهم یک قضاوتی بکنم نسبت به این هدفی که گفته شد، قضاوت من قضاوت مثبت است. در طول دوران سی ساله‌ی انقلاب، ما به طور مرتب پیشرفت کرده‌ایم. البته فراز و فرود بوده است، تندی و کندی بوده است، ضعف و قوت بوده است، اما هرگز پیشرفت کشور و ملت به سوی آن قله‌ی مورد نظر متوقف نشده است. ضعفهایی وجود داشته است؛ باید ملت، مسئولان و نخبگان - نخبگان سیاسی، نخبگان علمی، نخبگان روحانی - تصمیم بگیرند این ضعفها را برطرف کنند.

عوامل تسریع پیشرفت کشور

پیشرفت کشور را تسریع کنیم. امروز چه چیزهایی میتواند ما را موفق کند و چه چیزهایی میتواند برای ما مشکلات به وجود بیاورد؟ من یک مثالی بزنم: یک گروه کوهنورد را در نظر بگیرید که میخواهند خودشان را برسانند به قله‌ی برجسته‌ی این کوه که دارای منافع است، دارای افتخار است. هم آنها در درجه‌ی اول، پیش رفتن و کار کردن و تلاش کردن است. البته در راه ممکن است مشکلاتی پیش بیاید، خطرهایی وجود دارد. آنچه برای آنها در درجه‌ی اول ضروری است، عبارت است از اینکه تلاش کنند، کار کنند، تحرک داشته باشند، عزم راسخ داشته باشند، امید خود را از دست ندهند، نسبت به رسیدن به اهداف ناامید نشوند، صبر داشته باشند، برنامه‌ریزی داشته باشند، هشیاری و آمادگی برای مواجهه‌ی با مشکلات داشته باشند. ممکن است در هر راهی مشکلات و خطرهایی پیش بیاید، که من اشاره خواهم کرد به آنچه که در سی ساله‌ی انقلاب در مقابل مردم عزیز ما پیش آمده و مردم از این مشکلات عبور کرده‌اند. پس سازوبرگ اصلی این حرکت عظیم و بزرگ عبارت است از همین عزم راسخ، همین امید، همین کار و تلاش پیگیر، همین برنامه‌ریزی، همین آمادگی و هشیاری. اگر این سازوبرگ اصلی وجود داشت، اگر این ارکان اصلی را دارا بود، این مجموعه‌ای که دارد حرکت میکند - در مثال ما، کوهنوردان؛ و در واقعیت، ملت ایران - بر تمام مشکلات فائق می‌آید و میتواند همه‌ی دشمنان خود را به زانو در بیاورد. اساس، این است. اگر این سازوبرگ وجود داشته باشد، هیچ مشکلی به معنای واقعی کامل، مشکل نیست؛ هیچ خطری خطر نیست. خطر واقعی چیست؟ خطر واقعی این است که ملت این سازوبرگ اصلی را از دست بدهد؛ یعنی روحیه‌ی کار و تلاش را از دست بدهد، دچار تنبلی شود؛ روحیه‌ی امید را از دست بدهد، دچار یأس شود؛ صبر و مقاومت را از دست بدهد، دچار شتابزدگی شود؛ برنامه‌ریزی را فراموش کند، دچار بی‌برنامگی و سردرگمی شود؛ اینها خطر است. اگر یک ملتی توانست این روحیه‌ی برجسته‌ی خود را که آمیخته‌ای از امید و عزم و ایمان و تلاش و حرکت است، حفظ کند، هیچ مشکلی در مقابل او مشکل نیست.

حالا برگردیم صحنه‌ی ایران عزیز و ملت بزرگ ایران را مشاهده کنیم. من مایلم آنچه را که میگویم، آنچه را که درباره‌ی آن فکر میکنم، منطبق با منطق باشد؛ نمیخواهیم حرف شعاری بزنیم. با لاف و گزاف گفتن در مسائل گوناگون، بخصوص در مسائل انقلاب، بنده موافق نیستم. ببینیم منطقی چیست، واقعیتها چیست.

زمینه های موجود برای پیشرفت ملت ایران

ملت ایران یک عرصه ی رویارویی با یک مجموعه ی دشمن دارد، دشمنی را هم آنها شروع کردند، در رأس دشمنها هم شبکه ی خطرناک خبیث صهیونیستی است، که متأسفانه بعضاً دولتهای غربی و بخصوص دولت آمریکا تحت تأثیر این شبکه اند. اینها از اول انقلاب با انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی مخالفت کردند؛ کینه ی این مردمی را که انقلاب کرده اند، به دل گرفته اند؛ الان هم همین جور است. حالا در این صحنه ی رویارویی، یک طرف ملت ایران است، یک طرف هم برخی از قدرتهائی که کینه ورزانه با ملت ایران دشمنی میکنند. وقتی عرصه را نگاه میکنیم، اگر یک نگاه به ملت عزیزمان بکنیم، می بینیم ملت ما دارای عزم است، دارای امید است، دارای استعداد برتر است، دارای نسل جوان پرتلاش و پرتلاش است. این حضور نسل جوان، در همه ی میدانها خودش را دارد نشان میدهد: در میدان علم، که امروز در دنیا به آن اعتراف میکنند؛ در میدان فناوری، در میدانهای گوناگون اجتماعی؛ آن وقتی که پیش آمد، در دفاع مقدس؛ امروز هم در آمادگی های گوناگون. اینها را امروز ملت ایران دارد؛ چشم انداز بیست ساله را هم دارد، ابزارهای لازم برای حرکت به سمت جلو را هم دارد، منابع طبیعی هم دارد، معادن ارزشمند هم دارد. آنچه را که در کشورمان از منابع اساسی در اختیار داریم، از متوسط جهان بیشتر است. من بارها گفته ام: ما تقریباً یک صدم جمعیت دنیائیم، کشور ما هم تقریباً یک صدم وسعت دنیاست؛ اما منابع اصلی ای که ما داریم، از یک صدم بسیار بیشتر است. در بعضی از منابع، در میان همه ی کشورهای دنیا در جهه ی اولیم؛ مثل منابع انرژی - نفت و گاز - که امروز در میان همه ی کشورهای دنیا، در رأس فهرست، ما هستیم. این خصوصیات ماست.

اقلیم ما اقلیم متنوعی است. کشور ما کشور وسیعی است. همه چیز، متناسب با نیازهای ما وجود دارد. طبیعت خوب داریم، معدن خوب داریم، مردم خوب داریم، استعداد خوب داریم، مسئولان دلسوز مردمی هم در سه قوه داریم، نیروهای مسلح پای کار و آماده و شجاع هم داریم، روحانیت فاضل و دلسوز و علاقه مند هم داریم، دانشگاه ها و مدارس پر جمعیت هم داریم - چهار میلیون جمعیت دانشجو، و میلیونها جمعیت دانش آموز - اینها امکانات ماست، استعداد ماست؛ عزم و اراده و امید هم در ملت ما وجود دارد.

حرکت پیرفت کشور، سیر صعودی دارد

حرکتیمان از اول انقلاب تا امروز سیر صعودی داشته است. نتیجه ی این حرکت سیر صعودی هم پیشرفتی است که تا امروز حاصل شده است. آن مقداری که به تناسب سالها ما به دست آورده ایم، با توجه به دشمنی هائی که با ما شده است، برجسته است و پیشرفته جلوی چشم همه است. در امور زیربنائی، کشور پیشرفت کرده است؛ در خدمات مردمی، کشور پیشرفت کرده است؛ در معنویات، کشور پیشرفت کرده است؛ در دانش و فناوری هم همین جور. زیربنائیهائی که ما در آنها برجسته و ممتاز هستیم، در



درجه‌ی اول عبارت است از ثبات سیاسی کشور. دولت‌های گوناگونی سر کار آمدند، با وجود اختلاف نظرها و سلاطین سیاسی، لیکن ثبات کشور از اول انقلاب تا امروز استمرار داشته است و کشور به سمت هدفها حرکت کرده است. منازعات و درگیری‌های خطی و جناحی و سیاسی نتوانسته است ثبات سیاسی کشور را از بین ببرد؛ این مهمترین زیربناست.

البته زیربناهای اقتصادی بسیار مهمی، هم از لحاظ قانونی، هم از لحاظ واقعی و عملی وجود دارد. همین سیاستهای اصل ۴۴ جزو زیربناهای قانونی است. زیربناهای مواصلاتی، ارتباطی، حمل و نقل، جاده‌ها، بزرگراه‌ها، خطوط ریلی و هوایی، فیبر نوری، نیروگاه‌ها، سدها؛ اینها کارهایی است که از اول انقلاب تا امروز انجام گرفته؛ آن هم اغلب نزدیک به همه، به دست جوانان و زیدگان و برجستگان علمی کشور خودمان. اینها چیزهای کمی نیست، اینها را ما به دست آورده‌ایم.

🌱 نسل جوان ما، یکی از موجودیهای با ارزش ما

یکی از مهمترین موجودی‌های با ارزش ما، همین نسل جوان تحصیلکرده است. نسل جوان تحصیلکرده، هم شجاعت دارد، هم امید دارد، هم نشاط و تحرک دارد. من همین جا در داخل پرانتز عرض بکنم؛ یکی از خطاهایی که خود ما کردیم - بنده خودم هم در این خطا سهیمم - این مسئله‌ی تحدید نسل از اواسط دهه‌ی ۷۰ به این طرف باید متوقف میشد. البته اولی که سیاست تحدید نسل اتخاذ شد، خوب بود، لازم بود، لیکن از اواسط دهه‌ی ۷۰ باید متوقف میشد. این را متوقف نکردیم؛ این اشتباه بود. عرض کردم؛ مسئولین کشور در این اشتباه سهیمند، خود بنده‌ی حقیر هم در این اشتباه سهیمم. این را خدای متعال و تاریخ باید بر ما ببخشد. نسل جوان را باید حفظ کرد. با این روند کنونی اگر ما پیش برویم - من چندی پیش هم در ماه رمضان در سخنرانی گفتم - کشور پیر خواهد شد. خانواده‌ها، جوانها باید تولید مثل را زیاد کنند؛ نسل را افزایش دهند. این محدود کردن فرزندان در خانه‌ها، به این شکلی که امروز هست، خطاست. این نسل جوانی که امروز ما داریم، اگر در ده سال آینده، بیست سال آینده و در دوره‌ها و مرحله‌های آینده‌ی این کشور بتوانیم آن را حفظ کنیم، همه‌ی مشکلات کشور را اینها حل میکنند؛ با آن آمادگی، با آن نشاط، با آن شوقی که در نسل جوان هست، و با استعدادی که در ایرانی وجود دارد. پس ما مشکل اساسی برای پیشرفت نداریم.

تمدن سازی نوین اسلامی، پیشرفت در سبک زندگی

چند بعدی بودن پیشرفت در مفهوم اسلامی

سبک زندگی، یکی از ابعاد پیشرفت با مفهوم

اسلامی

تمدن سازی نوین اسلامی، یعنی پیشرفت همه

جانبه

نخبگان باید موانع پیشرفت را آسیب شناسی

کنند

آسیب سبک زندگی ما

فرهنگ زندگی برای رسیدن به پیشرفت باید

تبیین شود

رفتار اجتماعی و سبک زندگی، تابع تفسیر ما از

زندگی است

با تقلید نمیشود تمدن سازی کرد

توحید، مبنای تمدن سازی اسلامی

ایمان، نیاز اول تمدن سازی اسلامی

و...

تمدن سازی نوین اسلامی، پیشرفت در سبک زندگی *

چند بُعدی بودن پیشرفت در مفهوم اسلامی

بحثی که امروز می‌خواهم برای شما جوانانهای عزیز عرض کنم، در توضیح و تبیین مسائلهای است که روز اول مطرح کردم: مسئلهی پیشرفت. موضوع بسیار مهمی است که باید مطرح کنیم. البته با طرح این موضوعات، خودمان را قانع نمیکنیم که قضیه تمام شد؛ این یک شروع است. عرض کردیم که آن مفهومی که میتواند اهداف نظام اسلامی را تا حدود زیادی در خود جمع کند و به ما نشان دهد، مفهوم پیشرفت است. توضیحی هم بعداً عرض کردیم که پیشرفت، تداعی کنندهی حرکت است، راه است. چطور ما می‌گوئیم پیشرفت هدف است؟ عرض کردیم علت این است که پیشرفت هرگز متوقف نخواهد شد. بله، پیشرفت، حرکت است، راه است، صیورت است؛ اما متوقفشدنی نیست و همین طور ادامه دارد؛ چون انسان ادامه دارد، چون استعدادهای بشری حد یقف ندارد. گفتیم پیشرفت دارای ابعادی است؛ و پیشرفت در مفهوم اسلامی، با پیشرفت یک بُعدی یا دو بُعدی در فرهنگ غربی متفاوت است؛ چند بُعدی است.

سبک زندگی، یکی از ابعاد پیشرفت با مفهوم اسلامی

یکی از ابعاد پیشرفت با مفهوم اسلامی عبارت است از سبک زندگی کردن، رفتار اجتماعی، شیوهی زیستن - اینها عبارتهای آخری یکدیگر است - این یک بُعد مهم است؛ این موضوع را می‌خواهیم امروز یک قدری بحث کنیم. ما اگر از منظر معنویت نگاه کنیم - که هدف انسان، رستگاری و فلاح و

نجاح است - باید به سبک زندگی اهمیت دهیم؛ اگر به معنویت و رستگاری معنوی اعتقادی هم نداشته باشیم، برای زندگی راحت، زندگی برخوردار از امنیت روانی و اخلاقی، باز پرداختن به سبک زندگی مهم است. بنابراین مسئله، مسئله‌ی اساسی و مهمی است. بحث کنیم درباره‌ی اینکه در زمینه‌ی سبک زندگی چه باید گفت، چه میتوان گفت. عرض کردیم؛ این سرآغاز و سرفصل یک بحث است.

🌱 تمدن سازی نوین اسلامی، یعنی پیشرفت همه جانبه

ما اگر پیشرفت همه‌جانبه را به معنای تمدن‌سازی نوین اسلامی بگیریم - بالاخره یک مصداق عینی و خارجی برای پیشرفت با مفهوم اسلامی وجود دارد؛ اینجور بگوئیم که هدف ملت ایران و هدف انقلاب اسلامی، ایجاد یک تمدن نوین اسلامی است؛ این محاسبه‌ی درستی است - این تمدن نوین دو بخش دارد: یک بخش، بخش ابزاری است؛ یک بخش دیگر، بخش متنی و اصلی و اساسی است. به هر دو بخش باید رسید.

آن بخش ابزاری چیست؟ بخش ابزاری عبارت است از همین ارزشهایی که ما امروز به عنوان پیشرفت کشور مطرح میکنیم: علم، اختراع، صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار سیاسی و نظامی، اعتبار بینالمللی، تبلیغ و ابزارهای تبلیغ؛ اینها همه بخش ابزاری تمدن است؛ وسیله است. البته ما در این بخش در کشور پیشرفت خوبی داشته‌ایم. کارهای زیاد و خوبی شده است؛ هم در زمینه‌ی سیاست، هم در زمینه‌ی مسائل علمی، هم در زمینه‌ی مسائل اجتماعی، هم در زمینه‌ی اختراعات - که شما حالا اینجا نمونه‌هاش را ملاحظه کردید و این جوان عزیز برای ما شرح دادند - و از این قبیل، الی ماشاءالله در سرتاسر کشور انجام گرفته است. در بخش ابزاری، علی‌رغم فشارها و تهدیدها و تحریمها و این چیزها، پیشرفت کشور خوب بوده است.

اما بخش حقیقی، آن چیزهایی است که متن زندگی ما را تشکیل میدهد؛ که همان سبک زندگی است که عرض کردیم. این، بخش حقیقی و اصلی تمدن است؛ مثل مسئله‌ی خانواده، سبک ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، نوع خوراک، نوع آشپزی، تفریحات، مسئله‌ی خط، مسئله‌ی زبان، مسئله‌ی کسب و کار، رفتار ما در محل کار، رفتار ما در دانشگاه، رفتار ما در مدرسه، رفتار ما در فعالیت سیاسی، رفتار ما در ورزش، رفتار ما در رسانهای که در اختیار ماست، رفتار ما با پدر و مادر، رفتار ما با همسر، رفتار ما با فرزند، رفتار ما با رئیس، رفتار ما با مریوس، رفتار ما با پلیس، رفتار ما با مأمور دولت، سفرهای ما، نظافت و طهارت ما، رفتار ما با دوست، رفتار ما با دشمن، رفتار ما با بیگانه؛ اینها آن بخشهای اصلی تمدن است، که متن زندگی انسان است.

تمدن نوین اسلامی - آن چیزی که ما میخواهیم عرضه کنیم - در بخش اصلی، از این چیزها تشکیل میشود؛ اینها متن زندگی است؛ این همان چیزی است که در اصطلاح اسلامی به آن میگویند:

عقل معاش. عقل معاش، فقط به معنای پول در آوردن و پول خرج کردن نیست، که چگونه پول در بیاوریم، چگونه پول خرج کنیم؛ نه، مهمی این عرصهی وسیعی که گفته شد، جزو عقل معاش است. در کتب حدیثی اصیل و مهم ما ابوابی وجود دارد به نام «کتابالعشرة»؛ آن کتابالعشرة در بارهی همین چیزهاست. در خود قرآن کریم آیات فراوانی وجود دارد که ناظر به این چیزهاست.

🔷 نخبگان باید موانع پیشرفت را آسیب شناسی کنند

خب، میشود این بخش را به منزلهی بخش نرمافزاری تمدن به حساب آورد؛ و آن بخش اول را، بخشهای سختافزاری به حساب آورد. اگر ما در این بخشی که متن زندگی است، پیشرفت نکنیم، مهمی پیشرفتهائی که در بخش اول کردیم، نمیتواند ما را راستگار کند؛ نمیتواند به ما امنیت و آرامش روانی ببخشد؛ همچنان که می بینید در دنیای غرب نتوانسته. در آنجا افسردگی هست، ناامیدی هست، از درون به هم ریختن هست، عدم امنیت انسانها در اجتماع و در خانواده هست، بی هدفی و پوچی هست؛ با اینکه ثروت هست، بمب اتم هست، پیشرفتهای گوناگون علمی هست، قدرت نظامی هم هست. اصل قضیه این است که ما بتوانیم متن زندگی را، این بخش اصلی تمدن را اصلاح کنیم. البته در انقلاب، در این بخش، پیشرفت ما چشمگیر نیست؛ در این زمینه، ما مثل بخش اول حرکت نکردیم، پیشرفت نکردیم. خوب، باید آسیبشناسی کنیم؛ چرا ما در این بخش پیشرفت نکردیم؟

بعد از آنکه علتها را پیدا کردیم، آن وقت پردازیم به این که چگونه میتوانیم اینها را علاج کنیم. اینها به عهدهی کیست؟ به عهدهی نخبگان - نخبگان فکری، نخبگان سیاسی - به عهدهی شما، به عهدهی جوانها. اگر در محیط اجتماعی ما گفتمانی به وجود بیاید که ناظر به رفع آسیبها در این زمینه باشد، میتوان مطمئن بود با نشاطی که نظام جمهوری اسلامی و ملت ایران دارند، با استعدادی که وجود دارد، ما در این بخش پیشرفتهای خوبی خواهیم کرد؛ آن وقت در خشندهی ملت ایران در دنیا و گسترش اندیشهی اسلامی ملت ایران و انقلاب اسلامی ایران در دنیا آسانتر خواهد شد. باید آسیبشناسی کنید و بعد علاج کنید.

نخبگان موظفند، حوزه موظف است، دانشگاه موظف است، رسانهها موظفند، تربیوندارها موظفند؛ مدیران بسیاری از دستگاهها، بخصوص دستگاههایی که با فرهنگ و تربیت و تعلیم سروکار دارند، موظفند؛ کسانی که برای دانشگاهها یا برای مدارس برنامه ریزی آموزشی میکنند، در این زمینه موظفند؛ کسانی که سرفصلهای آموزشی را برای کتابهای درسی تعیین میکنند، موظفند. اینها همه یک وظیفهای است بر دوش همه. باید ما همگی به خودمان نهیب بزنیم. در این زمینه باید کار کنیم، حرکت کنیم.

آسیب سبک زندگی ما

بنابراین باید آسیبشناسی کنیم؛ یعنی توجه به آسیب‌هایی که در این زمینه وجود دارد و جستجو از علل این آسیبها. البته ما اینجا نمیخواهیم مسئله را تمامشده فرض کنیم؛ فهرستی مطرح میکنیم: چرا فرهنگ کار جمعی در جامعه ما ضعیف است؟ این یک آسیب است. با اینکه کار جمعی را غربی‌ها به اسم خودشان ثبت کرده‌اند، اما اسلام خیلی قبل از اینها گفته است: «تعاونوا علی البرِّ و التَّقوی»، (۱) یا: «واعتصموا بحبل اللّٰه جمیعاً». (۲) یعنی حتی اعتصام به حبل‌الله هم باید دسته‌جمعی باشد؛ «و لا تفرّقوا». (۳) چرا در برخی از بخشهای کشورهای شورمان طلاق زیاد است؟ چرا در برخی از بخشهای شورمان روی آوردن جوانها به مواد مخدر زیاد است؟ چرا در روابط همسایگی مان رعایت‌های لازم را نمیکنیم؟ چرا صلهی رحم در بین ما ضعیف است؟ چرا در زمینه فرهنگ رانندگی در خیابان، ما مردمان منضبطی به طور کامل نیستیم؟ این آسیب است. رفتوآمد در خیابان، یکی از مسائل ماست؛ مسئله کوچکی هم نیست، مسئله اساسی است. آپارتماننشینی چقدر برای ما ضروری است؟ چقدر درست است؟ چه الزاماتی دارد که باید آنها را رعایت کرد؟ چقدر آن الزامات را رعایت میکنیم؟ الگوی تفریح سالم چیست؟ نوع معماری در جامعه ما چگونه است؟ ببینید چقدر این مسائل متنوع و فراگیر همگی بخشهای زندگی، داخل در این مقوله سبک زندگی است؛ در این بخش اصلی و حقیقی و واقعی تمدن، که رفتارهای ماست. چقدر نوع معماری کنونی ما متناسب با نیازهای ماست؟ چقدر عقلانی و منطقی است؟ طراحی لباسمان چطور؟ مسئله آرایش در بین مردان و زنان چطور؟ چقدر درست است؟ چقدر مفید است؟ آیا مادر بازار، در ادارات، در معاشرتهای روزانه، به همدیگر به طور کامل راست میگوئیم؟ در بین ما دروغ چقدر رواج دارد؟ چرا پشت سر یکدیگر حرف میزنیم؟ بعضی‌ها با داشتن توان کار، از کار میگریزند؛ علت کارگریزی چیست؟ در محیط اجتماعی، برخی‌ها پر خاشگری‌های بی‌مورد میکنند؛ علت پر خاشگری و بی‌صبری و نابدباری در میان بعضی از ما چیست؟ حقوق افراد را چقدر مراعات میکنیم؟ در رسانهها چقدر مراعات میشود؟ در اینترنت چقدر مراعات میشود؟ چقدر به قانون احترام میکنیم؟ علت قانونگریزی - که یک بیماری خطرناکی است - در برخی از مردم چیست؟ وجدان کاری در جامعه چقدر وجود دارد؟ انضباط اجتماعی در جامعه چقدر وجود دارد؟ محکمکاری در تولید چقدر وجود دارد؟ تولید کیفی در بخشهای مختلف، چقدر مورد توجه و اهتمام است؟ چرا برخی از حرفهای خوب، نظریات خوب، ایده‌های خوب، در حد رؤیا و حرف باقی میماند؟ که دیدید اشاره کردند. چرا به ما میگویند که ساعات مفید کار در دستگاههای اداری ما کم است؟ هشت ساعت کار باید به قدر هشت ساعت فایده داشته باشد؛ چرا به قدر یک ساعت یا نیم ساعت یا دو ساعت؟ مشکل کجاست؟ چرا در بین بسیاری از مردم ما مصرفگرایی رواج دارد؟ آیا مصرفگرایی افتخار است؟ مصرفگرایی یعنی اینکه ما هر چه گیر می‌آوریم، صرف امور کنیم که جزو ضروریات زندگی ما نیست. چه کنیم که ریشه‌ی

ربا در جامعه قطع شود؟ چه کنیم که حق همسر - حق زن، حق شوهر - حق فرزندان رعایت شود؟ چه کنیم که طلاق و فروپاشی خانواده، آنچنان که در غرب رایج است، در بین ما رواج پیدا نکند؟ چه کنیم که زن در جامعه ما، هم کرامتش حفظ شود و عزت خانوادگی اش محفوظ بماند، هم بتواند وظائف اجتماعی اش را انجام دهد، هم حقوق اجتماعی و خانوادگی اش محفوظ بماند؟ چه کنیم که زن مجبور نباشد بین این چند تا، یکی اش را انتخاب کند؟ اینها جزو مسائل اساسی ماست. حد زاد و ولد در جامعه ما چیست؟ من اشاره کردم؛ یک تصمیم ماندگار و نیاز به زمان و مقطعی را انتخاب کردیم، گرفتیم، بعد زمانش یادمان رفت! مثلاً فرض کنید به شما بگویند آقا این شیر آب را یک ساعت باز کنید. بعد شما شیر را باز کنی و بروی! ماها رفتیم، غافل شدیم؛ ده سال، پانزده سال. بعد حالا به ما گزارش میدهند که آقا جامعه ما در آینده نه چندان دوری، جامعه پیر خواهد شد؛ این چهره جوانی که امروز جامعه ایرانی دارد، از او گرفته خواهد شد. حد زاد و ولد چقدر است؟ چرا در بعضی از شهرهای بزرگ، خانهای مجردی وجود دارد؟ این بیماری غربی چگونه در جامعه ما نفوذ کرده است؟ تجمگرائی چیست؟ بد است؟ خوب است؟ چقدرش بد است؟ چقدرش خوب است؟ چه کار کنیم که از حد خوب فراتر نرود، به حد بد نرسد؟ اینها بخشهای گوناگونی از مسائل سبک زندگی است، و دهها مسئله از این قبیل وجود دارد؛ که بعضی از اینهایی که من گفتم، مهمتر است. این یک فهرستی است از آن چیزهایی که متن تمدن را تشکیل میدهد. قضاوت درباره‌ی یک تمدن، مبتنی بر اینهاست.

نمیشود یک تمدن را به صرف اینکه ماشین دارد، صنعت دارد، ثروت دارد، قضاوت کرد و تحسین کرد؛ در حالی که در داخل آن، این مشکلات فراوان، سراسر جامعه و زندگی مردم را فرا گرفته. اصل اینهاست؛ آنها ابزاری است برای اینکه این بخش تأمین شود، تا مردم احساس آسایش کنند، با امید زندگی کنند، با امنیت زندگی کنند، پیش بروند، حرکت کنند، تعالی انسانی مطلوب پیدا کنند.

🏠 فرهنگ زندگی برای رسیدن به پیشرفت باید تبیین شود

یک مقوله‌های در اینجا مطرح میشود و سر بر می‌آورد، به عنوان مقوله‌ی فرهنگ زندگی. باید ما به دنبال این باشیم که فرهنگ زندگی را تبیین کنیم، تدوین کنیم و به شکل مطلوب اسلام تحقق بخشیم. البته اسلام بُنمایه‌های یک چنین فرهنگی را برای ما معین کرده است. بُنمایه‌های این فرهنگ عبارت است از خردورزی، اخلاق، حقوق؛ اینها را اسلام در اختیار ما قرار داده است. اگر ما به این مقولات به طور جدی نپردازیم، پیشرفت اسلامی تحقق پیدا نخواهد کرد و تمدن نوین اسلامی شکل نخواهد گرفت. هر چه ما در صنعت پیش برویم، هر چه اختراعات و اکتشافات زیاد شود، اگر این بخش را ما درست نکنیم، پیشرفت اسلامی به معنای حقیقی کلمه نکرده‌ایم. باید

دنبال این بخش، زیاد کار کنیم؛ زیاد تلاش کنیم.

🌟 رفتار اجتماعی و سبک زندگی، تابع تفسیر ما از زندگی است

دو سه نکته پیرامون ایجاد این وضعیت و الزاماتی که دنبال این فرهنگ رفتن برای ما ایجاد میکند، وجود دارد، که باید به اینها توجه کنیم. نکته‌ی اول این است که رفتار اجتماعی و سبک زندگی، تابع تفسیر ما از زندگی است: هدف زندگی چیست؟ هر هدفی که ما برای زندگی معین کنیم، برای خودمان ترسیم کنیم، به طور طبیعی، متناسب با خود، یک سبک زندگی به ما پیشنهاد میشود. یک نقطه‌ی اصلی وجود دارد و آن، ایمان است. یک هدفی را باید ترسیم کنیم - هدف زندگی را - به آن ایمان پیدا کنیم. بدون ایمان، پیشرفت در این بخشها امکانپذیر نیست؛ کار درست انجام نمیگیرد. حالا آن چیزی که به آن ایمان داریم، میتواند لیبرالیسم باشد، میتواند کاپیتالیسم باشد، میتواند کمونیسم باشد، میتواند فاشیسم باشد، میتواند هم توحید ناب باشد؛ بالاخره به یک چیزی باید ایمان داشت، اعتقاد داشت، به دنبال این ایمان و اعتقاد پیش رفت. مسئله‌ی ایمان، مهم است. ایمان به یک اصل، ایمان به یک لنگرگاه اصلی اعتقاد؛ یک چنین ایمانی باید وجود داشته باشد. بر اساس این ایمان، سبک زندگی انتخاب خواهد شد.

در اینجا یک مغالطه‌ی وجود دارد، که من برای شما جوانها عرض بکنم: چند تا فیلسوفنمای غربی عنوان «ایدئولوژی زدائی» را مطرح کردند. می‌بینید گاهی در بعضی از این مقالات روشنفکری، عنوان «ایدئولوژی زدائی» مطرح میشود: آقا جامعه را با ایدئولوژی نمیشود اداره کرد. چند تا فیلسوف یا فیلسوفنمای غربی این را گفته‌اند؛ یک عده‌ای هم اینجا طوطی‌وار، بدون اینکه عمق این حرف را درک کنند، بدون اینکه ابعاد این حرف را بفهمند چیست، همان را تکرار کردند، باز هم تکرار میکنند. هیچ ملتی که داعیه‌ی تمدنسازی دارد، بدون ایدئولوژی نمیتواند حرکت کند و تا امروز حرکت نکرده است. هیچ ملتی بدون دارا بودن یک فکر و یک ایدئولوژی و یک مکتب نمیتواند تمدنسازی کند. همینهایی که امروز شما ملاحظه میکنید در دنیا تمدن مادی را به وجود آورده‌اند، اینها با ایدئولوژی وارد شدند؛ صریح هم گفتند؛ گفتند ما کمونیستیم، گفتند ما کاپیتالیستیم، گفتند ما به اقتصاد سرمایه‌داری اعتقاد داریم؛ مطرح کردند، به آن اعتقاد ورزیدند، دنبالش کار کردند؛ البته زحماتی هم متحمل شدند، هزینه‌های هم بر دوش آنها گذاشته شد. بدون داشتن یک مکتب، بدون داشتن یک فکر و یک ایمان، و بدون تلاش برای آن و پرداختن هزینه‌های آن، تمدنسازی امکان ندارد.

🌟 با تقلید نمیشود تمدن سازی کرد

البته بعضی از کشورها مقلدند؛ از غرب، از سازندگان تمدن مادی یک چیزی را گرفته‌اند، زندگی



خودشان را بر اساس آن شکل داده‌اند. بله، اینها ممکن است به یک پیشرفتهائی هم برسند، به یک پیشرفتهای صوری و سطحی هم میرسند، اما مقلدند؛ اینها تمدن‌ساز نیستند، اینها بی‌ریشه و آسیب‌پذیرند؛ اگر چنانچه یک طوفانی به وجود بیاید، اینها از بین خواهند رفت؛ چون ریشه‌دار نیستند. علاوه بر اینکه کار آنها تقلید است و تقلید پدرشان را در می‌آورد، برخی از منافع تمدن مادی غرب گیرشان می‌آید و بسیاری از اش گیرشان نمی‌آید، اما مهمی زیانهای آنها گیرشان می‌آید. من نمیخواهم از کشورها اسم بیاورم. بعضی از کشورها هستند که رشد اقتصادی آنها به عنوان یک الگو، در گفتار و نوشتار برخی از روشنفکران ما مطرح میشود. بله، ممکن است آنها به یک صنعتی هم دست پیدا کرده باشند، پیشرفتی هم در زمینهای مادی یا در زمینهای علم و صنعت کرده باشند، اما اولاً مقلدند؛ ذلت تقلید و فرودستی تقلید، روی پیشانی آنها حک شده؛ علاوه بر این، مهمی آسیبهای تمدن کنونی مادی غرب را آنها دارند، ولی اکثر منافعش را ندارند. امروز این تمدن مادی غرب دارد نشان میدهد مشکلاتی را که برای بشریت و برای پیروان خودش به وجود آورده.

📌 توحید، مبنای تمدن سازی اسلامی

پس بدون مکتب و بدون ایدئولوژی نمیتوان یک تمدن را به وجود آورد؛ احتیاج به ایمان است. این تمدن دارای علم خواهد بود، دارای صنعت هم خواهد بود، دارای پیشرفت هم خواهد بود؛ و این مکتب، هدایت کننده و اداره کننده‌ی مهمی اینها خواهد شد. آن که مکتب توحید را مبنای کار خودش قرار میدهد، آن جامعهای که به دنبال توحید حرکت میکنند، مهمی این خیراتی را که متوقف بر تمدن‌سازی است، به دست خواهد آورد؛ یک تمدن بزرگ و عمیق و ریشه‌دار خواهد ساخت و فکر و فرهنگ خودش را در دنیا گسترش خواهد داد. بنابراین، این مطلب اول، که احتیاج به ایمان است. کشاندن جامعه به بی‌ایمانی، یکی از همان توطئههای است که دشمنان تمدن‌سازی اسلامی دنبال آن بوده‌اند و الان هم با شدت این را دارند دنبال میکنند.

امروز در محیطهای روشنفکری، کسانی هستند با شکل‌های گوناگون، با قد و قواره‌های گوناگون، اینها ما را از شعارهای مکتبی بر حذر میدارند؛ دوران اوج شعارهای مکتبی را که دههی ۶۰ است، زیر سؤال میبرند؛ امروز هم از تکرار شعارهای مکتبی و شعارهای انقلابی و اسلامی، خودشان واهمه دارند و میخواهند در دل دیگران واهمه بیندازند؛ میگویند آقا، هزینه دارد، دردسر دارد، تحریم دارد، تهدید دارد. نگاه خوشبینانه این است که بگوئیم اینها تاریخ‌خوانده‌اند - البته نگاههای بدبینانه هم وجود دارد - اینها اگر تاریخ خوانده بودند و اطلاع داشتند از سرگذشت و منشأ و مبدأ تمدن‌هایی که وجود دارد و همین تمدن مادی غرب که امروز میخواهد دنیا را فتح تصرف کند و این حرف را نمی‌زدند. باید بگوئیم اینها بی‌اطلاعند، تاریخ‌خوانده‌اند.

جامعه‌ی بدون آرمان، بدون مکتب، بدون ایمان، ممکن است به ثروت برسد، به قدرت برسد، اما آن وقتی هم که به ثروت و قدرت برسد، تازه می‌شود یک حیوان سیر و قدرتمند - و ارزش انسان گرسنه از حیوان سیر بیشتر است - اسلام این را نمی‌خواهد. اسلام طرفدار انسانی است که هم برخوردار باشد، هم قدرتمند باشد، و هم شاکر و بنده‌ی خدا باشد؛ جبهه‌ی عبودیت بر خاک بساید. انسان بودن، قدرتمند بودن و بنده‌ی خدا و عبد خدا بودن؛ این آن چیزی است که اسلام می‌خواهد؛ می‌خواهد انسان بسازد، الگوی انسانسازی است.

ایمان، نیاز اول تمدن سازی اسلامی

پس در درجه‌ی اول، نیاز تمدن‌سازی اسلامی نوین به ایمان است. این ایمان را ما معتقدین به اسلام، پیدا کرده‌ایم. ایمان ما، ایمان به اسلام است. در اخلاقیات اسلام، در آداب زندگی اسلامی، همه‌ی آنچه را که مورد نیاز ماست، می‌توانیم پیدا کنیم؛ باید اینها را محور بحث و تحقیق خودمان قرار دهیم. ما در فقه اسلامی و حقوق اسلامی زیاد کار کرده‌ایم؛ باید در اخلاق اسلامی و عقل عملی اسلامی هم یک کار پر حجم و با کیفیتی انجام دهیم - حوزه‌ها مسئولیت دارند، دانشوران مسئولیت دارند، محققان و پژوهشگران مسئولیت دارند، دانشگاه مسئولیت دارد - آن را مبنای برنامه‌ریزی مان قرار دهیم، آن را در آموزشهای خودمان وارد کنیم؛ این چیزی است که امروز ما به آن احتیاج داریم و باید دنبال کنیم. این مطلب اول و نکته‌ی اول در باب تمدن‌سازی نوین اسلامی و به دست آوردن و رسیدن به این بخش اساسی از تمدن است، که سلوک عملی است.

هیچکدام از این چیزهایی که من فهرست کردم و گفتم، شما نمیتوانید پیدا کنید که یا به صورت خاص، یا تحت یک عنوان عام، در اسلام به آن پرداخته نشده باشد. انواع سلوک با افرادی که انسان با آنها ارتباط دارد، انواع رفتارهای ما، انواع چیزهایی که در زندگی اجتماعی برای انسان وجود دارد، اینها در اسلام هست؛ در مورد سفر کردن هست، در مورد رفت‌وآمد هست، در مورد سوار شدن و پیاده شدن هست، در مورد پدر و مادر هست، در مورد تعاون هست، در زمینه‌ی رفتار با دوست هست، در زمینه‌ی رفتار با دشمن هست. در همه‌ی چیزها، یا به طور خاص در منابع اسلامی ما موجود است، یا تحت یک عنوان کلی وجود دارد؛ که اهل استنباط و اهل نظر میتوانند آن چیزی را که مورد نیازشان است، از آن به دست بیاورند و پیدا کنند.

نباید برای ساختن تمدن نوین اسلامی از غرب تقلید کنیم

نکته‌ی دومی در اینجا وجود دارد و آن این است که ما برای ساختن این بخش از تمدن نوین اسلامی، بشدت باید از تقلید پرهیز کنیم؛ تقلید از آن کسانی که سعی دارند روشهای زندگی و سبک و سلوک زندگی را به ملتها تحمیل کنند. امروز مظهر کامل و تنها مظهر این زورگوئی و



تحمیل، تمدن غربی است. نه اینکه ما بنای دشمنی با غرب و ستیزه‌گری با غرب داشته باشیم - این حرف، ناشی از بررسی است - ستیزه‌گری و دشمنی احساساتی نیست. بعضی بمجرد اینکه اسم غرب و تمدن غرب و شیوه‌های غرب و توطئه‌ی غرب و دشمنی غرب می‌آید، حمل میکنند بر غربستیزی: آقا، شماها با غرب دشمنید. نه، ما با غرب پدرکشتگی آنچنانی نداریم - البته پدرکشتگی داریم! - غرض نداریم. این حرف، بررسی شده است.

تقلید از غرب برای کشورهای که این تقلید را برای خودشان روا دانستند و عمل کردند، جز ضرر و فاجعه به بار نیاورده؛ حتی آن کشورهای که بظاهر به صنعتی و اختراعی و ثروتی هم رسیدند، اما مقلد بودند. علت این است که فرهنگ غرب، یک فرهنگ مهاجم است. فرهنگ غرب، فرهنگ نابودکننده‌ی فرهنگهاست. هر جا غربی‌ها وارد شدند، فرهنگهای بومی را نابود کردند، بنیانهای اساسی اجتماعی را از بین بردند؛ تا آنجائی که توانستند، تاریخ ملتها را تغییر دادند، زبان آنها را تغییر دادند، خط آنها را تغییر دادند. هر جا انگلیسها وارد شدند، زبان مردم بومی را تبدیل کردند به انگلیسی؛ اگر زبان رقیبی وجود داشت، آن را از بین بردند. در شبهقاره‌ی هند، زبان فارسی چند قرن زبان رسمی بود؛ تمام نوشتجات، مکاتبات دستگاههای حکومتی، دولتی، مردم، دانشوران، مدارس عمده، شخصیتهای برجسته، با زبان فارسی انجام میگرفت. انگلیسها آمدند زبان فارسی را با زور در هند ممنوع کردند، زبان انگلیسی را رائج کردند. شبهقاره‌ی هند که یکی از کانونهای زبان فارسی بوده، امروز در آنجا زبان فارسی غریب است؛ اما زبان انگلیسی، زبان دیوانی است؛ مکاتبات دولتی با انگلیسی است، حرف زدن غالب نخبگانشان با انگلیسی است - باید انگلیسی حرف بزنند - این تحمیل شده. در همه‌ی کشورهای که انگلیسها در دوران استعمار در آنجا حضور داشتند، این اتفاق افتاده است؛ تحمیل شده است. ما زبان فارسی را بر هیچ جا تحمیل نکردیم. زبان فارسی که در هند رائج بود، به وسیله‌ی خود هندی‌ها استقبال شد؛ شخصیتهای هندی، خودشان به زبان فارسی شعر گفتند. از قرن هفتم و هشتم هجری تا همین زمان اخیر قبل از آمدن انگلیسها، شعرای زیادی در هند بودند که به فارسی شعر میگفتند؛ مثل امیر خسرو دهلوی، بیدل دهلوی - که اهل دهلوی است - و بسیاری از شعرای دیگر. اقبال لاهوری اهل لاهور است، اما شعر فارسی او معروفتر از شعر به هر زبان دیگری است. ما مثل انگلیسها که انگلیسی را در هند رائج کردند، زبان فارسی را رائج نکردیم؛ فارسی با میل مردم، با رفتوآمد شاعران و عارفان و عالمان و اینها به طور طبیعی رائج شد؛ اما انگلیسها آمدند مردم را مجبور کردند که باید فارسی حرف نزنند؛ برای فارسی حرف زدن و فارسی نوشتن، مجازات معین کردند.

فرانسوی‌ها هم در کشورهای که تحت استعمار آنها بود، زبان فرانسه را اجباری کردند. یک وقتی یکی از رؤسای کشورهای آفریقای شمالی - که سالها فرانسوی‌ها بر آنجا سلطه داشتند - زمان ریاست جمهوری با بنده ملاقات داشت. او با من عربی حرف میزد؛ بعد میخواست یک جمله‌ای

را بگوید، واژه‌ی عربی آن جمله یادش نیامد، بلد نبود. معاونش یا وزیرش همراهش بود، به فرانسه به او گفت که این جمله به عربی چه میشود؟ او هم گفت که بله، این جمله به عربی میشود این. یعنی یک عرب نمیتوانست مقصود خودش را با عربی ادا کند، مجبور بود با فرانسه از رفیقش بپرسد، او هم بگوید که این است! یعنی اینقدر اینها از زبان اصلی خودشان دور مانده بودند. این مسئله را سالها بر اینها تحمیل کردند. پرتهالی‌ها هم همین جور، هلندی‌ها هم همین جور، اسپانیایی‌ها هم همین جور؛ هر جا رفتند، زبان خودشان را تحمیل کردند؛ این میشود فرهنگ مهاجم. بنابراین فرهنگ غرب، مهاجم است.

🏠 غربیها، بنیانهای فرهنگی و اعتقادی ملت‌ها را از بین می‌برند

غربی‌ها آنجائی که توانستند، بنیانهای فرهنگی و اعتقادی را از بین بردند. در مثل کشور ماکه استعمار مستقیم وجود نداشت و به برکت مجاهدت یک عده از بزرگان، انگلیسها نتوانستند به طور مستقیم وارد شوند، افرادی را عامل خودشان کردند. اگر قرارداد ۱۲۹۹، یعنی ۱۹۱۹ میلادی - که معروف به قرارداد وثوقالدوله است - در ایران با مقاومت امثال مرحوم مدرس و بعضی از آزادیخواهان دیگر مواجه نمیشد و این قرارداد عملیاتی میشد، استعمار ایران حتمی بود - مثل هند - مردانی نگذاشتند این اتفاق بیفتد. اما آنها به وسیلهی عوامل خودشان، با گماشتن رضاخان پهلوی و تقویت او و گذاشتن روشنفکران وابسته‌ی به غرب در کنار او - که باز لازم نیست من اسم بیاورم، دوست ندارم اسم بیاورم - فرهنگ خودشان را بر ما تحمیل کردند. بعضی از وزرا و نخبگان سیاسی دستگاه پهلوی که جنبه‌ی فرهنگی داشتند، اینها عامل غرب بودند برای دگرگون کردن فرهنگ کشورمان؛ و هر چه توانستند، کردند؛ یک مقوله‌اش مسئله‌ی کشف حجاب بود، یک مقوله‌اش فشار بر روحانیون و زدودن حضور روحانیون از کشور بود، و مقولات فراوان دیگری که در دوران رضاخان پهلوی دنبال میشد. فرهنگ غربی، فرهنگ مهاجم است؛ هر جا وارد شود، هویتزدائی میکند؛ هویت ملت‌ها را از بین می‌برد. فرهنگ غربی، ذهن‌ها را، فکرها را مادی میکند، مادی پرورش میدهد؛ هدف زندگی میشود پول و ثروت؛ آرمانهای بلند، آرمانهای معنوی و تعالی روحی از ذهنها زدوده میشود. خصوصیت فرهنگ غربی این است.

یکی از خصوصیات فرهنگ غربی، عادی‌سازی گناه است؛ گناههای جنسی را عادی میکنند. امروز این وضعیت در خود غرب به فضاحت کشیده شده؛ اول در انگلیس، بعد هم در بعضی از کشورهای دیگر و آمریکا. این گناه بزرگ همجنسبازی شده یک ارزش! به فلان سیاستمدار اعتراض میکنند که چرا او با همجنسبازی مخالف است، یا با همجنسبازها مخالف است! ببینید انحطاط اخلاقی به کجا میرسد. این، فرهنگ غربی است. همچنین فروپاشی خانواده، گسترش مشروبات الکلی، گسترش مواد مخدر.

من سالها پیش - در دههی ۳۰ و ۴۰ - در منطقهی جنوب خراسان، بزرگان و افراد صاحب فکر و پیرمردهایی را دیدم که یادشان بود که انگلیسها چگونه تریاک را با شیوههای مخصوصی در بین مردم رائج میکردند؛ و آلا مردم تریاک کشیدن بلد نبودند؛ این چیزها وجود نداشت. این افراد یادشان بود، سراغ میدادند و خصوصیاتش را میگفتند. با همین روشها بود که مواد مخدر بتدریج در داخل کشور توسعه پیدا کرد. فرهنگ غربی اینجوری است.

🔗 فرهنگ غربی، شهوت آلود و ضد معنویت است

فرهنگ غربی فقط هواپیما و وسائل آسایش زندگی و وسائل سرعت و سهولت نیست؛ اینها ظواهر فرهنگ غربی است، که تعیینکننده نیست؛ باطن فرهنگ غربی عبارت است از همان سبک زندگی مادی شهوتآلود گناهآلود هویتزداد و ضد معنویت و دشمن معنویت. شرط رسیدن به تمدن اسلامی نوین در درجهی اول این است که از تقلید غربی پرهیز شود. ما متأسفانه در طول سالهای متمادی، یک چیزهایی را عادت کردهایم تقلید کنیم.

بنده طرفدار این نیستم که حالا در مورد لباس، در مورد مسکن، در مورد سایر چیزها، یکباره یک حرکت جمعی و عمومی انجام بگیرد؛ نه، این کارها باید بتدریج انجام بگیرد؛ دستوری هم نیست؛ اینها فرهنگسازی لازم دارد. همان طور که گفتیم، کار نخبگان است، کار فرهنگسازان است. و شما جوانها باید خودتان را برای این آماده کنید؛ این، رسالت اصلی است.

🔗 استفاده از هنر برای ترویج فرهنگ غلط غربی

ما از علم ترویج میکنیم، از صنعت ترویج میکنیم، از اختراع و نوآوری ترویج میکنیم، هر مبتکری و هر ابتکاری را با احترام تمام بر روی چشم مینشانیم - این به جای خود محفوظ - اما همان طور که گفتیم، اصل قضیه جای دیگر است؛ اصل قضیه، درست کردن سبک زندگی است، رفتار اجتماعی است، اخلاق عمومی است، فرهنگ زندگی است. باید در این بخش، ما پیش برویم؛ باید تلاش کنیم. تمدن نوین اسلامی که ما مدعی اش هستیم و دنبالش هستیم و انقلاب اسلامی میخواهد آن را به وجود بیاورد، بدون این بخش تحقق پیدا نخواهد کرد. اگر آن تمدن به وجود آمد، آن وقت ملت ایران در اوج عزت است؛ ثروت هم دنبالش هست، رفاه هم دنبالش هست، امنیت هم دنبالش هست، عزت بینالمللی هم دنبالش هست؛ همه چیز با او خواهد بود، همراه با معنویت. یکی از نکاتی که باید در مواجهه با دنیای غرب کاملاً به آن توجه داشت، عامل و ابزار هنری است که در اختیار غربیهاست. اینها از هنر حداکثر استفاده را کردهاند برای ترویج این فرهنگ غلط و هویتسوز؛ بخصوص از هنرهای نمایشی، بخصوص از سینما حداکثر استفاده را کردهاند. اینها به صورت پروژهای یک ملت را تحت مطالعه قرار میدهند، نقاط ضعفش را پیدا میکنند، از

روانشناس و جامعه‌شناس و مورخ و هنرمند و اینها استفاده میکنند، راههای تسلط بر این ملت را پیدا میکنند؛ بعد به فیلمساز، به فلان بنگاه هنری در هالیوود سفارش میکنند که بسازد و میسازد. بسیاری از فیلمهایی که برای ماها و برای کشورهای نظیر ما میسازند، از این قبیل است. من از فیلمهای داخل خود آمریکا خبری ندارم؛ اما آنچه که برای ملتهای دیگر میسازند، جنبهی تهاجم دارد. چند سال پیش از این در خبرها بود که در بعضی از کشورهای بزرگ اروپائی تصمیم گرفته شد که با فیلمهای آمریکائی مقابله شود. آنها مسلمان نیستند، اما آنها هم احساس خطر میکردند؛ آنها هم احساس تهاجم میکردند. نسبت به کشورهای اسلامی البته بیشتر، و در مورد کشور انقلابی ما هم به طور ویژه؛ نگاه میکنند، خصوصیات را میسنجند، وضعیت را میسنجند، فیلم را بر اساس آن میسازند، خبر را بر اساس آن تنظیم میکنند، رسانه را بر اساس آن شکل میدهند و میفرستند فضا. باید به اینها توجه داشت. سلیقهسازی میکنند، فرهنگسازی میکنند؛ بعد از آنکه سلیقهها را عوض کردند، ذائقهها را عوض کردند، آن وقت اگر احتیاج به زر و زور بود، دلارها را وارد میکنند، نیروهای نظامی و ژنرالها را وارد میکنند. این، شیوهی حرکت غربیهاست؛ باید مراقب بود. باید همه احساس کنند که مسئولیت ایجاد تمدن اسلامی نوین بر دوش آنهاست؛ و یکی از حدود و ثغور این کار، مواجههی با تمدن غرب است، به صورتی که تقلید از آن انجام نگیرد.

🔷 مراقب باشیم دچار تحجر یا سکولاریسم پنهان نشویم

در پایان، من یک نکته را هم اضافه کنم: بحث امروز ما آغاز یک بحث است؛ در این زمینها باز هم حرف خواهیم زد. انتظار داریم اهل فکر و اهل نظر در مراکزی که میتوانند و اهلیت و صلاحیت این کار را دارند، در این زمینها کار کنند، فکر کنند، مطالعه کنند؛ بتوانیم پیش برویم. مراقب باشیم دچار سطحی‌گری و ظاهر‌گرایی نشویم، دچار تحجر نشویم - این یک طرف قضیه است - دچار سکولاریسم پنهان هم نشویم. گاهی اوقات در ظاهر، تبلیغات، تبلیغات دینی است؛ حرف، حرف دینی است؛ شعار، شعار دینی است؛ اما در باطن، سکولاریسم است؛ جدائی دین از زندگی است؛ آنچه که بر زبان جاری میشود، در برنامه‌ریزی‌ها و در عمل دخالتی ندارد. ادعا میکنیم، حرف میزنیم، شعار میدهیم؛ اما وقتی پای عمل به میان می‌آید، از آنچه که شعار دادیم، خبری نیست. انقلاب اسلامی تواناست. آن قدرتی و ظرفیتی و انرژی متراکمی که در انقلاب اسلامی وجود دارد، این توانائی را دارد که همهی این موانعی را که من گفتم و بسیاری‌اش را هم نگفتم، از سر راه بردارد و آن تمدن ممتاز بر جسته‌ی متعالی باشکوه اسلامی را جلوی چشم همهی دنیا برقرار کند؛ و این در زمان شما خواهد بود، انشاءالله به دست شما خواهد بود، با همت شما خواهد بود. هر چه میتوانید، خودتان را از لحاظ علم و عمل و تزکیه و تقویت روح و تقویت جسم - همان طوری که بارها عرض شده - آماده کنید و ان شاءالله این بار سنگین را به دوش بگیرید.

یادداشت

یکی از چیزهایی که ما امروز خیلی احتیاج داریم، برنامه‌های مطالعاتی برای قشرهای مختلف است. بارها اتفاق می‌افتد که جوانها را، نوجوانها را به کتابخوانی تشویق میکنیم؛ مراجعه میکنند، میگویند آقا چه بخوانیم؟ این سؤال یک جواب ندارد؛ احتمالاً جوابهای متعددی دارد. مجموعه‌ی متصدیان امر کتاب - چه در وزارت ارشاد، چه در مجموعه‌ی کتابخانه‌ها - روی این مسئله باید کار جدی بکنند؛ در بخشهای مختلف، برای قشرهای مختلف، به شکلهای مختلف، با تنوع متناسب، سیرمطالعاتی درست کنند؛ اول این کتاب، بعد این کتاب، بعد این کتاب. وقتی که جوان، نوجوان، یا کسی که تاکنون با کتاب انس زیادی نداشته است، وارد شد، حرکت کرد، راه افتاد، غالباً مسیر خودش را پیدا خواهد کرد.

بیانات در دیدار مسئولان کتابخانه‌ها و کتابداران ۱۳۹۰/۴/۲۹